محمد شریف قدیمي ششصدی سه صد و پنجاه سوار *

میر یوسف کولابي ششصدی سه صد سوار *

سید شاه علي ولد سید رشید ششصدی سه صد سوار *

سید سلیمان ولد سید قاسم باره ششصدي سه صد سوار *

محمد بیگ شش صدی سه صد سوار - سال نهم درگذشت *

ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - ششصدی سه صد سوار *

سید عبد المنعم امروهه ششصدی سه صد سوار - سال نهم رخت هستي بربست *

حسن قلي خلج ششصدي سه صد سوار *

باگه ولد شیر خان تنور ششصدي سه صد سوار *

اندر سال نبیرهٔ راو رتن شش صدي سه صد سوار *

ادهم ولد نیابت خان ششصدی سه صد سوار - سال چهارم در گذشت *

پاینده بیگ خواجه خضری ششصدی دو صد و هشتاد سوار - سال هفتم سپری گشت *

سلطان یار ولد الله یار کوکه ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

خواجه عنایت الله ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر بزرگ نواسهٔ سید خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - سال پنجم درگذشت *

میر جعفر ولد میرزا حاج ششصدی دو صد سوار *

میر شاه علي ششصدی دو صد سوار *

دو صد سوار *

میرک حسین خوافي هشتصدي دو صد سوار *

حیات خان نبیرهٔ دربار خان که در عهد حضرت جنت مکاني بخدمت پرست موسوم بود هشتصدي دوصد سوار *

مقیم خان هشتصدی دو صد سوار - سال هشتم در گذشت *

خواجه عبد الله نقشبندي هشتصدي دو صد سوار - سال دهم ره سپر آخرت گشت *

فتح سنگه سیسودیه ولد مهاراجه بهیم هشتصدي دو صد سوار - در سنه احدی در گذشت *

یزداني ولد مخلص خان هشتصدي دو صد و پنجاه سوار *

بیدل خان گیلاني هشتصدی صد سوار *

شیخ عبد اللطیف هشتصدی پنجاه سوار *

هفتصدی

کرپا رام کور هفتصدي هفت صد سوار *

ستر سال ولد راو سور بهورتیه هفتصدی شش صد سوار *

سید اسد الله ولد سید بایزید بخاري هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد سوار *

هادی داد برادر رشید خان انصاری هفتصدي پانصد سوار *

سید صدر همشیرزادهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدي پانصد سوار *

سید حسن مساعد هفتصدي چار صد سوار *

نصر الله عرب هفتصدي چار صد سوار *

منور برادر شیر خان روهیله هشتصدي چار صد سوار *
عظمت پسر خانجهان منکوب هشتصدي چار صد سوار - سال دوم
بهزاران خواری کشته شد *
راجه اودیسنگه ولد راجه سیام سنگه تونور هشتصدي چار صد سوار -
سال سیوم درگذشت *
بهادر بابي هشتصدي سه صد و پنجاه سوار *
عثمان ولد بهادر خان قوربیگي هشتصدي سه صد و پنجاه سوار - سال
نهم درگذشت *
یوسف بیگ کابلي هشتصدی سه صد سوار *
بهادر بیگ ترکمان هشتصدي سه صد سوار *
طغرل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانان هشتصدي
سه صد سوار *
شیر زاد خویش خان عالم هشتصدي سه صد سوار - سال چهارم
در نبرد خانجهان مخذول جانفشاني نمود *
لشکری ولد مخلص خان هشتصدی سه صد سوار - سال ششم
درگذشت *
بهادر ولد جانسپار خان هشتصدی سه صد سوار - در سال هفتم
بگذشت *
سبحان سنگه سیسودیه هشتصدی سه صد سوار *
رانا جودها زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار *
میرزا مراد کام صفوی هشتصدی دو صد سوار *
دانا دل ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان هشتصدی

خضر سلطان کهکر هشتصدی پانصد سوار *

کمال الدین ولد شیر خان روهیله هشتصدي پانصد سوار *

راي تلوکچند نبیرهٔ رای منوهر هشتصدی پانصد سوار *

لکهمي سین چوهان هشتصدي پانصد سوار *

سید لطف علي بهکری هشتصدي چار صد سوار *

عنایت الله ولد میرزا عیسی ترخان هشتصدی چارصد سوار *

میرفاضل مخدوم زاده هشتصدی چار صد سوار *

صوفي بهادر هشتصدی چار صد سوار *

حاجي محمد خواجه هشتصدي چار صد سوار - سال چهارم درگذشت *

محمد علي خویش قلیچ خان هشتصدی چار صد سوار *

فرخ زاد ولد جهانگیر قلي خان هشتصدي چار صد سوار - سال ششم درگذشت *

رحمان الله پسر شجاعت خان عرب هشتصدی چار صد سوار - سال سوم در جنگ خانجهان مهور جان درباخت *

نیاز خان پسر شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار *

تاج سرواني هشتصدي چار صد سوار *

اوگرسین کچهواهه هشتصدي چار صد سوار *

بهوجراج واد رایسال درباري هشتصدی چار صد سوار *

بهادر اردو اوغان هشتصدی چار صد سوار *

رای جگناتهه راتهور هشتصدي چار صد سوار - سال سیوم سپري گردید *

مرحمت خان ولد صادق خان نهصدی سه صد سوار *

ایمل افغان نهصدی سه صد سوار - سال چهارم با خانجهان حرام نمک
بگوی عدم فرو رفت *

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار *

شافی پسر سیفخان نهصدی صد و پنجاه سوار *

دیانت رای نهصدی صد و پنجاه سوار *

هشتصدی

سید عبد الوهاب ولد سید عبد الرحمن هشتصدی هشتصد سوار *

سید شهاب ولد سید غیرت خان هشتصدی ششصد سوار *

سید عبد الواحد ولد سید مصطفی خان بخاری هشتصدی شش
صد سوار *

مهیس داس ولد دلپت راتهور هشتصدی ششصد سوار *

اختیار ولد مبارز خان روهیله هشتصدی هشتصد سوار *

جمال ولد دلاور خان کاکر هشتصدی شش صد سوار - سال ششم
کشته شد *

شادمان پکهلیوال هشتصدی ششصد سوار *

نظام ولد عزیز خان جالوری هشتصدی پانصد و پنجاه سوار -
سال ششم درگذشت *

ارد شیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هشتصدی پانصد سوار *

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی پانصد
سوار *

سیف الله ولد شمشیر خان روهیله هشتصدی پانصد سوار *

حبیب سور هزاری دو صد سوار *

میر شریف هزاری دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *

رای مانیداس هزاری صد و پنجاه سوار - سال پنجم سپری گشت *

اسحاق بیگ هزاری صد سوار *

معز الملک هزاری صد سوار *

امانت خان هزاری صد سوار *

رای بنوالیداس هزاری صد سوار - سال چهارم در گذشت *

نه صدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار *

سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه راتهور نهصدی هشتصد سوار *

قزلباش خان نهصدی هفصد سوار - سال سیوم در گذشت *

شرزه خان نهصدی ششصد سوار - سال هشتم در گذشت *

گوپال سنگه ولد راجه منوب کچهواهه نهصدی ششصد سوار *

سید ولی نهصدی پانصد سوار *

ذو الفقار خان ترکمان نهصدی پانصد سوار *

شمشیر خان ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار *

سید ماکهن بارهه نهصدی پانصد سوار - سال نهم در گذشت *

گوکلداس سیسودیه نهصدی پانصد سوار *

علي قلي برادر ترکمان خان نهصدی پانصد سوار *

راو هرچند کچهواهه نهصدی چارصد سوار - در سال چهارم فرو رفت *

رای کاشي داس نهصدی چار صد سوار *

نور الله ولد میر حسام الدین انجو نهصدی سه صد سوار *

سیف الملوک کاشغری هزاری چار صد سوار - سال پنجم سفر اخرویش پیش آمد •

سید مبارک قدیمی هزاری چار صد سوار - سال نهم طایر روحش از قفس تن پرواز نمود •

ابابکر ولد بهادر خان قوربیگی هزاری چار صد سوار - سال هشتم بساط هستی در نوردید •

خنجر خان هزاری چار صد سوار - سال سوم از جهان درگذشت •

بهادر برادر زادهٔ حاجی بان مردود هزاری چار صد سوار - سال سوم در اثنای جنگ اعظم خان بکوی عدم فرو رفت •

سلطان نظر ولد امانت خان هزاری سه صد سوار •

محمد یحیی ولد سامغ خان هزاری سه صد سوار •

راجه کورسین کشتواری هزاری سه صد سوار •

رنا خان خواجه سرا هزاری دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم در گذشت •

میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی هزاری دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بگذشت •

میر برکه هزاری دو صد سوار •

میر خان هزاری دو صد سوار •

میر عبد الکریم هزاری دو صد سوار •

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار •

یک دل خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار •

شریف خان هزاری دو صد سوار - سال پنجم در گذشت •

کرم الله ولد علي مردان بهادر هزاری پانصد سوار *

حیات ترین هزاری پانصد سوار *

آقا افضل هزاری پانصد سوار *

احداد مهمند هزاري پانصد سوار *

پهاڑہ مل ولد کشن سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - در سنه اخدی ازین جهان درگذشت *

راجه گردهر پسر کیسو داس نبیرۂ جتمل میرتهیه هزاری پانصد سوار - سال سیوم در پیکار خانجهان نکوهیده آثار جانفشاني نمود *

جیت سنگه راتهور هزاری پانصد سوار - سال سیوم بعدم گاه شتافت *

متر سین برادر راجه سیام سنگه تونور هزاری پانصد سوار - سال ششم بخلاب ممات در شد *

سیام سنگه سیسودیه هزاری پانصد سوار *

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار *

حسین ولد خانجهان تیره بخت هزاری پانصد سوار - بیست و ششم صفر سال دوم علف تیغ مبارزان لشکر فیروزي گردید *

سکندرخان هزاری چارصد و پنجاه سوار - سال چهارم بدارالبقا رفت *

ترکتاز خان هزاری چارصد سوار *

لطیف خان نقشبندی هزاری چارصد سوار *

امام قلیخان ولد جان سپار خان هزاری چارصد سوار - سال سیوم در نبرد خانجهان مطرود جان در باخته سرخ روئی ابد حاصل کرد *

عبد الرحمن ترنابي هزاري هشتصد سوار *

مرتضی قلي برادر جانسپار خان هزاری ششصد سوار - سال دهم دزدکن بکنج نیستی خزید *

علاول ولد ابابکر ترین هزاري ششصد سوار *

عبد الرحمن روهیله هزاری ششصد سوار *

عبد القادر ولد احداد هزاري ششصد سوار - سال نهم جان سپرد *

بلبهدر میکهاوت هزاری ششصد سوار - سال سیوم در جنگ خانجهان نابکار بکار آمد *

راجه بیر نراین بد کوجر هزاری ششصد سوار - سال سیوم بساط زندگي در پیچید *

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار *

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار *

روپچند گوالیاری هزاری ششصد سوار - سال هشتم در مهم سری نگر نقد زندگی در باخت *

بهرام خان ولد جهانگیر قلیخان بن خان اعظم گوکلتاش هزاري پانصد سوار *

میرزا خان ولد زین خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم ره نورد منزل عدم گردید *

خواجه برخوردار داماد مهابتخان خانخانان هزاري پانصد سوار *

پرورش خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم از اوج هستي بحضیض نیستي رفت *

عقیدت خان هزاري پانصد سوار - سال چهارم رهگرای آخرت گردید *

حسیني برادر باقر خان نجم ثاني هزاري هشتصد سوار - سال هشتم از آشوب حوادث رهائي يافت *

شادی خان شادي بیگ نام هزاري هشتصد سوار *

ابو محمد کنبو هزاري هشت صد سوار - سال پنجم ایام زندگانیش منقضي گردید *

پیر خان میانه هزاري هشتصد سوار - سال هفتم دراحمدآباد خرمن عمرش بباد فنا رفت *

هري سنگه ولد کشن سنگه راتهور هزاري هشتصد سوار *

جیرام ولد راجه انیرای هزاري هشتصد سوار *

محمد شریف خالوی باقر خان نجم ثاني هزاري هفتصد سوار *

لعل خان هزاري هفصد سوار - در نخستین سال جلوس اشرف ازین سپنجي سرای بیرون شد *

نصیب شیراني قدیمی هزاری هفتصد سوار *

سید غلام محمد بخاري هزاری هفتصد سوار - سال چهارم بنهانخانهٔ عدم در شد *

سید علاول برادر سید کبیر هزاري هفتصد سوار - سال هفتم دردکن بدرجهٔ شهادت رسید *

عثمان عم بهادر خان روهیله هزاري هفتصد سوار *

جان باز خان هزاري ششصد سوار *

قلعه دار خان چیله هزاري ششصد سوار *

دیانت خان هزاري ششصد سوار *

شجاع خان ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار *

جمال خان نوحاني هزار و پانصدي پانصد سوار *

اعتماد خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد سوار - سال دوم درگذشت *

حکيم محمد حاذق (ن) ولد حکيم همام گيلاني هزار و پانصدي سه صد سوار *

قاضي محمد سعيد کرهرودي هزار و پانصدي دو صد سوار - سال نهم ايام زندگيش آخر شد *

هزاري

امان بيگ هزاري هزار سوار *

اوزبک خان هزاري هزار سوار *

محمد حسين ولد يوسف نيکنام هزاري هزار سوار *

آگاه خان خواجه سرا هزاري هزار سوار *

راول سرمسي زميندار بانسواله هزاري هزار سوار *

شيخ الهديه ولد کشور خان هزاري هشتصد سوار *

لطف الله ولد لشکر خان هزاري هشتصد سوار *

ابو البقا ولد احمد بيگ خان هزاري هشتصد سوار *

دولتخان ولد الف خان قيامخاني هزاري هشتصد سوار *

محمد صالح ولد ميرزا شاهي برادر (ن) آصفخان جعفر بيگ هزاري هشتصد سوار - سال دوم راه آخرت فرا پيش گرفت *

نوبت خان هزاري هشتصد سوار - سال نهم نقد حيات باز داد *

(ن) عبد الخالق (ن) برادر زادهٔ

سرفراز خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *

خواجه برخوردار هزار و پانصدي هشتصد سوار *

قزاق خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

ذوالفقار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

عبد الرحيم خان اوزبک هزار و پانصدي هشتصد سوار *

مير عبد الله خويش سيد يوسف خان هزار و پانصدي هشتصد سوار - در سنه هشت به نيستي سراى رفت *

کرمسي راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار - سال سيوم در نبرد خانجهان مقهور کشته شد *

بهيم راتهور هزار و پانصدي هشتصد سوار *

چندر من بنديله هزار و پانصدي هشتصد سوار *

يادگار حسين خان هزار و پانصدي هفتصدي سوار - سال ششم ملک نيستي پيمود *

جلال ولد دلاور خان کاکر هزار و پانصدي هفتصد سوار *

جگمال ولد کشن سنگه راتهور هزار و پانصدي هفتصد سوار - سال دوم بوادي عدم در شد *

ملتفت خان هزار و پانصدي ششصد سوار *

يکه تاز خان هزار و پانصدي ششصد سوار *

ذوالفقار بيگ ترکمان هزار و پانصدي ششصد سوار - سال چهارم در گذشت *

سنگرام زميندار کنور هزار و پانصدي ششصد سوار *

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد و پنجاه سوار *

مرحمت خان هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم اجل معهودش در رسید *

جهان خان کاکر هزار و پانصدي هزار سوار *

سکندر برادر شهباز خان دوماني هزار و پانصدي هزار سوار *

زبردست خان هزار و پانصدي هزار سوار *

سید یعقوب ولد سیدکمال بخاري هزار و پانصدي هزار سوار - سال سیوم بعدم اباد رفت *

یاسین خان ولد شیر خان تونور هزار و پانصدي هزار سوار - سال هشتم به نخستین منزل اخروي فروکش کرد *

سیورام ولد بلرام کور هزار و پانصدي هزار سوار *

هردیرام ولد بانکا کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال نهم طی وادئ نیستی فرا پیش گرفت *

ستر سال کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال سیوم در پیکار خانجهان ضلالت دثار بمردانگي نقد حیات در باخت *

راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر کچهواهه هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم در جنگ آن معصیت گرا جانبازي نمود *

راو متهي سنگه ولد راو دودای چندراوت هزار وپانصدي هزار سوار *

رراجه پرتاب اوجینیه هزار و پانصدي هزار سوار - در سال دهم بدست عبد الله خان بهادر فیروز جنگ گرفتار آمده بپاداش نمک حرامي حسب الحکم بیاسا رسید *

جان سپار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *

زبردست خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *

بقاشد*
نمیرتخان خواجه بابا نام دوهزاري هزارسوار - سال ششم مسافر ملک
لهراسپ خان ولد مهابتخان خانخانان دو هزاري هزار سوار *
خليل الله خان دو هزاري هزار سوار *
جان باز خان خواجه بابا نام دو هزاري هزار سوار *
اخلاص خان دو هزاري هزار سوار *
اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري دو هزاري هزار سوار *
فيروز خان خواجه سرا دو هزاري هزار سوار *
راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار *
راجه روز افزون دوهزاري هزار سوار - سال هشتم بخواب عدم غنود *
شير خان ترين دو هزاري هزار سوار *
بختيار خان دکني دو هزاري هزار سوار *
سيد عمر دکني دوهزاري هزار سوار *
آتش خان دکني دو هزاري هزار سوار *
انيراي دو هزاري هزار سوار *
سرور خان حبشي دو هزاري هزار سوار *
پتهوجي ولد اچلاجي دکني دو هزاري هزار سوار *
التفات خان دو هزاري هشتصد سوار *
سيد عالم باره دو هزاري هشتصد سوار *
صلابت خان ولد صادق خان دو هزاري هشتصد سوار *
هاباجي ديوريه (ن) دو هزاري هشتصد سوار *

(ن) پوريه

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

ممتاز خان سبزواري دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم کشته شد *

راو کرن ولد راو سور بهورتیه دو هزاري هزار و پانصد سوار *

راو دودا نبیرهٔ راو چاندا دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال ششم در مهم دولتاباد جان نثار گردید *

راوت راي دهنگر دکني دو هزاري هزار و پانصد سوار *

بابو خان کراني دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال سیوم اجل موعودش منصرم شد *

محمد زمان دو هزاري هزار و چار صد سوار *

غیرت خان عزیز الله نام ولد یوسف خان دو هزاري هزار و دو صد سوار *

تربیت خان دو هزاري هزار و دویست سوار *

دیندار خان دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال هشتم شربت مرگ چشید *

نور الله هروی (ن) دو هزاري هزار و دو صد سوار *

بهاریداس کچهواهه دو هزاري هزار و دو صد سوار - سال چهارم ازین جهان بیرون شد *

میرزا والي دو هزاري هزار سوار *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي دو هزاري هزار سوار *

(ن) هروي

پانصد سوار •
بهادر خویشگی دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •
خان کوکه دو هزار و پانصدی هزار
ه ولد قطب الدین

پانصد سوار •
خان دکنی دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •
خان دکنی (ن) دو هزار و پانصدی یک هزار و دوصد و پنجاه
سوار - سال سیوم رخت هستی ازین جهان بربست •
ن نثار خان دو هزار و پانصدی هزار و دویست سوار •

دو هزاری

باقیخان قلماق دو هزاری دو هزار سوار •
شاه قلی خان اوزبک دو هزاری دو هزار سوار •
مبارک خان نیازی دو هزاری دو هزار سوار •
پردلخان ولد دلاور خان بریج دو هزاری دو هزار سوار •
جگراج بندیله دو هزاری دو هزار سوار - در سال هشتم همراه پدر
بقتل رسید •
پرتهیراج راتهور دو هزاری هزار و هفتصد سوار •
عزت خان دو هزاری هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •
مغلخان ولد زین خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار •
مکرمت خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •
احمد بیگ خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •
سادات خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •

(ن) کرانی

دو هزار و پانصدي

مرشد قلي خان ترکمان دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار-
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

مير شمس دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار *

سزاوار خان ولد لشکر خان دو هزار و پانصدي دو هزار و
پانصد سوار *

غيرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ دو هزار و
پانصدي دو هزار سوار *

ديانت خان دشت بياضي دوهزار و پانصدي دوهزار و پانصد سوار -
در سال سيوم ره نورد آخرت گرديد *

افتخار خان برادر سعيد خان دو هزار و پانصدي دوهزار سوار- سال
چهارم بشهرستان نيستي رفت *

احمد خان ولد محمد خان نيازي دوهزار و پانصدي دوهزار سوار *

صف شکن خان ولد سيد يوسف خان دو هزار و پانصدي دو
هزار سوار *

راجه ديبي سنگه ولد راجه بهارته بنديله دو هزار و پانصدي
دو هزار سوار *

الله يار خان دو هزار و پانصدي هزار و هشتصد سوار *

خنجر خان ترکمان دو هزار و پانصدي هزار و هفتصد سوار- سال دوم
در گذشت *

خدمت پرست خان دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - بيست
و ششم صفر سال دوم در نبرد خانجهان مقهور جان در باخت *

فخر الملک ولد یاقوت بد جوهر سه هزاري دو هزار سوار - سال پنجم فرو شد *

حسن خان ولد فخر الملک سه هزاري دو هزار سوار *

جمشید خان خویش ملک عنبر حبشي سه هزاري دو هزار سوار - سال سوم فرو رفت *

کار طلب خان دکني سه هزاري دو هزار سوار *

اوداجیرام ولد اوداجي رام سه هزاري دو هزار سوار *

اسد خان معموري سه هزاري هزار و پانصد سوار - سال چهارم روزگارش بسر آمد *

راجه رای سنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه سه هزاري هزار و پانصد سوار *

راجه انوپ سنگه سه هزاري هزار و پانصد سوار - در سال دهم پیمانهٔ زندگانیٔ او مالامال گشت *

پرسوجیؤ دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار *

منکوجي دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزاري هزار و پانصد سوار *

جادون رای دکني سه هزاري هزار و پانصد سوار *

سید هزبر خان بارهه سه هزاري هزار سوار *

راجه منروپ کچهواهه سه هزاري هزار سوار - سال سیوم بملک عدم شتافت *

دیاجي ولد بهادر جي دکني سه هزاري هزار سوار *

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار *

شمشیر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال پنجم از دار جهان درگذشت •

بیگار خان ولد سعید خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال سیوم ودیعت حیات سپرد •

میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خان خانخانان سه هزاري دو هزار سوار •

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري دو هزار سوار •

مخلص خان سه هزاري دو هزار سوار - در سال دهم سفر آخرت گزید •

ترکمان خان سه هزاري دو هزار سوار - سال هفتم درگذشت •

قزلباش خان سه هزاري دو هزار سوار •

شهباز خان معروف بشیرخان روهیله سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم در دکن جان فشاني نموده حیات ابد اندوخت •

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاري دو هزار سوار •

امیر خان سه هزاري دو هزار سوار •

خواص خان سه هزاري دو هزار سوار •

ظفر خان سه هزاري دو هزار سوار •

امر سنگه ولد راجه گجسنگه راتهور سه هزاري دو هزار سوار •

سندو سنگه ولد راو رتن هادا سه هزاري دو هزار سوار •

راجه بیتهل داس ... سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله سه هزاري دو هزار سوار - سال پنجم درگذشت •

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاري دو هزار سوار •

الله ویردیخان چار هزاری چار هزار سوار *

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار *

دریا خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - سال سیوم از برهانپور
فرار نموده بخانجهان مقهور پیوست - و هفدهم جمادی الثانی
آغاز سال چهارم جگراج پسر راجه ججهار سنگه بندیله اورا در
سرزمین خود بقتل رسانید *

بهادر خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار *

دلاور خان بریج چار هزاری چار هزار سوار - سال چارم درگذشت *

شیر خواجه چار هزاری سه هزار و پانصد سوار - در سنه احدی
ودیعت حیات سپرد *

مبارز خان روهیله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار *

راجه بهارت بندیله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار - در سال
هفتم سپری گردید *

راجه بتهلداس چار هزاری سه هزار سوار *

جان سپار خان صوبه‌دار اله آباد چارهزاری سه هزارسوار - در نخستین
سال جلوس والا بگذشت *

شاه بیگ خان چار هزاری سه هزار سوار *

مرتضی خان ولد میر جمال الدین حسین آنجو چار هزاری سه
هزار سوار - سال دوم در صوبه داری تته مراحل زندگی در نوردید *

سید دلیر خان باره چار هزاری سه هزار سوار - در سال ششم ازین
عالم انتقال نمود *

فدائی خان چار هزاری سه هزار سوار *

مالوجي برادر کهیلوجي دکني - پنج هزاري پنجهزار سوار *
اوداجي رام دکني پنج هزاري پنج هزار سوار - سال ششم سپری گشت *
بهادرجي ولد جادون رای دکني پنج هزاري پنج هزار سوار سال هشتم پیمانهٔ عمر او لب ریز گردید *
میرزا عیسي ترخان پنجهزاری چار هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
اعتقاد خان پنجهزاري چار هزار سوار *
لشکر خان پنجهزاري پنج هزار سوار *
رحیم خان ولد آدم خان دکني پنجهزاری چار هزار سوار - سال چهارم در گذشت *
جعفر خان پنجهزاری سه هزار سوار *
میر جمله پنجهزاری دو هزار سوار - دهم ربیع الثاني سال دهم بساط حیات در نوردید *

چارهزاري

سید شجاعت خان باره چار هزاري چارهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
قلیج خان چار هزاری چار هزار سوار *
سیف خان چار هزاری چار هزار سوار *
صادق خان چار هزاري چار هزار سوار - نهم ربیع الثاني سال ششم رخت هستي بر بست *
باقر خان نجم ثاني چار هزاري چار هزار سوار - سال دهم در صوبهٔ آله آباد در گذشت *

اسلام خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه *
سعید خان پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
شایسته خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *
قاسم خان پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه -
سال پنجم در صوبه داري بنگاله داعی حق را لبیک گفت *
وزیر خان پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه *
رانا جگت سنگه پنج هزاری پنج هزار سوار *
راجه گجسنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور پنج هزاری پنجهزار سوار *
راجه جیسنگه کچهواهه پنج هزاری پنجهزار سوار *
رستم خان دکني پنج هزاري پنج هزار سوار *
سپهدار خان پنج هزاري پنجهزار هزار سوار *
شیر خان تونور پنجهزاري پنج هزار سوار - سال چارم درصوبه داری
احمد آباد ازین جهان بگذشت *
راو رتن هادا پنج هزاري پنجهزار سوار - سال چارم در بالاگهات
رخت هستي بر بست *
راجه ججهار سنگه ولد راجه نرسنگدیو بندیله پنجهزاري پنجهزار
سوار - آن کافر ماجرا در سال هشتم بجزای کردار خود گرفتار
آمده بکوی عدم فرو رفت *
یاقوت خان حبشي پنجهزاري پنجهزار سوار - در رمضان سال ششم
برهنمونیٔ ادبار فرار نمود - و بیست و چارم ذی القعده سال
مذکور در دولتاباد طعمهٔ نهنگ شمشیر مبارزان لشکر اقبال گردید *

خاتمهٔ این مجلد مخلد را که فاتحهٔ ادوار نامتناهي باد بهتنميق مناصب دراري سماء خلافت - لآلي درياى جلالت - انوار باصرهٔ عظمت - ازهار حديقهٔ ابهت-و نوئينان والا مكان - و ساير منصبداران تا پانصدي منصب- و ترقيم نبذی از احوال فيض اشتمال مبارزان نفس شكن - و مجاهدان رياضت فن - و علماى دانش گستر - و حكماى عيسى اثر - شعراي سخن طراز - نگارين ميگرداند *

مناصب لالی بحر خلافت دراری سماء جلالت

بادشاه زاده محمد دارا شکوه نخستین گوهر دریای عظمت پانزده هزاري نه هزار سوار *

بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دو يمين كوكب سماء ابهت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر سیومین سرو جویبار سلطنت دوازده هزاري هفت هزار سوار *

بادشاه زاده مراد بخش چارمين نتيجهٔ دودمان دولت پانصد روپيه روزينه *

نوئينان والا مكان و امراى عاليشان و ديگر منصب داران

نه هزاري

يمين الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار نه هزاري نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

غیاث الدین ترخان و حسینی خواجه خویش امیر عباس بهادر و اقبال شاه برغوجی و شمس الدین پسر ادج قرا و سونچ تیمور تلبه بنشینند - و از هر یکی سخنی که بر مکنون ضمیر او آگهی دهد - پرسیدم - امیر قطب الدین پاسخ داد که اگر پشت من قایم باشد بر شکم چوب نخورم و گفت که پشت و پناه من امیر است دیگری را نشناسم - اسلام خواجه باز نمود که اوضاع خانه یکیست اگر دو گردد خانه خراب شود - و برات خواجه برگذارد که چراغ یکی است که بفروغ آن ره می نوردیم - و ما چراغ امیر را افروخته میدانیم و در سایهٔ آن زندگی مینما ایم - امیر علي غانچي ادا کرد که ما را بعد از امیر زندگانی مباد - و هر یکی لوازم اخلاص و اطاعت و اختصاص و تباعت خویش ظاهر میگردانید - درینولا امیر زاده معروض داشت که اگر بر امیر عصیان ورزم سر از حکم تنگری تعالی بر تافته باشم - و دین خود را در باخته - گفتم چهارم حصهٔ ممالک خود را بتو ارزانی داشته ام برادران از حقد و حسد در حق تو سخنان خواهند ساخت باید که پیوسته آثار فروتنی و خاکساری از تو بظهور پیوندد - و وی را در آغوش عاطفت کشیده مرخص فرمودم *

چون هر عشره از سنین خلود آئین جلوس سعادت مانوس دوری از ادوار جهانبانی مقرر گشته - و بفرمان اقدس وقایع هر دوری جلدی - اکنون که سوانح نخستین دور خلافت این بادشاه دین پرور - شهنشاه داد گر - که ایزد کام بخش اوقات کامگاریش چون اعوام دهور باهم پیوسته داراد - و ساعات فرمان گزاریی مانند ایام شهور از هم ناگسسته - بفرخی و خجستگی صورت رقم پذیرفته -

تومنات و قشونات و هزار جات فراهم آمدند - اورا طلب داشتم و کلاه خود بر فرق وی گذاشته فرجیٔ خاصه پوشانیدم - و بگفتم که ترا به پنج چیز مامور میگردانم - اول آنکه چون به تختگاه سلطان محمود غزنوي برنشیني زبران مملکت فرمان فرمای شوي مرا و خود را فراموش نکني و از پایهٔ خود در نگذري - دوم از حال همسایگان ملک غافل نگردي - سیوم در ضبط مملکت و رعایت رعیت تساهل نورزي - که تنگری تعالی بجهت آنکه براحوال زیر دستان و مظلومان آگاه باشیم ملک خود را بما عطا فرموده - چهارم در نظم لشکر بکوشي - و هرکه بتو در اید نگاهداري که تنگري تعالی برات روزیٔ اورا بر تو نوشته - و سپاهي را رخصت ندهي و اگر دستوري طلبد و بداني که در سپاه گري چنانچه باید هست باحوال او چنان پردازی که بفراغ بال بخدمت قیام نماید - چه سپاهي جان خود را میفروشد و سر بازي میکند - و بدان که حصار ملک سپاه است نه دستگاه - پنجم دین مصطفوي را رونق بخشي - و بر خلاف اوامر و نواهیٔ الهي کاری نکني - که قوام دولت بدین باز بسته است - و با سادات و علما و صلحا معاشرت نیکو نمائي - و از اشرار و انزال اجتناب ورزي - و در همین محفل گروهی از نوئینان را با لشکر گران همراه وی تعین فرمودم - و امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاه را دیوان بیگي - واسلام خواجه پسر ایلچي خواجه برلاس را میرتوزک - و برات خواجه کوکلتاش را صاحب اسرار او گردانیده امر نمودم که در مجلس او از امرا میرموسي و عالي غانچي و امیر بهلول ولد امیر درویش برلاس وتیمور خواجه پسر آقبوغا و حسین صوفي پسر

بنامه نیز برای هوش افزائي خوانندگان اندراج یافت •

نقل داستان

درین وقت بخاطر رسید که بثغور کابلستان و حدود هندوستان و نواحی غزنین و باختر و قندهار کاردانی فرستاده آید که بنظم آن بولایات فسیحه تواند پرداخت - و دل مصلحت اندیش بران شد که بیکی از امیر زادهای کامگار مفوض گردد - باز اندیشه رفت که مبادا هوای سلطنت و استقلال از کاخ دماغ او سر بر زند - چه جاي آنست که اگر بنونیني تفویض یابد این خیال محال مغزش بشوراند تا بامیرزاده چه رسد - لختی در تامل بودم که بدل پرتو افگند که اگر تذکاري تعالی مرا سلطنت ارزاني داشته کرا یارا که بمخالفت گراید - و الا از نیروی بازو چه کشاید - درین اثنا کتاب بوستان برسم فال برکشودم این ابیات بر آمد • بیت •
چو دولت نه بخشد سپهر بلند • نیاید بمردانگي در کمند
نه سختی رسد از ضعیفي بمور • نه شیران بسرپنجه خورند وزور
خدا کشتي آنجا که خواهد برد • اگر نا خدا جامه برتن درد
مرا ازین اشعار آبدار طبعیت بشگفت - بخود گفتم که سرحد هندوستان تا آب سند و غزنین و کابل تا حدود قندهار که مملکت سلطان محمود غزنوي است گزیده آنکه بیکي از فرزندان بسپارم - اگر احیانا براه بغي در آید و برمن براید فلذۀ کبد من خواهد بود - نه بضعۀ جسد غیر - من برین اراده راسخ گشتم و ایالت آن حدود بامیرزاده پیر محمد مقرر گردانیدم - و چون سران و سرداران

دو هزار تولهٔ طلا که از کم عیاری توله زیاده بر هفت روپیه نیرزد هر سال از اجارهٔ آن حاصل میشود - اکثر اثمار سرد سیری مانند زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور دران سرزمین لطیف و شیرین است - سیبی دارد که درون و بیرونش سرخ است - توت و چنار و زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور دریک موسم میرسد *

ازانجا که برازندهٔ اورنگ جهانبانی - حضرت صاحبقران ثانی باصغای مقالات ارباب تقی - و کلمات ائمهٔ هدی - و استماع حکایات عدالت سمات رافعان لوای سلطنت - سالکان مسالک دولت - سیما برازندهٔ اورنگ و دیهیم - خاقان هفت اقلیم - ثالث القطبین - حضرت صاحبقران نور الله مضجعه - که همواره اقتدای آداب رضیه و اقتضای اطوار بهیهٔ آنحضرت را مرقاة مدارج دین و دولت - و میزان قوانین ملک و ملت - میدانند - توجه تام دارند - وزرای دانشور - و ندمای سخن گستر - همیشه دل نشین داستانهای باستانی بشیوا بیانی گذارش میدهند - درین ایام از کتاب واقعات حضرت صاحبقرانی که بزبان ترکی بود - و میر ابو طالب تربتی از کتابخانهٔ والیٔ یمن بدست آورده بپارسی ترجمه نموده - داستان نصایح خرد افزا که آن حضرت هنگام تعین میرزا پیر محمد خلف میرزا جهانگیر بامارت کابل و غزنین و قندهار وغیره فرموده بودند و دران کتاب مندرج است بعرض مقدس رسید - نسخهٔ ازان بسرو جویبار خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که بنظم مهام صوبهٔ دکن پیش ازین بچندین روز مرخص گشته بودند از کمال رافت و فزونیٔ عاطفت فرستادند - و بامر خاقانی دربن هدایت

خان بدین دو مسلک آمد و شد نموده - اگرچه مسافت راه کرچ
چهارمنزل از راه لار افزون است و بیشتر آن بر کوههای بلند و کتلهای
تنگ که ازان یک سوار بیش نگذرد واقع شده - اما چون نسبت بلار
برف و سرما کمتر دارد ازین راه زود به تبت میرسند - و راه لار
هرچند به تبت نزدیک است اما از کثرت و دوام برف و یخ بعسرت
تمام نوردیده می آید - ودرین راه جبلي است باذخ بارتفاع نیم
کروه که سراپای آن را یخ درگرفته است - و بر فراز آن میاه جاریه
فراوان - ره نوردان ازان بصعوبت برگذرند منزلي چندازین راه بسبب
همواري بآساني قطع می‌شود لیکن سي کروهي کشمیر کتلی است
که سفر گزینان جهان پیما بسختي و دشواری آن کمتر نشان دهند -
در رفعت دو برابر پیرپنچال است چنان بند که صعود و هبوط آن
سواره میسر نگردد - و ازانرو که درین دو طریق آذوقه فرا دست
نمی آید ظفر خان و همرهان او چندان آذوقه برگرفته بودند که تا
معاودت بکشمیر کفایت نمود - ملک تبت که همگي بیست و یک
پرگنه و سي و هفت قلعه دارد از فزوني کوه و تنگی عرصه بغایت
کم زراعت است - و از حبوبات بیشتر جو و گندم درانجا می روید.
اگرچه ضبط آن ولایت چنانچه باید نشده بود تا بر حقیقت خراج
آن قرار واقع آگهي یافته شود - اما چنین شنفته آمد که محصول
سال کامل آن فزون بر یک لک روپیه نیست - دران دیار جوی
آبی است که بر یک سوی آن قراضهای طلا بهم میرسد - نزدیک (ن)

(ن) ده

آمیزي از کشمیر بصوب تبت گریخته بودند و درین هنگام ابدال ایشان را بکشمیر فرستاده بود تا بانگیختن گرد فساد مجاهدان را پراگنده خاطر سازند بقید اسر ظفرخان در آمدند - و حبیب چک دیگر که درصوبه داری میرزا علي بیگ اکبرشاهي بادیهٔ ضلالت نوردیده به تبتیان پناه برده بود با فرزندان و خویشان خود امان جسته نزد ظفرخان آمد - خان مشار الیه باندیشهٔ آنکه مبادا از ریزش برف راهها بسته شود یا مفسداني که بتحریص ابدال جانب کشمیر رفته اند فتنه برانگیزند بي تنظیم و تنسیق ولایت و تفتیش اموال ابدال را با تبعهٔ او و دیگر شقاوت گزینان آن ملک و چکان مذکور همراه گرفته و ملک تبت را بعهدهٔ محمد مراد وکیل ابدال واگذاشته بکشمیر مراجعت نمود *

بیست و نهم ربیع الثاني چون حقیقت مراجعت او بعرض مقدس رسید یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که بعد از تسخیر ملک و [illegible]تنظیم قلاع و ایل شدن مرزبان آن ولایت و بدست آمدن دیگر ادبار [illegible] بي ضبط مملکت و نظم حال رعیت بسرعت برآمدن و ملک [illegible] ابدال پیش ازانکه خاطر از انقیاد او فراهم گردد سپردن [illegible] خود دوربیني و راي صواب گزین نبود *

[illegible] اقاویل و ترهات افغان احادیث شرح [illegible] تبت و کیفیت آن ملک مي نماید

[illegible] یکي کرچ (ن) و دیگری لار که ظفر

([illegible])

و شادمان پکهلي وال ابدال را بمقدمات مهاونت و مقالات مصالحت از اهتمام استحکام قلعهٔ کهچنه غافل ساختند - ظفرخان بموجب قرار داد ششم ربیع الثاني روز پانجشنبه فوجي با آدم خان تبتي برادر خرد ابدال که در زندگي پدر خویش علي رای درعهد دولت حضرت جنت مکاني هنگامي که اعتقاد خان بنظم صوبهٔ کشمیر می پرداخت شرف عبودیت دریافت - و ازان باز تا امروز بیمن بندگي این آستان فلک نشان کامیاب مقاصد است - و محمد زمان خویش خود را برقلعهٔ کهچنه فرستاد - حارس آن با سایر قلعه نشینان بر آمده قلعه را سپرد - ابدال از مخالفت مردم و سپردن قلعه واسار زن و فرزندان بیاس و یاس افتاده جز زینهار چاره نیافت - ناگزیر حصن کهرپهوچه را واگذاشته بوساطت شادمان پکهلیوال ظفر خان را دید - روز دیگر سرکردهٔ لشکر با جوقی از بندهای بادشاهي و تابینان خود ابدال را همراه گرفته بقلعهٔ کهرپهوچه رفت و خطبهٔ خاقان ممالک ستان خوانده بمعسکر فیروزي برگشت - و عرضه داشت منبي از کیفیت تسخیر قلاع که بیمن اقبال دشمن مال شهنشاه فلک بارگاه بزودي و آساني تیسر پذیرفت بپایهٔ سریر خلافت روانه ساخت - درین اثنا میر فخر الدین نیز با فوجی که همراه او رفته بود و عیال و سایر منتسبان ابدال و دو لک روپیه که دست یغماچیان بآن نرسیده بود سالم و غانم مراجعت نمود - از فیرنگي تائیدات آسماني که در بارهٔ اولیای دولت قاهره آنا فانا جلوهٔ ظهور میدهد آنکه زنان و فرزندان حبیب چک و احمد چک که در زمان حکومت اعتقاد خان بسبب شورش انگیزي و فتنه

سر راه گرفتند - و نایرهٔ حرب بر افروخته بسیاري را از هم گذرانیدند - از لشکر ظفر اثر نیز فرهاد بیگ بلوچ مجروح و چندي از نوکران ظفر خان مقتول گردیدند - شقاوت منشان رهائي خود در گریز دانسته جانب قلعه برگشتند - و دلاوران تا دروازهٔ صوب شهر ور تکامشي نموده بیرون آن ملچار ساختند - و از انرو که غلبهٔ عسکر اقبال رعب تمام در دل پسر ابدال انداخته بود آن نکوهیده مآل پای ثبات از دست داده ببرآوردن عیال پدر مقید نگردید - و از سیم و زر هرچه توانست با خود گرفته شب هنگام از در دیگر که جانب کاشغر بود بدر آمده بدانسو راهي شد *

بیست و نهم ربیع الاول که فروغ صبح عالم را درگرفت - و نور تباشیر پردهٔ ظلمت از روزگار برگرفت - میر بر فرار آن نابکار آگهي یافته باجمعی بقلعه در امد - اما از نهب و غارت همرهان ضبط اموال نتوانست نمود - و عیال ابدال بدست آورده طایفهٔ را بدنبال پسرش فرستاد - ایشان بدو نرسیده لختی از طلا و نقره که در راه افتاده بود گرفته برگردیدند - ظفر خان از استماع فتح این دژ قوي بنیاد مستظهر گشته در کشایش حصن کهرپهوچه و کهچنه جد و جهد فراپیش گرفت - و باشارهٔ او جماعهٔ از قطان تبت که بلشکر ظفر پیوسته ارزوی بندگیء درگاه والا داشتند حراس قلعهٔ کهچنه را که از قلت آذوقه مضطر گشته بودند - با نذرهای کبرا طریق رستگاري باز نموده از ابدال برگردانیدند - وکورسین (ن) کشتواري

(ن) کنورسین

اقامت عسکر منصور دران سرزمین بیش از دو ماه نیست - و اگر
زیاده برین توقف واقع شود از نزول برف راه برآمد مسدود
میگردد - بنا بران میرفخرالدین را که نوکر معتمد او بود با فرهاد
بیگ بلوچ و نزدیک چهار هزار سوار و پیاده بر قلعهٔ شکر فرستاده
خود بقلع ابدال پرداخت - و حسن خواهرزادهٔ ابدال را با دیگر
تابینان که در زمرهٔ بندگان درگاه آسمان جاه منتظم اند و جمعی
از زمینداران کشمیر که با سکان آن مرز و بوم آشنائی داشتند برآن
داشت که بترغیب و ترهیب این گروه را بشاه راه اطاعت و
انقیاد رهنمون کردند - و برخی بسد مداخل و مخارج آن دو
حصن حصین برگماشت - میرفخرالدین بساحل دریای نیلاب
رسیده کشتی چند ترتیب داد - وچون فتنه پژوهان نیمه
دیواری سر راه کشیده گروهی از تفنگچیان بقصد باز داشت
افواج قاهره عقب آن نشانده بودند - میر نزدیک دو هزار آدم
بدلالت جمعی از سکنهٔ آن ولایت نصف شب روانه ساخت - تا
بسمت پایان آب شتافته راه را از دست ضلالت پیشگان برآورند -
دلاوران جنگ جوطی مسافت نموده بغتة بر طایفهٔ ضاله ریختند -
و فریقی را برخاک هلاک انداخته بقیة السیف را ره سپر فرار
گردانیدند - میر از نیلاب گذشته بپای قلعهٔ شکر آمد - و بعد انجام
مواد قلعه کشائی پرداخت - روز دیگر دولت پسر ابدال که پانزده
ساله بود و با حشری حراست حصار بتقدیم میرسانید غزاة لشکر
فیروزی را کم انگاشته با همرهان باندازقتال بیرون آمد - میر فرهاد
بیگ پس از آگهی بسرعت هرچه تمامتر خود را بکمرکوه رسانیده

گران روزگار را مصداق کریمهٔ - جعلنا عالیها سافلها - گردانیده است حکم شد که ظفر خان حارس کشمیر با لشکر آنجا بدانصوب شتافته ولایت مزبور را مسخر گرداند - او بتهیهٔ این یساق پرداخته قریب هشت هزار سوار و پیاده از بندهای پادشاهي و تابینان خود و مرزبانان آن نواحي فراهم آورده از راه کرچه بره نوردي در آمده و عقبات معضلهٔ این راه دشوار گذار را که بتفصیل گذارش خواهد یافت پیموده - در عرض یکماه به شکردو نام پرگنه که سر آغاز ملک تبت است و این طرف آب نیلاب - رسیده نزدیک حصار علي رای دایره کرد - علي رای پدر ابدال مرزبان حال تبت بردو سر کوهی بس بلند طولاني دو حصار استوار برافراخته - بلند تر آن بکهر پهوچه زبان زد گشته است - و دیگری که پست است به کهچنه - هر کدام راهی دارد

* ع *

چون گلوگاه نای و سینهٔ چنگ

و راه آمد شد قلعه نشینان نزد هم برفراز کوه واقع شده - ابدال در حصن کهر پهوچه متحصن گشته بود - و محمد مراد نامي را که وکیل و راتق و فاتق مهماتش بود بحراست قلعهٔ کهچنه باز داشته و عیال و اموال را در حصار شکر که آن روی نیلاب بر فرق جبلی رفیع اساس پذیرفته است نگاه داشته - ظفر خان از رفعت و متانت هردو محکمه مصلحت در محاصره و پیکار ندیده چندین اندیشید - که سپاهي و رعیت تبت را که از ناهنجاري ابدال دل آزرده بودند بمدارا و مواسا جانب خود بکشد - و جوقي برای کشایش حصار شکر و اسیر کردن فرزندان ابدال معین نماید - چه همگي مدت

و ادای نذور و تکثیر خیرات و توفیر مبرات و تفقد
وقع احتیاج فقرا همواره پیش نهاد همت والای خدیو
است از جملهٔ مبلغ پنج لک روپیه که بعد از اورنگ آرائی
ﯾﻨﺪ که بسدنهٔ مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه و سادات عظام
ﺮام و منزویان و محتاجان آن دو بقعهٔ شریفه برسانند دو
ﻚ هزار روپیه مصحوب حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه
ﺩو مکان متبرک سابقا ارسال یافته بود - چنانچه در آخر
گذارده آمد - دریٖنولا مبلغ شصت هزار روپیهٔ دیگر همراه
القاسم مخاطب بحکیم الملک که از پزشکان محرم و بندگان
ین درگاه است - و از سعادت پژوهي رخصت سفر فیض اثر
ﺘﻪ - روانه ساختند - تا دران دو موطن ملایك مسکن بمستحقین
نماید - و باعظم خان صوبه دار گجرات یرلیغ شد که بصواب دید
بلغ مزبور را متاع باب بر عرب خرید نموده با موصی الیه بفرستد ٭

ﻓﺘﻦ ظفر خان صوبه دار کشمیر به تسخیر تبت

ر عهد دولت حضرت جنت مکاني که همواره تسخیر ولایت
ر پیش نهاد همت علیا داشتند هاشم خان ولد قاسم خان میر
حاکم کشمیر بفرمان آن حضرت سوار و پیادهٔ بسیار از سپاهي
بندار گرد آورده هرچند دست و پا زد که دران ملک درآمده
توانند ساخت صورت نگرفت - و آخر کار جمعي کثیر بکشتن
و خسارت تمام کشیده برگشته بود - درین هنگام که آوازهٔ جهان
ني و کشور گیري عساکر منصوره ارکان بنیان گردن کشان و فتنه

و پیشکشي که خان موصی الیه پس از اقامت مراسم پانداز ونثار بنظر اقدس در آورد پذیرفته و بتماشای مهتاب پرداخته بعد از سپري شدن یک پهرشب بدولتخانهٔ اقبال آشیانه مراجعت نمودند *

بیست و سیوم بعد از انقضای دو و نیم گهري بساعتی که مختار ستاره شناسان بود گوهر بحر خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مروارید و زمرد بیش بها و تسبیح لآلئ گران ارز و خنجر خاصه و شمشیر خاصه و صد اسپ عراقي و ترکي ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مشمول عواطف ساختند - و ولایت بگلانه که باعتدال آب و هوا و کثرت معموري شهرت دارد و در وسط ملک بادشاهي واقع شده و از یک جانب بخاندیس دکن و از سمت دیگر بتوابع سورت و گجرات پیوسته است و کافری بهرجي نام ارثا آنرا در تصرف دارد بالتماس آن کوکب سماء عظمت نیز عنایت شد - و حکم فرمودند که بدولتاباد رسیده فوجی از دلیران کارزار بتسخیر آن ولایت بفرستند - و از فرط عاطفت فاتحه خوانده مرخص گردانیدند - غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات ودو هزار سوار و بخدمت نظم صوبهٔ دار الملک دهلي از تغییر اصالت خان و مرحمت اسپ - و آگاه خان خواجه سرا بخلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و بخدمت فوجداری این روی دریای جون تارک افتخار برافراختند - چون

دهم میر جمله میر بخشي که لختی از احوال او گذارش یافت - بلقوه و فالج رخت هستي ازین جهان بر بست - محمد قلي قطب الملک حاکم گلکنده از دوام ارتکاب مدام همگي مهمات ملکي و معاملات مالي بمیر وا گذاشته خود بآن نمي پرداخت - پس ازانکه نوبت حکومت ازو که پسر نداشت به برادر زاده اش سلطان محمد رسید او از رشد و کاردانی بمصالح ایالت پرداخته میر را از سر زمین خود بر آورد - و میر بصوب صفاهان شتافت - جمعي از قصور فهمیدگی احوال او چنانچه باید در نیافته بخدمت حضرت جنت مکاني معروض داشتند - آنحضرت فرماني بخط مقدس نوشته میر راطلب فرمودند - ازانجا که از دیر باز آرزوي این سعادت داشت در ایام سلطنت شاه عباس از اصفهان فرار نموده بملازمت حضرت جنت مکاني آمد - و بکمتر مدتی بمرتبهٔ میر ساماني رسید - و درین دولت گردون صولت نیز بوسیلهٔ دیرین بندگي بهمان خدمت سرافراز شد - و روزی چند میربخشي بود - اگرچه در سیادت مرتبهٔ بلندی داشت اما از اخلاق مرضیه و اطوار بهیه نصیبه نداشت - و بد اعتقاد و سبک بود - خاقان بنده پرور معتمد خان بخشيء دوم را بنظر بقدم خدمت بمرحمت خلعت بر نواخته میر بخشي گردانیدند - و تربیت خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار و به بخشیگری دوم مفتخر ساختند *

دوازدهم آخر روز شهنشاه فلک بارگاه از وفور رافت بمنزل جعفر خان که بر کنار دریای جون تازه اساس یافته تشریف فرمودند -

اسپ وفیل- وسرانداز خان باضافهٔ پانصدی ذات وهزار و دویست سوار و بفوجداری سرکار لکهنو و بیسواره از تغیر الله و یردیخان و عنایت علم سربلند گردیدند - نور محمد عرب ملقب بعرب خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوهزاري هزار و پانصد سوار. ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بخدمت حراست قلعهٔ فتح آباد معروف بدهارور و مرحمت علم - ومحمد حسین برادر همت خان بمنصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت محافظت قلعهٔ ظفر نگر نوازش یافتند - جان سپار خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گشت چون درین سال امساک باران جهانیان را درمضیق اضطراب انداخته بود پنج روز پیش از وزن مبارک بحکم خدیوگیتي پرور دوحهٔ ریاض سیادت - شعبهٔ انهارکرامت - ذوالمجد و الکمال سید جلال - و قاضي محمد اسلم - و ملا عبد السلام مفتي عسکر - و شیخ محب علي سندي و مظهر بدایع شیخ ناظر - و گروهی دیگر از اصحاب طهارت و تقی بنماز استسقا بیرون مده بزبان تضرع و ابتهال از ایزد بیهمال غمام اتصال مسالت نموده بودند - اگرچه بقدر بارانی بارید اما لب تشنگان نبات را سیراب نساخت - روز جشن مقدس که روز نشاط عالم و تاریخ انبساط عالمیان است بیمن نیت عالم آرا بحر عواطف ایزدي بجوش در آمد - ابر رحمت دریا بار گردید - زمانه و زمانیان بدین ترانه مترنم گشتند * ابیات *

که از فر اقبال شاه جهان * جهاندار جم حشمت کامران

همیشه جهان باد در خرمي * نهاده بکف ساغر بیغمي

سفاین راه یافت - و بر هر زمینی که از شورش باد آب دریا افتاد شوره زار گشته زراعت پذیر نماند *

گذارش جشن قمري وزن

روز یکشنبه دوم ربیع الثاني سال هزار و چهل و هفتم هجري مطابق غرهٔ شهر یور بزم شادي آمای میمنت انتمای قمري وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از عمر جاوداني حضرت خاقاني دلها را نشاط آگین ساخت - و بائین هرسال وزن اقدس بطلا و دیگراشیا و رسم نثار بتقدیم رسید - درین روزخجسته گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ والا مرتبت محمد دارا شکوه را باضافهٔ سه هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار - و هرکدام از سرو جویبار مفاخر محمد شاه شجاع بهادر و نهال چمن اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را - با فزایش دو هزاري ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هفت هزار سوار نوازش فرمودند - و ازان روکه اختر برج فلک معالي مهین بادشاهزادهٔ والا گهر را افتابگیر مرحمت شده بود درین روز مسرت افروز این دو اختر برج خلافت را نیز بدین عنایت سربلند گردانیدند - شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهاباد که بمنصب چارهزاري چار هزار سوار سرافراز است دوهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید تا ضبط این صوبه که زور طلب است کمایبنغي نماید - باقي خان بخلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و دوهزار سوار و بمرحمت علم و فوجداري اسلام آباد و چهتره و

و باغ و راغ بفزونیِ خضارت و نضارت پالغز نظر تماشائیان گردیده - خاطر اقدس بسیر و شکار باری که درین موسم روح افزا مینو نما میگردد عشرت گرا شد - و سیوم ربیع الاول بدانصوب توجه فرمودند - و ازان رو که میلاد سعادت نهاد آفتاب فلک رسالت - انجمن افروز هدایت - علیه و علی آله افضل الصلوات - و اکمل التحیات - نزدیک رسیده بود بموسوي خان صدر حکم شد که دوازده هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین برساند *

دهم این ماه فرازندهٔ اکلیل کامرانی قرین هزاران فرخی و شادمانی ظل جهانبانی بر ساحت باری انداخته منازل آنرا بنزول میمنت موصول فروغ آگین گردانیدند - و هشت روز بنشاط نخچیر پرداخته و دو قلادهٔ شیر و بیست نیله گاو و شصت آهو به تفنگ شکار فرموده بافر سرمدی و دولت ابدی بصوب دار الخلافه مراجعت نمودند - درین ضمن سیر و شکار رو پباس و فتح پور نیز مسرت افزا گردید *

بیست و دوم دار الخلافه بلوامع رایات جهانکشا بر افروخته آمد *

بیست و سوم از عرایض منهیان صوبهٔ تته بعرض مقدس رسید که در شهر و قرای قریبهٔ دریای شور دوازده پهر متوالی بشدت تمام باران باریده بسیاری از منازل و مبانی را خراب گردانید - و فراوان آدم و اقسام دواب هلاک گشتند - و هبوب ریاح عاصفه که نموذج باد عاد بود اشجار بلند تنومند را از بیخ بر کند - و تلاطم امواج فزون از شمار ماهی بر کنار انداخت - و قریب هزار سفینه خالي و حبوب آمود از تموج دریا فرو نشست - وازین ممر خسارت تمام بخداوندان

یازدهم صفر که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید گلابی ترتیب یافت - پادشاهزادهای کامگار و یمین الدوله صراحیهای مرصع و دیگر امرا و منصبداران صراحیهای میناکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق بهار و عرق فتنه از نظر انور گذرانیدند - پرتهیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و هفصد سوار سرافراز گشت *

چاردهم بعرض مقدس رسید که افغانی نوکر مختار خان که متعهد ضبط تیول او بود هنگام تقدیم محاسبه شمشیر کین آخته برو انداخت او بهمان زخم جهان را پدرود کرده - و کشندهٔ را حصار از هم گذرانیدند - اگرچه مختار خان هم جمدهری بآن زیاده سر وارون اثر رسانیده بود اما کارگر نیامد *

پانزدهم نجابت خان ولد میرزا شاه رخ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار مفتخر گشت - و از سواران منصب مرشد قلي خان فوجدار متهرا و مهابن که دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمرحمت نقاره نیز مباهي ساختند *

بیست و پنجم سید خان جهان بعنایت خلعت خاصه فرق عزت بر افراخته دستوری گوالیار که در اقطاع او بود یافت - و عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن اتالیق عبد العزیز مهین خلف نذر محمد خان باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و هشت صد سوار سر بلند گشته بجاگیر خود که در صوبهٔ بهار تنخواه یافته بود مرخص شد - درین هنگام که فیض افضال سحاب کوه و هامون را بسبزهاي گوناگون آرایش بخشیده است -

خواجه سرایان معتمد فیروز جنگ نزد آن نوئین والا مکان آمد - فیروز جنگ اورا با زنش مقید ساخته سایر ضلالت اندوزان را که همراه آن خسارت زده طریق وفاق مي پیمودند بگوی عدم فرستاد - و فیل و ماده فیل و فراوان اموال پرتاب و دیگر مقاهیر بدست غزاة دین و کماة ظفر آئین افتاد *

غرهٔ محرم چون این ماجرای از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع جلال رسید - حکم قضا نفاذ صادر شد که پرتاب مخذول را بیاسا رسانیده زن او را با اموال خود متصرف شود - فیروز جنگ بعد از ورود یرلیغ جهانکشا لختی از غنایم بگذاوران نصرت شعار واگذاشته زنش را مسلمان ساخت و بنکاح نبیرهٔ خود در اورد - دوم شانزده فیل با یراق نقره و بیست و چهار ماده فیل و پنجاه اسپ تا نگهن ابلق و دیگر رغایب ولایت بنگاله که اسلام خان صوبه دار آن ملک بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذشت - ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بمحتاجان و بی نوایان عطا فرمودند - چون بعرض اقدس رسید که باقرخان نجم ثاني ناظم صوبهٔ الهاباد باجل طبیعي در گذشت شهنشاه فلک بارگاه بیست و چهارم سید شجاعت خان بن سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه را بمرحمت خلعت بر نواخته به تفویض خدمت صوبه داري آنجا بلند پایگي بخشیدند - و بجهت نا گزیر بودن فزونی جمعیت برای نظم صوبه باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار سرافراز گردانیدند - وبعنایت اسپ توپچاق بازین مطلا و فیل سر بر افراخته دستوري دادند *

نموده جانب باغ شتافتند باهمرهان از رخنهٔ دیوار باغ بر آمده
بخانهٔ که میان قلعه در نهایت استحکام ساخته بود پناه برد - اتفاقا
مظفر بیگ و فریدون بیگ دو پسر محمد یار بیگ ملقب بزبر
دست خان بالختی از نبرد آزمایان او را دران خانه انگاشته بپای
مردی حماست پیشتر در آمده بودند - دریندولا که آن شقاوت انتما
باجمعي از عقب میرسد جنگ درمی پیوندد - و آن دو ناموس
جوی شجاعت خو داد نبرد داده مردانه شربت شهادت می چشند -
و نبذی دیگر رخسارهٔ دلیري بگلگونهٔ جراحت می آرایند - مقاهیر
دروازهٔ خانه را بسته درانجا متحصن گشتند - و افواج قاهره پاشنه
کوب خود را رسانیدند - مختار خان که مقدمهٔ این لشکر بود
محاذی دروازه ملچار ساخت و جوقی از بهادران رزم پرست سه
جانب دیگر را گرد گرفته بکارزار پرداختند - هرچند پرتاب حمله
مي آورد تا درضمن آویزه راه گریز بدست آورده بدر رود - شیران
بیشهٔ وغا بضرب شمشیر اورا باز گردانیده چندی از همرهانش را
روانهٔ جهنم می ساختند - از یک پهر روز دوشنبه هشتم ذي الحجه
تا صبح روز دیگر جنگ قائم بود - چون آن مقهور دریافت که
عنقریب گرفتار خواهد آمد بآئین مقرر جهال کفار قرار جوهر کردن
و کشته شدن بخود داد - انجام کار از شتردلي و روبه منشي تاب آب
شمشیر نیاورد - و از طغیان تشنگي و فقدان آب مضطرب گشته بعبدالله
خان بهادر پیغام داد که پناه بشما آورده ام اکنون در کشتن و گذاشتن
اختیار شما راست - و برسم معهود زینهار جویان از اسلحه و لباس
برهنه شده لنگي بربست - و دست زن خود گرفته بوساطت یکی از

و جهالت او بعرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت رسید فرمان شد
که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ با تعینات صوبهٔ بهار بمالش آن
بد کردار آشفته روزگار بپردازد - خان مزبور بموجب حکم جهان
مطاع اواسط جمادي الثاني با همگي تابینان خود و مختار خان
تیولدار منگیر که از مضافات آن صوبه است و دیگر بندهای
پادشاهی متوجه قلع آن مفسد و تسخیر ولایت او گردید - درین
اثنا فدائي خان از کار پژوهي بي آنکه باو حکمی رسد از گورکهپور
که درتیول او مقرر بود نزد فیروز جنگ رسید - فیروزجنگ باتفاق
دلیران شیر آهنگ استیصال مقاهیر وجه همت گردانیده نخست
حصار بهوجپور را که حاکم نشین آن سر زمین است - و پرتاب
و اژون طالع درانجا متحصن گشته بود محاصره نمود - از استواری قلعه و
انبوهی جنگل دشوار گذار و فزونی تفنگچي و کمانداري محاصره
تا شش ماه کشید - و از جانبین هر روز بتوپ و تفنگ هنگامهٔ قتال
گرم میگردید - آخر کار بتدبیرات صایبهٔ عبد الله خان بهادر و جد
و جهد دلاوران نصرت نشان آن مکان منیع باحصنی که از نحوست
طالع بشکل مثلث بر ساحل رود بهوجپور بنا نهاده تربهاک که
عبارت از سه برجه است نام کرده بود و یازده قلعهٔ دیگر که دران
نزدیکي بود مفتوح شد - و جمعي کثیر از طایفهٔ نابکار طعمهٔ ثعبان
سنان و لقمهٔ ضرغام حسام گشتند - و بسیاري بقید اسار درآمدند
ناگزیر پرتاپ فتنه گرا باعیال و برخی دیگر خود را از باس دم شمشیر
و خم کمند هزبران معرکهٔ هیجا بباغی که درون قلعهٔ بهوجپور ترتیب
داده بود انداخت - و بعد ازان که جنگ آوران لشکر منصور تعاقب

از اولاد ان که را طفلی نام پرتهیراج نگرونده بر عبرت اشرار دیگر
نزاد بود و از معرکهٔ نبرد گریزانیده بودند دست اویز فتنه ساخته
سر عصیان برداشتند - و دست طغیان به آزار زیر دستان آن ملک
دراز کرده لختی از قریات خراب گردانیدند - درین روز خان دوران
بهادر نصرت جنگ را بعنایت خلعت دو اسپ از طویلهٔ خاصه
با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت فرموده از پیشگاه
خلافت مرخص گردانیدند - و فرمان شد که از استیصال آن ضلالت
اندیشان وا پرداخته بصوب مالوه که در تیول اوست برود - وازانجا
که خان زمان بهادر در دولتاباد رخت هستي بر بسته بود چنانچه
گذارش یافت - درهمین تاریخ شایسته خان خلف سپه سالار را
دستوري بخشیده مقرر فرمودند که پیش از وصول بادشاهزادهٔ والا
قدر محمد اورنگ زیب بهادر بدولتاباد شتافته نیابة بنظم مهام آنجا
قیام نماید - و از سواران منصب او که پنجهزاری ذات و پنجهزار
سوار بود دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

بپاسا رسیدن پرتاب اجینیه بااعوان شقاوت آثار

گذارش این ماجرای عبرت آمزا برسم اجمال آنکه پرتاب مقهو
بیمن بندگي وپرستش درگاه خواقین پناه حکومت سر زمین فتنه
گزین خود که از دیر باز آرزوی آن داشت یافته بود - ازانجا که ما
کار آن برگشته روزگار نکوهیده بود برهزنیِ بخت رمیده و دشمن
خرد شمیده سر از اطاعت و فرمان پذیري بر تافت - و باعداد م
ادبار واحصاد مصالح بوار پرداخت - پس ازانکه حقیقت ضلا

ز پیوند این گلبن باغ دولت * زمانه گل عیش جاوید چیده
فلک رتبه اورنگ زیب آنکه ایزد * سزاوار تائیـد غیبیش دیده
نهال برومند بستان دولت * که اقبال در سایه اش آرمیده
خرد بهر تاریخ تزویج گفتا * دو گوهر بیک عقد دوران کشیده

ازانرو که رسم مقرر هندوستان است که پدر عروس در مجلس عقد حاضر نمي شود شاه نواز خان دران شب شرف حضور اقدس در نیافته پیشکش نگذرانید - و روز یکشنبه بیست و هشتم جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه بنظر کیمیا اثر درآورد - ازانجمله متاع یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت *

روز مبارک دو شنبه بیست و نهم خاقان سلیمان مکان بمنزل گوهر درج جهانباني بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر تشریف فرمودند - و آن کامگار جوان بخت بتقدیم مراسم پا انداز و نثار پرداخته انواع جواهر و مرصع آلات و گونا گون امتعه برسم پیشکش گذرانید - و بحکم والا بیمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع - و بعلامي افضل خان و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سید خانجهان خلعت با چارقب طلا دوزي و بهلختي دیگر اولیای دولت خلعت با فرجي و به بسیاري از بندهای رو شناس خلعت تنها عنایت نمودند - نوئینان با تمکین و بندهای اخلاص گزین نخست در جناب اقدس پس ازان بحکم مقدس در خدمت آن والا گهر تسلیمات عنایت بجا آوردند *

چون گروه شقاوت پژوه بندیله که طینت ایشان آمیختهٔ شورش و فساد است باوجود کشته شدن ججهار تیره روزگار و قمع بنیاد

والا تبار مراد بخش و یمین الدوله و دیگر امرای بلند مکان در گرامی خدمت آن درة التاج شوکت سوار شده بمنزل شاه نوازخان بروند - در نوردیدن ساحت نگارش اقسام آتشبازی که این شب مبارک بفروغ آن روز مسرت شده بود پای چوبین خامه لنگ است - و عرصهٔ بیان برای گذارش آن تنگ - اواخر این شب سعادت آمود اعلی حضرت از وفور شفقت برای سربلندی قرهٔ باصرهٔ جهانبانی بر سفینهٔ دولت تشریف فرموده منزل شاه نواز خان را بفر قدوم فیض لزوم آسمانی پایه گردانیدند - و در حضور سراسر نور آن دو گران مایه گوهر در سلک عقد ازدواج انتظام یافتند - و چار لک روپیه کابین مقرر گردید - زمزمهٔ تهنیت و طنطنهٔ عشرت از حضیض خاک باوج افلاک رسید - و نوای مزامیر و اوای مزاهیر زمین و زمان را در گرفت - فروغ افزای اورنگ خلافت ازان محفل ابتهاج کشتی سوار بدولت سرای والا مراجعت نمودند - ایزد بیهمال ایام سور این پادشاه کام بخش و اعوام سرور این شهنشاه فلک رخش تا رسم شادی درجهانیان و اثر آبادی در جهان است متواتر و متوالی داراد

* بیت *

مدام تاهمی امروز باشد ازپی وی * همیشه تاهمی امسال باشد ازپی پار
بقاش باد وسرش سبز وروزگاربکام * فلک مساعد ودولت رفیق وداوریار

طالب کلیم تاریخ این گزین پیوند را بدین گونه لباس نظم داده

* بیت *

جهان کرده سامان بزم نشاطی * که گلبانگ عیشش بگردون رسیده
قران کرده سعدین وزین سان قرانی * فرح خیز و فرخنده دوران ندیده

مجلس انشاط آگین نشست - و رسم حنا بندي بتقدیم رسید - و فوطهای زرکش داده آمد - و خوانهای پان و انواع تنقلات و عطریات به نیکوترین طرزی دران محفل چیدند - از نغمهٔ و ساز مطربان سحر پرداز عیش و طرب را روز بازاري و سرور و انبساط را سروکاری دیگر شد - بگوش آسمانیان جز صدای کامراني نمیرسید - و سامعهٔ زمینیان جز آوای شادماني نمي شنید *

شب سه شنبه بیست و سیوم که پیش از ظهور تباشیر صبح بچارگهري ساعت عقد مبارک گزیدهٔ ستاره شماران بود بفرمان گیتي خداوند در درج عظمت بادشاهزاده مراد بخش و یمین الدوله با دیگر نوئینان بمنزل بادشاهزادهٔ جوان بخت که در ایام سعادت آغاز میمنت انجام بادشاهزادگی اعلی حضرت نشیمن اقبال بود وبرکنار دریای جون مبني گشته و بعد از جلوس مقدس بآن نامدار عنایت شده است رفته آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار دریا بدولتخانهٔ اقدس آورده بشرف کورنش رسانیدند - خاقان زمان آن غرهٔ ناصیهٔ دولت را بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و دو تسبیح درر ثمینه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با پردلهٔ مرصع و دو اسب عربي و عراقي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و طلاي مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مشمول عواطف گردانیده بدست جود پیوست فرق آن گوهر دریای ابهت را بسهرهٔ لالیء آبدار که دران لعل و زمرد نیز منتظم بود زینت بخشیدند - بادشاهزادهٔ ارجمند سپاس عنایات و مراسم تسلیمات بجا آوردند - فرمان شد که بادشاهزادهٔ

مصحوب موسوي خان صدر و میرجمله میر بخشي و مکرمت خان میر سامان و خلیل الله خان و چندی از پردگیان مشکوی اقبال بخانهٔ سلالهٔ دودمان سیادت شاه نواز خان خلف میرزا رستم صفوي که صبیهٔ کریمهٔ اورا بپادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند ارسال یافته بود چنانچه گذارش یافت - درینولا که ساعت خجستهٔ عقد نزدیک رسیده ازانجا که سواد ازدواج مهین خلف خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه و دو یمین پور سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را نواب فلک جناب بیگم صاحب ترتیب داده بودند خدیو ابر دست دریا دل بآن قدوهٔ مطهرات جهان فرمودند که لوازم این جشن خجسته از سرکار اقدس سرانجام خواهد یافت *

و پانزدهم ذي الحجه سال هزار و چل و شش هجري روز وزن آن نهال چمن اقبال ده لک روپیه نقد بآن والا گهر انعام فرمودند تا اسباب این طوی فرخنده را از جواهر ثمینه و مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و غیرها و گوناگون اقمشه و فرشها و بساطها و تورها و خلعتها و دیگر لوازم کارخانجات آماده نمایند *

شب دو شنبه بیست و دوم این ماه مطابق بیست و نهم اردي بهشت از خانهٔ صفاوهٔ خاندان صفوت شاه نواز خان بآئین پسندیده حنا آوردند - و بزم فرح افزای حنا بندان در دولتخانهٔ خاص منعقد گشت - و اقسام آتشبازي که از جانب شاه نواز خان آورده بودند افروخته عرصهٔ روي زمین را رشک سپهر برین گردانیدند - و حسب الحکم الارفع یمین الدوله آصف خان با دیگر امرای عظام دران

تسخیرات جسیم و غنایم عظیم روزي گرداند - توقع آنکه آن زیب سریر سلطنت و کامگاري نیز شیوۀ مرضیۀ ارسال رسل و رسایل را که رافع حجاب بیگانگي و مثبت دعوی یگانگي است مرعي داشته بنگارش اخبار مسرت آثار فتوحات تازه که آن تازه نهال گلشن جلال و اقبال را روی دهد مسرت بخش خاطر دوستي گزین این نیازمند درگاه بي نیاز گردند - و چمن مودت را نضرت تازه و گلشن محبت را خضرت بی اندازه دهند - از عرضه داشت سیادت و امارت مرتبت سزاوار عواطف بیکران صفدر خان که در اثنای تحریر این رقیمه رسید چنین ظاهر شد که آن سیادت و امارت پناه بخدمت آن فرزند کامگار مشرف گشته و مشمول عنایات آن نامدار شده - و ظن غالب آن است که تا رسیدن این نامه درانجا باشد - این صحیفة الوداد را مصحوب معتمد شجاعت شعار حسیني ارسال داشته شد - که باتفاق خان مشار الیه بگذراند - حرفي چند در فرمانی که بنام خان موصی الیه صادر شده و همراه این نامه فرستاده آمده مرقوم گشته آن مقدمات را ازان سیادت وامارت مرتبت خواهند شنید - همواره بر سریر سلطنت و کامگاري متمکن بوده معدلت پیرا و نصفت آرا باشند *

نگارش جشن کدخدائی بادشاهزادۀ ستودۀ سیر محمد اورنگ زیب بهادر

بیست و نهم شعبان این سال یک لك و شصت هزار روپیه از جواهر و اقسام اقمشۀ نفیسه ونقد از سرکار خاصۀ شریفه برسم ساچق

وبجات مذکوره در خدمت بادشاهزادهٔ نامدار کامگار بوده باشند -
بتاریخ سي و یکم ماه تیر موافق هفدهم شهر صفر سنه هزار و چل
شش هجري ازین سفر خیر اثر عنان عزیمت را بصوب دار الخلافة
عطوف گردانیده بیست و ششم ماه دي مطابق هژدهم شهر شعبان
لمعظم سنه مزبوره بمبارکي بدار الخلافهٔ اکبراباد داخل شدیم -
بجملا بیمن عنایت الهي که همیشه شامل حال این نیازمند
درگاه صمدیت است درین یورش در عرض یک سال این قسم
فتوحات نمایان و این چندین غنایم پیکران نصیب این نیازمند
درگاه ملک منان گردید - و از نقد و جنس چه از پیشکشهای دنیا
داران دکن و زمینداران گوندوانه و چه از مال بندیله دو صد لک روپیه
با چهار صد فیل بسرکار خاصهٔ شریفه عاید گشت - و ولایتي که حاصل
آن قریب بصد لک روپیه است و سي و یک قلعه مثل جنیر و
دهرب و ترینک و اوسه و اودگیر و غیرها سوای نه قلعهٔ دولتاباد و
قلعهٔ قندهار و غیرهما باشد - و در یساق سابق و بعد ازان از مملکت
نظام الملک با ملکي که حاصل آن نزدیک بصد لک روپیه است
بدست در آمده بود بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - که همگي
مفتوحات این دو یورش چهل و پنج قلعهٔ نامی مشهور از ولایت
نظام الملك و مملکت بندیله و ملکي که حاصل آن قریب بدو صد
لك روپیهٔ است - بوده باشد - اگرچه وقوع این مقدار فتوحات نظر بر
رسوم و عادات درین قدر زمان در نظر ظاهر بینان مستبعد مي نماید -
اما چون در جنب قدرت الهي آسان است میتواند بود که بندهٔ را
که بمزید لطف و احسان امتیاز داده باشد درین مقدار زمان چندین

خانهٔ او میشود - و حال او همچو حال نظام الملک میگردد لاعلاج از در انکسار در آمده از افعال قبیحهٔ گذشتهٔ خود نادم و پشیمان گشت - و عرایض مشتمل بر التماس عفو گناهان و محتوي بر قبول احکام قضا جریان مصحوب رسولان چرب زبان و معتمدان کاردان ارسال داشت - و هر حکمی که باو فرموده شد آنرا بقبول تلقي نمود - و بیست لک روپیه پیشکش از نقد و جنس از جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتي و فیلان کوه پیکر فرستاد - بمقتضای (اذا ملکت فاسمح) رقم عفو بر جریدهٔ زلات او کشیده حکم نمودیم که عساکر منصوره دست از خرابیِ ملک او باز دارند - و قطب الملک که آن قدر قوت و قدرت ندارد که ارادهٔ مخالفت بخاطر راه دهد و در انقیاد اِحکام تاخیر نماید بلا توقف و تاخیر سالک صراط مستقیم اطاعت و انقیاد گشته شیوهٔ ستودهٔ بندگي را مرعي داشته لوازم آنرا کماینبغي بجای آورد - و مبلغ چهل لک روپیه را نقد و جنس از نفایس جواهر و نوادر مرصع آلات و یک صد فیل بدرگاه آسمان جاه ارسال داشت - و چون خاطر از معاملات دکن بالکلیه جمع شد حکومت چارصوبهٔ عمده را که صوبهٔ دولتاباد و برار و تلنگانه و خاندیس باشد - بفرزند سعادت مند کامگار نامدار - موید منصور بختیار - قرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ سعادت - تازه نهال بوستان خلافت کبری - نوباوهٔ گلستان سلطنت عظمی - نور حدقهٔ حشمت - نَور حدیقهٔ شوکت - گنجینهٔ سلطنت را گرانمایه در - بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - مفوض فرموده آن عالي نسب را دران سرحد گذاشتیم و مقرر نمودیم که عمدة الملک خانزمان بهادر و سایر جاگیر داران

الملك اورا اعتبار نموده دست آویز فتنه انگیزی خود ساخته باعبداد عادلخان که قوت و قدرت او از سایر دنیا داران دکن بیشتر است دران سرحد غبار فتنه و فساد بر انگیخته بودند - و پرگنات اطراف و اکناف آن قلاع را بتصرف خود در آورده - پس از رسیدن موکب جلال بحوالی دولتاباد بتاریخ بیست و ششم ماه بهمن مطابق هفتم شهر رمضان المبارک سه فوج یکی بسرداری رکن السلطنة العظمی خان دوران بهادر - و دیگری بسر کردگی عمدهٔ امرای رفیع الشان سید خانجهان - و فوجی دیگر بباشلیقی فایز مرتبهٔ امارت - فارس مضمار شجاعت - مورد الطاف پیکران - مشمول اعطاف نمایان - عمدة الملک خان زمان بهادر - بر سر آن فیهٔ باغیه بقیهٔ نظام الملکیه و عادلخان که از روے خرد سالي و کم خردي توفیق آن نیافت که بلا توقف و تاخیر طریق بندگي وفرمان برداري را مسلوک دارد و مع هذا ارتکاب امداد آن ارباب فساد نموده تحریک آن جماعهٔ وخیم العاقبت برین معني میکرد تعیین نمودیم - بمجرد روانه شدن عساکر منصوره آن فیهٔ باغیه تاب مقابله و مقاتله در خود نیافته ازان ملک بر امده بملک عادلخان در امدند - بندهای درگاه والا ملک را باسرها متصرف گشته بملک عادلخان که جا دادن بقیهٔ نظام الملکیه را در ملک خود ضمیمهٔ دیگر تقصیرات و زلات خود نموده بود در امدند - و اکثر ولایت معمور اورا بقتل و بند و تاخت و تاراج و نهب و غارت خراب مطلق ساختند - خان مذکور بعد از مشاهدهٔ این حال خسران مآل از خرابیٔ ملک خود بخرابیٔ حال خود استدلال نمود - و متیقن او گردید که این معني منتهي بخرابیٔ

اختیار نمود - و از میان ولایت گوندوانه بجانب دکن روانه شده -
باشد که خود را بدنیا داران آنجا رساند - و بوسیلهٔ شفاعت آنها بجان
امان یابد - افواج قاهرهٔ اسلام با یلغار تعاقب نمودند - و با وجود
آنکه فاصله بسیار بود خود را در سرحد ملک قطب الملک بآن
هالک سبیل غوایت رسانیدند - و آن سرگردان وادیِ ضلالت را
با پسر رشید جانشین و اکثر همرهان او بجهنم و اصل گردانیدند -
و اهل و عیال اورا از صغیر و کبیر اسیر ساخته سرهای آنها را با
اساری باسرها بدرگاه معلی فرستادند - و آنچه از نقد و جنس
ازجواهر و مرصع آلات و فیل و اسپ و غیرها همراه داشت بدست
لشکر ظفر اثر در آمد - و سوای جنس صدلک روپیهٔ نقد از مال آن
مقهور بخزانهٔ عامره واصل شد - و بتخانها بمساجد مبدل گردید -
و اذان نعم البدل صدای ناقوس آن بد کیشان گشت - آن عمدهای
دولت ابد پیوند مظفر و منصور در نواحیِ شادي آباد معروف
بماندو بسعادت ملازمت مستسعد گشتند - هریکی ازان ارکان
دولت عظمیٰ را با دیگر بندهائي که دربن مهم با آنها بودند در
خور سعي و کوششی که از انها بظهور رسیده بود مشمول عواطف
پادشاهانه و مراحم شاهنشاهانه گردانیده کوچ برکوچ بجانب
دولتاباد متوجه گشتیم - و چون برخی از اوباش نظام الملکیه با
وجود گرفتاریِ نظام الملک و محبوس بودن او در قلعهٔ گوالیار
باعتماد استحکام قلاع و حصونی که در تصرف آنها مانده بود باد
غرور را بدماغ بی مغز خود راه داده از خویشان دور نظام الملک
شخصی را که دریکی ازان قلاع محبوس بود بر آورده بجای نظام

گستر عالیحضرت - والا رتبت - زینت افزای سریر سلطنت - رونق افزای مجلس عظمت - بلند سازندهٔ رتبهٔ اقبال - عالي گردانندهٔ درجهٔ جلال - ثمرهٔ شجرهٔ مصطفوي - نور حدیقهٔ مرتضوي - دودمان رفیع مکان صفویه را صفوت - خاندان عظیم الشان علویه را علو رتبت - خواقین کامگار را سلاله - سلاطین نامدار را علاله - گلشن دولت را برومند نهال - منهل شوکت را صافي ترین زلال - آسمان سلطنت را خورشید - زمین عظمت را جمشید - باصرهٔ کامگاري را قره - ناصیهٔ نامداري را غره - شاه جم جاه - فرزند فلک بارگاه - گردانیده مي آید - که چون ظاهر بود که آن سزاوار تخت و تاج را از استماع اخبار فتوحاتی که این نیازمند درگاه صمدیت را روی داده ابتهاج تمام حاصل میگردد - چه مقتضای یگانگي و دوستي آن است که از اطلاع بر حصول اسباب مسرت دوست خود مسرور گردند لهذا بوسیلهٔ این صحیفه و واسطهٔ این رقیمه بعضی از تسخیرات را که درین ایام خجسته فرجام نصیب گشته اعلام نموده مي شود - شرح این مقال بر سبیل اجمال آنکه - پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر چنین بود که بتماشای قلعهٔ دولتاباد که سیاحان هفت اقلیم و مساحان روی زمین بامتیاز آن حصن حصین معترف اند - و آن قلعه را در متانت بي نظیر آفاق - و در رفعت قرین طاق نه رواق میدانند - و درین نزدیکي بعون عنایت ایزدي بتصرف اولیای دولت قاهره در آمده - از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب دکن نهضت واقع شود - و دران ضمن قلعهٔ چند از ملک نظام الملك که بتصرف در نیامده مفتوح گردانیم - و معاملات آن سرحد را آنچنان انتظام

برگزید - و بتائیدات لاریبیه اختصاص بخشید - و بخطاب مستطاب
(انا فتحنالک فتحا مبینا) مستبشر - و بنص قاطع (و ینصرک الله
نصرا عزیزا) مستظهر - گردانیده - سلاطین معدلت آئین را از برکت
متابعت آن سرور انبیا و مرسلین برتبهٔ عالیهٔ سروري و ظل اللهي
رسانید - و به تبعیت آن ذات مقدس فیض گستر - و صفات کمال
حق را جامعترین مظهر - ابواب فتح و نصرت را بر روی آن گروه
صاحب شکوه کشوده بجنود (لم تروها) بر اعدا مظفر و منصور -
و بمغانم کثیرهٔ (تاخذونها) خزاین آن طبقهٔ عظیم الشان را مملو
و معمور - ساخت - و صلوة بیعد بر قایل (نصرت بالرعب مسیرة
شهر) علی رؤس الاشهاد - و فاتح ابواب سبعهٔ شداد - بمقالید تائید خالق
عباد - که در مضمار نبوت قصبات سبق از انبیا و رسل ما سبق
ربوده - و بقوت (انا نبي بالسیف) اعدای دین مبین را مغلوب
و منکوب نموده - و برآل ولایت مآل آن مالک ملک کمال که مالکان
ملک ولایت اند - سیما بر اهل بیت آن قدسي جناب - که طهارت
ایشان ثابت بنص کتاب - و محبت آن طایفهٔ عظیم الشان اجر
رسالت صدر نشین دیوان یوم الحساب است - و بر اصحاب قدسي
مکان - آن نبي مبعوث بانس و جان - خصوصا بر خلفای راشدین
مهدیین - رضوان الله علیهم اجمعین - که آیات فرقان مجید ناطق
است بعلو شان - و احادیث مخبر صادق شاهد است بسمو مکان -
آن بزرگان - بعد از ادای حمد و صلوة و ارسال سلامی که ساکنان
جنان آرزوی رسیدن بفیض آن - و اهدای دعائی که قدسیان اجابت
را مهیا بهر نثار آن داشته باشند - مشهود ضمیر انور - و خاطر فیض

تا هزار روپیه خانه زاد رسیده بیست مادیان برای نتاج باو عنایت شد - از عرائض وقائع نگاران جنوبي ممالک بعرض اقدس رسید که خانزمان بهادر بامراض متبلاینه که از دیر باز باوي بود در دولتاباد رخت حیات بر بست - خاقان مهر گستر که صورت مهرباني و معنی قدرداني اند برارتحال آن خانه زاد فدوي که بحسن عقیدت و لطف ارادت منظور نظر اکسیر اثر بود تاسف نمودند - مبارزخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب چارهزاري سه هزار و پانصد سوار - و رشید خان انصاري باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار - و سزاوار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و نظر بهادر خویشگی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و سنکرام زمیندار کنور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و از اصل اضافه سهراب خان بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و آگاه خان بمنصب هزاري دویست سوار - مباهي گشتند درین تاریخ حسیني را بخلعت و جمدهر مرصع بر نواخته بایران فرستادند - و شمشیر مرصع و متکای مرصع که قیمت مجموع پنجاه هزار روپیه بود باو حواله نمودند - که بشاه صفي رساند - و نامه از منشات علامي افضل خان متضمن بر فتوحات دکن و بدانا رسیدن جهارکه سوادش درین نگارین نامه ثبت مي شود مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

حمد بیحد مر خدائی را که حبیب خود را بفتوحات غیبیه

وخان دوران بهادر نصرت جنگ و علامي افضل خان و سید خان جهان و شایسته خان و جعفرخان حسب الحکم آن بخت بیدار را بسعادت کورنش رسانیدند - خاقان دوران آن درة التاج سلطنت را در آغوش عاطفت کشیده بعنایت خلعت خاصه و دیگر مراسم تفقدات پادشاهانه نوازش فرمودند - بادشاه زادهٔ بخت بیدار هزار اشرفي بر سبیل نذر و همین مقدار بعنوان نثار گذرانیدند - درباب خویش بی نظام که فتنه پژوهان دکن برای گرمیِ هنگامهٔ شورش و فساد اورا نظام الملک نامیده بودند و خانزمان بهادر از ماهوگرفته نزد بادشاهزادهٔ فرخنده سپرآورده بود - و در رکاب آن ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالي بدرگاه آسمان جاه آمد - فرمان شد که سید خان جهان اورا با دو نظام الملک دیگر که یکی در سلطنت حضرت عرش آشیاني هنگام کشایش حصار احمد نگر بدست آمده بود - و دوم در فتح دولتاباد که مخصوص این دولت خدا داد است - در دژ استوار گوالیار نگاهدارد *

دهم عید اضحیٰ نوید کامراني رسانید - بادشاه دین پرور بعیدگاه تشریف فرموده نماز را با نیاز ادا نمودند - و پس از معاودت بدولتخانهٔ معلیٰ سنت قربان بتقدیم رسید - و در ذهاب و ایاب جهانیان بزر نثار کام دل بر گرفتند *

چاردهم بادشاه بنده نواز راجه جیسنگه را که درمهم دکن کارهای نمایان ازو بروی کار آمده بود بمرحمت خلعت خاصه و فیل نوازش فرموده دستوري دادند که چندي بآنبیر که وطن اوست رفته از محنت سفر بآسودگي گراید - و چون در سر زمینش قیمت اسپ

سرمایهٔ حصول مآرب پنداشته از شاهراه تباعت بر نیامدندی - و هم چنین در عهد صدیق و فاروق چون بمیامن قرب زمان خاتم الانبیا آثار پذیرائي حق و گیرائي صدق در دلها بود هیچ یکي سر از اطاعت بر نمي تافت - بعد از روزگار سعادت اطوار این نفوس قدسیه زمانه از عدالت و سویت که انتظام جهان و التیام جهانیان بآن باز بسته است دور افتاد - چنانچه حادثهٔ قتل ذي النورین و خون ریزي و فتنه انگیزي که در خلافت علی بن ابي طالب کرم الله وجهه بروي کار آمد ازان نشان میدهد - حاضران بساط تقدس از رفع این اشکال و دفع این اعضال نیایش ظل الهي بتقدیم رسانیده بمراسم دعا و لوازم ثنا پرداختند * .

بیست و چهارم اهتمام خان حارس حصن اوسه را بمرحمت نقاره - و مغول خان ولد زین خان نگهبان حصار اودگیر را بعنایت علم - سربلند گردانیدند *

سلخ ماه اختر برج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دولتاباد برای ازدواج میمنت امتزاج روانهٔ پایهٔ سریر عرش نظیر گشته بودند در باغ نور منزل نزول نمودند - شهنشاه مهر آئین از عواطف پدري این رباعیِ طالباي آملي را مرقوم قلم اعجاز رقم ساخته نزد آن والاگوهر فرستادند

* نظم *

بامژده اگر زود درآئي چه شود * یا تاخته پیش از خبر آئي چه شود
زود آمدنت نظر بشوقم دیراست * از زود اگر زود ترائی چه شود

غرهٔ ذي الحجه پادشاهزادهٔ کامگار مرادبخش با یمین الدوله

الهي در احکام دین و اوامر شرع متین حق محض بود - و در بعضی امور اغماض عین هرچند ناگزیر بودی نفرمودی - و این باعث شورش عظیم گردید - تا آنکه رفته رفته کار بمحاربه و مقاتله که تاریخ نامها ازان باز گوید کشید - درین اثنا صفاوهٔ خاندان نبوت - نقاوهٔ دودمان فتوت - سید جلال بخاري بعرض مقدس رسانید که امیر المومنین میفرمودند که دنیا بدو پا قایم امت حق و باطل - من خواستم که بپای حق آنرا قایم دارم - از پیش نرفت - پرده کشای غوامض اسرار یعني خدیو دوربین گذارش فرمود که برتقدیر صحت این نقل باید که شیخین معظمین که در جمیع شیون پیروی طریقهٔ انیقهٔ نبوي مینمودند در حین خلافت خود ارتکاب باطل نموده باشند - بل اشرف موجودات و اکرم مخلوقات نیز - و دیندار حق گذار چگونه بپذیرد که در زمان صدق نشان این برگزیدهای ایزدي باطل روائي گیرد - اگرچه برخی از دانشوران که بدولت حضور کامیاب بودند در خور دانش خویش درین باب توجیهات باز نمودند اما پسندیدهٔ طبع اشرف نیفتاد - و خلیفهٔ حق که گرامي فطرت دقیقه سنجش لوح محفوظ رشاد است - و سامي فکرت صواب آهنجش جام جهان نمای سداد بمصباح این بیان وجیه و توجیه نبیه ظلمت اشکال از دلها برگرفت که همانا بیمن وجود فیض آمود اکمل کاینات افضل مکونات مرایای قلوب از زنگ خلاف مصفا گشته بود - و صفحات طبایع از غبار اختلاف معرا - جهانیان اقوال و افعال آن قافله سالار هدایت و شمع شبستان رسالت را که حق صرف و صواب بحت بود

شب هفدهم که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني بود بحکم خدیو خدا آگاه گروهی از فضلا و حفاظ و قراء و دیگر ارباب سعادت و اصحاب تقی در مزار فیض آثار آن مطرح انوار الهی فراهم آمده به تسبیح و تهلیل پرداختند - و خاقان حق پرور با پادشاهزادهای رفیع مقدار و نوئینان والا اعتبار بآن مکان خلد نشان تشریف برده - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بجماعهٔ مذکوره عطا فرموده بعد از یک پهر بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و فردای آن مرقد مطهر ملفوفهٔ مراحم سبحاني دیگربار بپرتو ورود شهنشاه دین پناه منور گردید - مخدرات مشکوی دولت که درین وقت سعادت حضور دریافته بودند فیض اندوز زیارت گشتند - و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بمستحقات قسمت شد *

بیست و دوم در محفل اقبال منزل سخني از سخت گیري و ناسازگاري دیوان یکی از صوبجات درمیان آمد - از رافت کامله و عاطفت شامله بر زبان حقیقت بیان رفت که کارهای فراخنای دنیا بی مساهله و مساهله متمشي نشود - و بسا باشد که مهمات جلیله و معاملات نبیله از ترک مدارا و عدم مواسا اختلال پذیرفته سبب توزع خاطر و تشتت جمعیت متکفلان گردد - سخن طراز باستانی حافظ شیرازي این معني را بشیوا زباني در قالب نظم ریخته

* ع *

سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش

چنانچه در زمان خلافت امیر المومنین - و یعسوب الموحدین - کرم الله وجهه - بظهور پیوست - چه مطمح نظر آن برگزیدهٔ

و اوقات سواریٔ مقدس که از هجوم خیول و فیول و خدم و حشم همگنان بیم جان داشتند - و نیز مسجدی که شایستهٔ این مصر جامع باشد نبود - و خاقان ممالک ستان که همت والا نهمت را بر اکمال نواقص و اصلاح مفاسد مصروف دارند درین ایام که از دولتاباد مراجعت نموده دار الخلافه را بورود مسعود میمنت آمود گردانیدند پیش دروازهٔ قلعه رو ببازار کلان چوکی بطرح مثمن بغدادي که قطر آن یکصد و هفتاد ذراع پادشاهي و در هر ضلع طویل چارده حجره و ایوان و در قصیر پنج چشمه دکان باشد طرح افگندند - و فرمان شد که غربیٔ چوک مذکور مسجدي منیع البنیان رفیع الارکان بطول یکصد و سي ذراع پادشاهي که بر سمت قبله سه گنبد داشته باشد و در اطراف سه گانه پنجاه و سه طاق - ایوان و صحن آن هشتاد گز در هشتاد از سرکار خاصهٔ شریفه بنا کنند - و چون نواب گردون قباب خورشید احتجاب قدسي نقاب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب که احراز مثوبات اخروي و اکتساب مبرات دنیوي شیمهٔ رضیهٔ آن مالکهٔ زمان است التماس نمودند که این معبد منیف و منسک شریف را که باعث بقای ذکر جمیل و حصول اجر جزیل است بنا نمایند - مقرر فرمودند که عمارت این پرستش گاه را از پیشکاران سرکار آن نور حدیقهٔ جهانباني بانجام رسانند - و سواي منازلی که بسرکار اقدس تعلق داشت خانهٔ چندی از سکنهٔ شهرکه زمین آن داخل مسجد شد برخی را ببهاي ده پانزده خریدند - و لختی را منازل عوض داده مالکان آنرا خورسند گردانیدند *

جمعی کثیر همراه می آورد - نزد خود طلبید - آن شقاوت پژوه باجوتی از عشیره و گروهی دیگر از سوار و پیادهٔ راجپوت کماندار و تفنگچی بارادهٔ شورش انگیزی رسید - شاه قلیخان از اطوار آن نکوهیده آثار اینمعنی دریافته طایفهٔ را که حوالیٔ خانهٔ او منزل داشتند درون حصار بر در سرای خود مستعد پیکار نگاهداشت - بهوپت پس از رسیدن بدرخانهٔ خان مزبور از دیدن جماعه که انتظار نبرد می بردند بیقین دانست که مکنون ضمیر او بروی روز افتاده ناگزیر از مآل کار چشم باز بسته آتش کارزار بر افروخت - مبارزان از سه پهر روز تا نهان شدن آفتاب گیتی افروز داد حماست داده کاخ هستیٔ بسیاری از کفار اشرار بنایرهٔ تیغ و شعلهٔ سنان خاکستر ساختند - و بهوپت نیز در اثنای زد و خورد افروزینهٔ جهنم گشت و از غزاة لشکر منصور میر علی اصغر بخشیٔ کانکره و برخی دیگر بپایهٔ شهادت رسیده زندگیٔ ابد اندوختند - پس ازانکه این ماجرا از عرضه داشت شاه قلی خان بعرض مقدس رسید اورا بعنایت خلعت و نقاره و فیل سر افراز گردانیدند - چون دار الخلافهٔ اکبراباد بر ساحل دریای جون که اکثر آن بسبب آب کند پست و بلند است آساس یافته - و در سر اغاز معموری بطرح آباد نگشته پیش دروازهٔ قلعهٔ ارک که دولت سرای بادشاهی وهمگی کارخانجات سرکار والا دران است فسحتی درخور جلوخانه نبود - و هر بام وشام که هنگام طلوع آفتاب جهانتاب خلافت وظهور ماه شب افروز سلطنت است و درین دو وقت خلایق سعادت بار و شرف کورنش درمی یابند از کثرت اژدهام مردم متاذی می گشتند بتخصیص در اعیاد و دیگر ایام سور و سرور و

دوازدهم مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود راجه
پتهلداس بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سربلندگشته
بولایت دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده بود رخصت
یافت - خان جهانخان کاکر باضافهٔ پانصدی ذات ششصد سوار بمنصب
هزار و پانصدي هزار سوار - و یکدل خان خواجه سرا که دیرین
بندهٔ درگاه معلی است و به تحویلداری لباس خاصه و جواهرخاصه
سرافراز - ازاصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار سربلند
گردیدند - باقیای نامي که در شعر طبیعت روان دارد - و تصانیف
فارسی او از آمیزش نغمات هندوستانی تاثیر فراوان - قصیدهٔ که در
مدح شهنشاه جود گستر گفته بود بمسامع جاه و جلال رسانیده
بفرمان خاقان سخن پرور اورا بزر سنجیده مبلغ هم سنگ را که
پنجهزار روپیه بود باو دادند •

از سوانح این سال کشتن وقاص حاجي مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانکره بهوپت ولد سنکرام مرزبان جمون را با گروهی از قبیله او

بیان این مقال آنکه چون شاه قلي خان بهوپت را که در زمرهٔ
بندگان درگاه آسمان جاه در آمده همواره کومکی فوجدار پرگنات
دامن کوه قلعهٔ کانکره می بود و پس از چندی باضلال دیو نفساني
رهگرای فساد گشته در ادای خدمات قاصر شد - و آثار خبث
طبیعت فتنه آمای آن ادبار انتما روز بروز ظاهر - چنانچه از بیم
و هراسي که لازم دورنگي و ناسپاسي است هرگاه نزد فوجدار میآمده

بیست و ششم سریر آرای خلافت با کواکب، ثواقب فلك سلطنت و مخدرات تتق عصمت بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین والا مقدار را بصنوف عواطف برنواختند - و متاع پنج لک روپیه از جملهٔ پیشکش یمین الدوله که بعد ازادای لوازم پا انداز و نثار از جواهرگران بها و مرصع آلات و اصناف اقمشه ودیگرنفایس بنظر اقدس در آورده بود شرف قبول یافت - و همانجا نعمت خاصه تناول نموده هنگام فرو نشستن آفتاب دولتخانهٔ معلی را به پرتو انوار خلافت فروغ آگین ساختند - درین نو روز مسرت اندوز آنچه از پیشکش بادشاه زادهای والا نژاد ونوئینان اخلاص نهاد بشرف قبول رسید سي لک روپیه بود *

سوم ذي القعده بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت شد - صلابت خان ولد صادق خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردید - میرزا اعظم کاشغري بمنصب پانصدي دویست سوار سرافرازي یافت *

چهارم قزلباش خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بتهانه‌داری پاتهري - و قزاق خان اوزبک باضافهٔ پانصدی ذات وهشتصد سوار - و از اصل واضافه اسحق بیگ دیوان سرکار نواب عالمیان مآب مخدرهٔ قباب ابهت و جلال بیگم صاحب بمنصب هزاری ذات و صد سوار نوازش یافتند - وحسب الالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ مبارک خان نیازي بمرحمت علم و نقاره - و راجه دیبي سنگه بعنایت علم و نقاره سربرافراختند *

که پیشکشی بدین کیفیت و کمیت در اندک وقتی گرفته
والا از عهد دولت مهد حضرت عرش آشیانی انار الله بره
این زمان میمنت نشان هیچ یکی از نوئینان والا مکان یک
چنین پیشکش نمایان از گردن کشان نگرفته - خاقان قدردان
دوران بهادر را که جواهر اخلاص و مردانگی او درین ترددات
آزما فروغی دیگر داشت - در جلدوی این فتح بمرحمت خلعت
با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و باضافهٔ هم
ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاری ذ
شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن ده کرور و ه
لک دام است که دوازده ماه آن بیست و هفت لک روپیه
و بخطاب نصرت جنگ و عطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با
طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت
و ماده فیل پایه فراتر نهادند - و پرگنهٔ شجاع پور را از خال
شریفه بر آورده در طلب اضافهٔ او عنایت نمودند - و از بنده پرور
و پرورده نوازی بر زبان حقیقت بیان رفت که درین مهم اگر
اکثر بنده ها مصدر مساعی جمیله گشته اند اما ترددات پسندید
تدبیرات گزیدهٔ آن فدوی جان نشان بر همه مزیت دارد - خ
موصی الیه در ازای این نوازش والا لوازم استکانت و مراسم سپاس
بتقدیم رسانیده معروض داشت - که بمددگاری اقبال روز افزون و
کارگذاری دولت ابد مقرون چندین امور دشوار کشای دیر برا
بکمتر وقتی تیسیر می پذیرد - و الا از دست و بازوی این فرومایه
چه آید که در خور پذیرائی بندگان این درگاه خواقین پناه شاید -

نگارش نوروز جهان افروز

روز جمعه بیست و دوم شهر شوال سنه هزار و چهل و شش هجري بعد از انقضای هشت ساعت و بیست و پنج دقیقه و هفت ثانیه نجومي آفتاب جهان تاب رخت به بیت الشرف کشید - اورنگ آرای خلافت پس از نوزده روز که عارضهٔ جسماني آن صحت افزای روحانیء جهانرا تیره داشت - درین ساعت مسعود و اوان محمود از آرامگاه مقدس بیرون آمده بر تخت مرصع جلوس فرمودند - کامراني را آب رفته بجو آمد - و ناکامي را سنگ برسبو - پادشاهزاده های بخت بیدار رفیع مقدار و امرای نامدار و دیگر بنده های اخلاص شعار مبالغ گرامند برسم تصدق و نثار گذرانیدند - و جهاني کام اندوز گردید - و شعرای پایهٔ سریر اعلی قصاید غرا بعرض اقدس رسانیده از دریا بار عنایات خاقاني صلات گرانمایه اندوختند - درین روز مبارک نخست پیشکش نواب گردون قباب بادشزادهٔ جهانیان بیگم صاحب از جواهر گران بها و مرصع آلات و دیگر نوادر اشیا که از انجمله تختی بود زرین بصنایع منبتکاري آراسته و قیمت مجموع دو لک و پنجاه هزار روپیه شد بنظر انور درآمد - و عز قبول یافت - پس ازان پیشکش دراری سمای عظمت و جلال پادشاهزادهای ستوده خصال محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع بهادر و مراد بخش مشتمل بر جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - صباح آن علامي افضل خان جواهر قیمتي و دیگر امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف

پذیرائي یافت - شایسته خان هم پیشکش شایسته بنظر اکسیر در آورد - میر جمله میر بخشي نیز لالیِ شاهوار با دیگر جواهر که قیمت همه یک لک و شصت هزار روپیه شد پیشکش کرد - چندی دیگر از اولیای دولت نیزدر خور مرتبت پیشکش ها گذرانیدند *

روز مبارک دوشنبه بیست و پنجم خاندوران بهادر بتقبیل سدهٔ سنیه چهرهٔ سعادت بر افروخته هزار اشرفي نذر گذرانید - و اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان را که بعد از کشایش حصن اودگیر بدستش افتاده بود به پیشگاه حضور آورد - فرمان شد که اورا موظف ساخته در حصار دار الخلافهٔ اکبر آباد نگهدارند - راجه جیسنگه و مبارزخان افغان و امرسنگه پسر راجه گجسنگه و مادهو سنگه ولد راو رتن و گروهی دیگر که همراه خان مشار الیه بودند نیز بدولت استلام عتبهٔ والا فایز گردیدند - خان دوران بهادر پس از احراز شرف ملازمت سراسر میمنت دویست فیل بابت کوکیا و غیره با هشت لک روپیه نقد که مرزبانان گوندوانه و جز آن لختی برسم پیشکش پادشاهي و برخي باو داده بودند بنظر اقدس در آورد - لک روپیه قیمت فیلان شد - و از جملهٔ افیال مذکور فیل گجموتي نام که خان مشار الیه حسب الحکم از قطب الملک گرفته و مبلغ یک لک روپیه از جانب خود بر یراق طلائي آن صرف نموده بود چون برشاقت پیکر و نکوئي منظر و لطف خو اتصاف داشت به پادشاه پسند موسوم گردید - و یك لک روپیه قیمت مقرر شد - شگرف کاري تائیدات رحماني - و نیرنگ پردازي تقدیرات آسماني - و کار کشائي اقبال خاقاني - و گیتي پیرائي توجهات جهانبانیست *

روز جمعهٔ غرهٔ شوال که عید فطر بود بعیدگاه تشریف فرموده
درمجی و ذهاب دامن امید آرزومندان راگران بار عطایا ساختند *
سوم انصباب مادهٔ دموي بر اسافل اعضای صحت انتمای
خدیو عالم و خداوند بني آدم که * ع *
سلامت همه آفاق در سلامت اوست
سبب الم شدید گردید - و بتجویز پزشکان آزمون کار و معالجان
میمنت آثار دو مرتبه خون کشیده شد - بادشاهزادهای کامگار و
امرای نامدار مبالغ گرامند برسم تصدق باهل استحقاق رسانیده جاوید
زندگانیِ آن سرمایهٔ امن و امانیِ جهانیان - و پیرایهٔ مسرت و کامرانیِ
عالمیان - از درگاه شفابخش حقیقي مسالت نمودند - و بالطاف خفیه
و جلیهٔ حکیم مطلق طبیعت اشرف باعتدال گرائید - و مدت نوزده
روز که ایام وجع و نقاهت بود نه در دولتخانهٔ خاص و عام تشریف
فرمودند - و نه در دولتخانهٔ خاص - گاهی لختی از خاصان پیشگاه
حضور را در خوابگاه مقدس طلب فرموده بشرف کورنش میرسانید
و بعواطف ملکانه تسلیه بخش خواطر پژمرده و دلهای آزردهٔ
این گروه اخلاص پژوه میگشتند - و ازانجا که همت پادشاهانه
برفاهیت کافهٔ انام مبذول است اکثر اوقات علامي افضل خان
را درون طلبیده مهام ضروریهٔ ملکي و مالي را سرانجام میدادند

* نظم *

تا بر بساط مرکز خاکي ز روی طبع * زردیِ زعفران نشود سبزیِ لبواب
بادا جناب حضرت او مرجع جهان * بگرفته حادثه ز جناب وی اجتناب

بیست و هفتم بهادر خان بمرحمت خلعت و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین طلا بلند پایگي یافته بصوب قنوج مرخص شد - مرشد قلیخان بعنایت خلعت و فیل عز امتیاز اندوخته بمهندرا و مهابن که خدمت فوجداري آن بدو منوط بود دستوري یافت *

بیست و نهم در ساعت مختار جواهر و مرصع آلات شصت هزار روپیه و اصناف اقمشهٔ چهل هزار روپیه و شصت هزار روپیهٔ نقد که جمله یک لک و شصت هزار روپیه باشد برسم ساچق بمنزل شاه نواز خان صفوي که پیش ازین کریمهٔ فخیمهٔ اورا برای بادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند مصحوب موسوي خان صدر و میر جمله میر بخشي و مکرمتخان میر سامان و خلیل الله خان فرستادند *

بیست و یکم رمضان الله وردیخان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل و فوجداري سرکار لکهنو و بیسواره بر نواختند *

سلخ ماه عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن بی اتالیق عبد العزیز نخستین پسر نذر محمد خان والي بلخ باراده بندگي آستان سلاطین مطاف از بلخ آمده بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه تارک بختمندي بر افراخت - و یکدست باز طویغون و سه تقوز اسپ و همین مقدار شتر بعنوان پیشکش گذرانید - اعلی حضرت اورا مرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلائي میناکار و منصب هزاري ذات و ششصد سوار و بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد کامیاب گردانیدند - و خدیو حق آگاه تمام این ماه بصوم گذرانیده سي هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل نمودند *

باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري سه هزار
سوار و بعنایت ولایت دهندهیره برای توطن - ومعتمد خان
باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب چار هزاري هزار و دویست سوار -
و نجابت خان که در همین روز احراز شرف ملازمت نمود باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و میرشمس
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدي دو هزار و پانصد
سوار - و فوجداري و تیول داری پرگنهٔ برودہ - و پردلخان باضافهٔ
پانصدی ذات وهزار سوار بمنصب دوهزاري دو هزار سوار و خدمت
تهانه داری بنگش پایان از تغئیر راجه جگت سنگه - و از اصل و
اضافه خلیل الله خان قراول بیگي بمنصب دو هزاري هزار سوار -
و هر یکی از سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر بمنصب هزار و
و پانصدي هزار و پانصد سوار - و عرض خان قاقشال بمنصب هزار
و پانصدي هزار و دویست سوار - عز افتخار اندوختند - بهمن یار
ولد آصف خان خانخانان سپهسالار بمنصب پانصدی ذات و دویست
سوار مفتخر و مباهي گشت - بهادر خان روهیله باستلام آستان
معلی فرق مباهات برافراخت *

بیست و پنجم بمزار فیض آثار حضرت مهد علیا ممتاز الزماني
تشریف فرمودند - و هنگام مراجعت منزل بادشاهزادهٔ فرخنده سیر
محمد شاه شجاع بهادر که مزاج گرامیش از منهج اعتدال منحرف
گشته بود بمقدم فیض توام سعادت آما گشت - آن والا گهر مراسم
پا انداز و نثار و لوازم پیشکش بجا آورده مشمول عواطف
شهنشاهي گردید *

میان باغ و خیابانهای آنرا همه از سنگ مرمر ساخته اند •

اکنون بنگاشتن منازل فردوس مشاکل نواب فلک نقاب

والا جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب می پردازد

پهلوي آرامگاه گردون‌جاه ایوانی است منقش بگوناگون نقوش در کمال زیبائي و تکلف - و قرینهٔ عمارتی که میان شاه برج و آرامگاه مقدس واقع شده - و پس ایوان طینتي‌خانه در رنگ آمیزي بسان ایوان شرقی - در صحن این مباني بنگلهٔ ایست مشرف بر دریاي جون قرینهٔ بنگلهٔ مبارک - و دو جانب آن دو حجرهٔ است زیب افزا - جدر و سقوف و اساطین بنگله و هردو حجره طلا اندود و نقوش آمود است - پشت بام این منازل سه گانه بالواح طلا آرایش یافته

• بیت •

تا زمین را طبیعت است آرام • تا زمان را گذشتن است آئین
از زمانش بخیر باد دعا • وز زمینش بمهر باد آمین
عالمش بندهٔ باد و دهر غلام • ایزدش یار باد و چرخ معین .

نوزدهم بعد از سپري شدن یک پهر و یک گهري از روز جمعه که باختیار انجم شناسان ساعت وزن مبارک بود خاقان بحر نوال ابر افضال را در دولتخانهٔ خاص و عام بطلا و دیگر آشیا بآئین مقرر سنجیدند - و آرزومندان جهان کامیاب گردیدند - درین روز خجسته بپادشاه زادهٔ کامگار ستوده اطوار خلعت زرنگار عنایت شد - وامرای ذوالاقتدار و دیگر بندهای اخلاص‌شعار نیز در خور مرتبت بمرحمت خلعت نوازش یافتند - سعید خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه پتهلداس

این عمارت از درون و بیرون پرچینکاري است باصناف احجار- میان عمارت محل و شاه برج دو خانهٔ طبني محلی به گوناگون نقوش طلا واقع شده - و دران ایوانی است دو رویه از سنگ مرمر که آنرا نیز بزر نقاشي نموده اند- آرامگاه که مقدس منشاي سعادت و مهبط برکات است ایوانی است از سنگ مرمر بدرازی بیست و شش ذراع و پهنای ده و نیم که جدر ان تا کرسی اسیاطین مبنت اندود ست - و جداول آن پرچینکاري با حجار ملونه - و سقفش مفرج بهرمیاني که مبنت آنرا نیز بطلا اندوده اند - عقب این ایوان رفیع بنیان خانه ایست طبني از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض هشت و نیم گز- که سقف و دیوار آن در رنگ دیوار ایوان است و بصور و تماثیل نموذجی از منازل آسمان - و دو جانب آن دوشاه نشین است در وسط این منزل اقبال و شاه برج بنگله در سن مبارک امت از سنگ مرمر- که مطلع آفتاب خلافت است و آنرا بنقوش طلا زینت افزا گردانیده - بر پشت بام آن الواح طلا چنان تعبیه کرده اند * ع *

که خلق زان بدو خورشید در گمان افتد

در صحن ارامگاه معلی که هشتاد گز مربع است حوضی است بطول پانزده گز و عرض نه - و دران پنج فواره درجوش * بیت *

درخشنده حوضی چولوح ضمیر * چو آئینهٔ عقل صورت پذیر

زلالش بروشن دلي چون بصر * بهر قطره اش مایهٔ صد گهر

پیش آن ابشار یست چادري و بر روی آن باغی است- خلد آسا که چار چمنش باقسام ازهار و انواع ریاحین مشحون است چبوتره

جهروکه درسن و همگي بساتين آن طرف آب اشراف دارد - و صنعت‌گران جادوطراز - و هنروران شگرف پرداز صنعت پرچینکاري و آئینه بندي و منبت و دیگر صنایع عجیبه در درون و بیرونش چنان پرداخته اند که پا لغز نظر دوربینان دشوار گزین است - وسط خانه کلان حوضي است پیچ در پیچ مانند آئینهٔ دل صافي ضمیران روشن - که در اطراف چهار گانهٔ آن فوارها در جوش است و دریا سوی رخت کن و سرد خانه و گرم خانه مرا یاي حلبي چنان تعبیه یافته که تمام رودخانه و ریاض مذکوره در نظر است - طاق و در حمام نیز بشیشهاي حلبي زیب افروز دیگر بدایع گردید - در زمان دولت حضرت عرش آشیاني بر شاه برجي که متصل دولتخانهٔ خاص است مختصر خانهٔ بود از سنگ مرمر و پیش آن ایواني هم ازان سنگ و جزاین عمارتي از سنگ مرمر بنا نیافته بود - در فرمان روائي حضرت جنت مکاني اطراف سه گانهٔ آن ایوانها از سنگ مرمر بر افراختند - درین مهد میمنت عهد چون عمارات مذکوره پسندیدهٔ طبع دشوار پسند شهنشاه جهان پرور هنر گستر که بیمن نیت عالم آرا

* بیت *

زنو نقش بست این کهن طاق را * عمارت گري کرد آفاق را

بیفتاد آنرا منهدم گردانیدند - و عمارتي دیگر از سنگ مرمر در نهایت دلکشائي مشتمل بر مثمن خانهٔ بقطر هشت ذراع که اضلاع پنجگانهٔ آن مشرف است برود خانهٔ اوادین بغایت رنگین و دل نشین و در سه ضلع غربيِ آن سه شاه نشین است در نهایت زینت و پیش آن ایواني است سرچشمه اساس پذیرفت - تمامي

منبت است و حاشیه پرچینکاري بعقیق و مرجان و سقفش
مانند سقف خانهٔ طیني * نظم *

زهی فرخنده قصری کز لطافت * جهانرا نسخهٔ خلد برین است
بزیب افروزي و زینت فزائي * توگوئي آسمانی بر زمین است

و زیر این عمارت رفیع‌البنیان منیع‌الارکان‌ته خانه ایست روح افزا که
در و دیوار آنرا بعضی جا آئینه بندي نموده اند و برخي بطلا و گونا
گون رنگها بر آراسته - این خانه دو حوض دارد یکی بآبشار چادري
مملو میگردد - و ازان نهری بطول یازده ذراع و عرض یک منشعب
گشته در حوض دیگر که ازان وسیع تر است می ریزد - صحن ایوان
مذکور بطول چهل و یک گز است و عرض بیست و ته که در زیر آن
خانها ساخته اند و دران خزانهٔ اشرفي است - غربی صحن مزبور
چبوترهٔ است از سنگ مرمر که در تابستان پایان روز و شب هنگام
بران جلوس میفرمایند - و آن مشرف است بر صحن روی زمین
که بطول شصت و شش گز است و عرض پنجاه و پنج - و شرقی آن
تختي است از سنگ محک مشرف بر دریاي جون وسه طرف صحن
پائین عمارات عالیه و وظیفهٔ از سنگ بر افراشته شده که دران اکثر
گنجینهٔ جواهر ثمینه و مرصع آلات نفیسه است - جنوبی این صحن
منبت نشیمني است چتر آسا از سنگ مرمر بر چار ستون در
نهایت تکلف و صفا و دران زرین اورنگ سدره آهنگ بجلوس
مقدس بلند پایگي می یابد - محاذی ایوان دولتخانهٔ خاص
ایوانیست بطول بیست و پنج گز و عرض پنج و نیم و متصل آن
حمامی مشتمل بر منازل متعدده که بر دریای جون و چمن پای

معاف نموده بجای آن تسلیم چهارم مقرر گردانیدند - و حکم شد که در برابر عنایتی که از پیشگاه عواطف شاهنشاهی پرتو ظهور دهد تسلیمات چهارگانه بجا آید - و منشور قضا تاثیر بناظمان صوبجات صادر گشت که هرگاه بورود حکمی یا وصول عنایتی از عنایات خاقانی سر بر افرازند همین طریقه مسلوک باشد - و از دولتخانهٔ خاص و عام بدولتخانهٔ خاص تشریف برده منازل آنرا که حسب الحکم هنگامی که سرزمین دکن بماهچهٔ رایات اقلیم کشا منور بود مرتب ساخته بودند فروغ آمود گردانیدند - پس از ملاحظهٔ بمشکوی معلی که بیشتر عماراتش مجددا انجام پذیرفته شرف قدوم ارزانی داشتند - از جملهٔ مبانی دولتخانهٔ خاص خانه ایست طنبی از سنگ مرمر بطول پانزده گز و عرض نه بذراع پادشاهی که درازی آن چهل انگشت - ست دیوار این خانه را بگوناگون نقوش بر آراسته بطلا مزین گردانیدند - و دو جانب آن دو شاه نشین هریک بسقف نیم کاسه که باقسام رنگ آمیزی و انواع تکلف آرایش یافته است درکمال زیبائی واقع شده - اگرچه سقف این خانه را بملاحظهٔ سبکی چوب پوش ساخته اند - اما بروی آن تنکهای سیمین گرفته بنهجی بطلا منبت گردانیده اند که گوئی لوامع خورشیداست از سپیدهٔ سحری تابان - یا اشعهٔ جام جمشیدی بر بساط کافوری درخشان - و پیش آن ایوانیست سربکیوان کشیده که بجای ایوان پیشین مطابق طرح تازه بنوعی که حیرت افزای دشوار پسندان باشد سراپا از سنگ مرمر بطول بیست و شش ذراع و عرض یازده دو ستونه بنا نهاده اند - متن ازارهٔ این ایوان

چوبین که آن نیز اگرچه برای پناه حصار این محفل منیف هم درین سلطنت خدا داد بنا یافته بود اما چون مناسبتی باین عمارات رفیعه نداشت برداشته بکار پردازيِ مهندسان بدیع آثار بدرازی هفتاد و شش ذراع و پهنای بیست و پنج و نیم از سنگ سرخ که آن را بصاروج سرمر سفید ساخته رشک افزای تباشیر صبح گردانیده اند - و دیگر تکلفاتش بگذارش در نیاید بنطاق جوزا و طاق ثریا سر بر افراخته

* نظم *

خم طاق بلندش چون مه نو * ز رفعت با فلك پهلو همي سود
چو بامش سر سوي بالا برافراخت * زمین را آسمان دیگر افزود

جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیشتر چندان تکلفی نداشت - درین اوان سعادت عنوان که همگي مستقبحات روزگار رو بعدم کشیده است وتمامي مستحسنات باوج کمال رسیده - آن را از سنگ سرمر که در هرچار دیوار آن احجار ثمینهٔ رنگارنگ پرچین کرده و آسمانهٔ آن را بطلا منبت ساخته نمودار سقف آسمان گردانیده اند - بنا نمودند - چینی خانهٔ این نگارین خانه که ظروف مرصع دران منضود است مظهر صبح عالم افروز است - و عقب جهروکه نشیمنی است رو بدولتخانهٔ خاص که جدران و سقف آن از سنگ سرخ است وتمام این خانه بچونهٔ پتیالي که در جلا و صفا بهتر از چونهٔ سنگ سرمر است آئینه نما اگرچه درآغاز جلوس میمنت مانوس از دین پروري و حق پرستي کافهٔ برایا را از سجدهٔ که عبادتیست مخصوص آفریدگار جهانیان باز داشته بجای آن زمین بوس قرار داده بودند چنانچه گزارده آمد لیکن چون بسجده مشتبه بود بادشاه حق آگاه درین روز آنرا نیز

زمیندار دهندهیره دستوری یافته بودند و پس از رسیدن آنجا
حصار شهر آرا که در نهایت استحکام و متانت بود محاصره نموده
قلعه نشینان را در مضایق اضطراب انداخته - و ناگزیر مرزبان آن
ولایت زینهار طلبیده معتمد خان را دیده بود - و ولایت را باولیاء
دولت قاهره وا گذاشته - بتقبیل عتبهٔ جلال عز افتخار اندوختند -
و معتمد خان زمیندار مذکور را با یک فیل که ازو بر سبیل پیشکش
گرفته بود به پیشگاه حضور آورد - اعلی حضرت جان بخشی او نموده
حکم فرمودند که در قلعهٔ جنیر محبوس دارند *

شب پانزدهم که لیلة البراة بود ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان
مرحمت فرمودند *

وصول موکب معلی بدار الخلافه اکبر اباد وگذارش مجلس شمسي وزن

فرازندهٔ چتر جهانباني حضرت صاحبقران ثاني روز پنجشنبه
هژدهم از باغ نور منزل بر فیل کوهسار آسمان رفتار بدار الخلافه توجه
فرمودند - و بهزاران خجستگي داخل ارک گشته ایوان عرش مکان
دولتخانهٔ خاص وعام را که برای فرخنده مجلس وزن شمسي انتهای
سال چهل و پنجم وآغاز سال چهل و ششم از عمر ابد طراز بسان
فردوس برین ارایش یافته بود نورآگین ساخته بر سریر فلک نظیر
که به تخت مرصع زبان زد روزگار است جلوس نمودند - این ایوان
بجای ایوان پارچه که در زمان پیشین و چندی درین دولت ابد
قرین نیز بر روی جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام می کشیدند - وایوان

و چندي ديگر از راجپوتان نامي مثل راوبلوي چوهان و راوت مانسنگه جوندراوت و غيرايشان نيز که همراه راج کنور بودند بخلعت و اسپ سرافراز گرديده دستوري يافتند - و برانا جگت سنگه يک فيل مرحمت نموده براج کنور حواله نمودند که به پدر برساند *

هژدهم ساحت قصبهٔ سنراباد که در تيول راجه جيسنگه مقرر بود بنزول اقدس رونق و بها يافت - و پيشکش راجه اسپي چند و يک فيل و بيست هزار روپيه نقد بنظر انور در آمد - اعلی حضرت از شمول رافت اسپ و فيل پذيرفته نقد براجه بخشيدند - شاه بيگ خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار و خدمت قلعه داري حصار جنير سرافراز گشت *

بيست و پنجم علامي افضل خان و مکرمت خان با عملهٔ دفتر و کارخانجات زايد از راه راست بدارالخلافه مرخص گشتند - و رايات فيروزي بنشاط اندوزي شکار بصوب باري برافراخته آمد *

شب بيست و هفتم ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب نياز عطا شد *

غرهٔ شعبان ملتفت خان ولد اعظم خان بعنايت خلعت و از تغير عبد الرحمن پسر صادق خان بخدمت عرض مکرر نوازش يافت *

هشتم منازلی که برکنار تالاب باري در عرض دو سال بصرف يک لک و چهل هزار روپيه انجام پذيرفته بفر قدوم شهنشاه فلک بارگاه رشک افزای خلد برين گرديد - چون از سنگ سرخ در کمال دلکشائي اتمام يافته بود بلال محل موسوم گشت - درين تاريخ سيف خان صوبه دار اکبرآباد بادراک دولت ملازمت سربرافراخت راجه بتهلداس و معتمد خان و ساير بندهای پادشاهي که بمالش

آن بسپهدار خان تعلق داشت چون بر افروخته آمد یک برج و لختی
از دیوار با جماعهٔ مخاذیل پرید - و راهی وسیع وا گشت - مبارزان
پیکار پژوه خصوصا سپهدار خان و راجه جیسنگه بپایمردی شجاعت
بقلعه در شده تمامي مقهوران را از هم گذرانیدند - و دیوجي قلعه
دار زنده گرفتار آمد . کوکیا از شگرفیء اقبال حضرت شاهنشاهي خود
را در معرض تلف دانسته روز مبارک دو شنبه بیست و نهم شعبان
پانزده کروهیء دیوگده آمده خان دوران بهادر را دید - و مبلغ یک
لک و پنجاه هزار روپیه نقد و همگي فیلان خود را که از نر و ماده
یک صد و هفتاد بود پیشکش سرکار والا کرده مقرر نمود که بعد
ازین از مسلک قویم خدمتگذاري و منهج مستقیم فرمانبرداري
بر نیاید - و در هر سه سال چهار لک روپیه بخزانهٔ عامره برساند -
چون آثار رسوخ کوکیا در بندگیء این دولت بلند صولت بظهور
پیوست خان دوران بهادر حصن ناگپور را باو باز گذاشت - و باجنود
نصرت آمود بنواحیء کاي بهیت رسیده از بیم سین مرزبان آنجا
که درین هنگام برهنمونیء طالع دولت عبودیت خاقان ممالک ستان
دریافته بود یک فیل با مادهٔ فیل بعنوان پیشکش گرفته بدرگاه
خواقین پناه راهي گردید *

پانزدهم رجب الوبهٔ ظفر پیکر از خطهٔ فیض اساس اجمیر
بصوب دار الخلافهٔ اکبرآباد نهضت نموده ساحل تالاب جوکي را
فروغ آمود گردانید - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه و اسپ
از طویلهٔ خاصه بازین مطلا و فیل - و راج کنور وله رانا جگت سنگه
بخلعت و کهپوه مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل

روپیه مهماني گویان گذرانید - و سنگرام زمیندار کنور نیز بحکم اقدس نزدیک دو هزار سوار و پنجهزار پیاده از سپاهي و یغماچي و فراوان اسباب و مواشي که در ابتدای رهنوردي از اهل ولایت کوکیا که هنگام مرور افواج قاهره گریخته در شعاب جبال و اماکن معضله فراهم آمده بودند گرفته بود همراه آورده بلشکر فیروزي پیوست - و پس از آگهي بر حقیقت محاصره و انجام پذیرفتن نقبهای سه گانه که بکار فرمائی پهلوان درویش بروی کار آمده بود بخان دوران بهادر گفت که اگر بالفعل پرانیدن قلعه موقوف دارید یکمرتبه آن شوریده سرنا بخرد را آگاه میگردانم - باشد که از گران خواب غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود - و باتفاق کیبا کس نزد کوکیا فرستاده باندرزهای کبرا و مواعظ هوش افزا بر سر انقیاد آورد - او وکیل خود را با طوماری که اسامیء یک صد و پنجاه فیل نر و ماده دران مندرج بود پیش خان دوران بهادر فرستاده التماس نمود - که اگر دست از محاصره باز داشته مرا امان دهید آمده افیال مذکوره می گذرانم - خاندوران بهادر پاسخ داد که رهائي او منحصر دران است که حصار از متحصنان خالي گذاشته با فیلاني که داخل طومار کرده فرستادهٔ است بیاید تا جمعی برسم کشک درانجا بنشانیم - چون وکیل کوکیا بگذاشتن قلعه راضي نشد دلیران ناموس پرست نقب ملچار پهلوان درویش را آتش داده یك برج قلعه را با جماعهٔ مقاهیر که بر فراز آن بودند پرانیدند - ازان پس در نقب راجه جیسنگه که بپای برج کلان سر کشیده بود آتش زدند - اگرچه از کمیء باروت نپرید اما خلل فاحش بقواعد آن راه یافت - نقب سیوم که اهتمام

داد - که اگر می‌خواهي که از دست انداز بهادران کشور گیر محروس مانی خود را با پیشکش شایسته برسان - و الا عن قریب اساس زندگانیت از پا خواهد در آمد - پس ازانکه عساکر منصوره یک منزلیِ ناگپور رسید کنک سنگه با وکیلان او آمده خاندوران بهادر را دریافت - و ظاهر شد که دود سودا بدماغش دویده است - و باد غرور در سرش پیچیده - و بدانچه خاندوران بهادر بزبان کنک سنگه حواله نموده بود تن در نداده میخواهد که بمکر و تزویر بگذراند - خان مذکور بناگپور رسیده کشایش حصن آنرا که بمتانت و استواري از دیگر قلاع والیت کوکیا امتیاز داشت وجه همت گردانیده بترتیب ملچار و تهیهٔ دیگر مواد قلعه کشائي پرداخت - و بتدبیرات صایبه و آرای ثاقبه در عرض پنجروز ملچار ها بکنار خندق رسانیده قوایم عزیمت حصار نشینان را متزلزل گردانید - ناگزیر مقاهیر که بحصانت قلعه مغرور گشته آتش فتنه می افروختند از در استکانت در آمده زینهار طلبیدند - خان دوران بهادر گفته فرستاد که اگر رستگاریِ خود میخواهید همگي اسباب و اسلحه و دواب را درون قلعه گذاشته بیرون آیید - ازانجا که اسباب هلاک شان آماده شده بود - و ابواب زوال کشاده - از قبول اینمعني سر برتافته در استحکام قلعه کوشش نمودند سرکردهٔ لشکر پهلوان درویش سرخ را اشارت نمود تا بر خندق حصار که عرضش هشت ذراع بود و ژرفا ده بند محکم بر بست - مبارزان لشکر اسلام ازان عبور نموده قلعه را گرد گرفتند - در خلال این احوال کیبا زمیندار چاندا که بطلب خاندوران بهادر از ملک خود راهي گشته بود با هزار و پانصد سوار و سه هزار پیاده آمده هفتاد هزار

سوار و پیادہ همراہ مردم ساهو تعیین کرد - و قدغن نمود که زود بدانصوب شتافته قلاع را بتصرف در آورند - و خاطر از انجام این مهام فراهم آوردہ روزی چند دران نواحي بجهت خویش بی نظام که ساهو اورا برندوله دادہ بود و رندوله در باب سپردن او بهواخواهان سلطنت ابد اعتصام بعادلخان نوشته منتظر جواب بود - اقامت نمود درین اثنا نوشتۀ عادلخان که منبي از دادن خویش بی نظام بود برندوله میرسد - و رندوله اورا حوالۀ خانزمان بهادر نمودہ با ساهو به بیجاپور راهي میگردد - خانزمان بهادر ازانجا بسمت دولتاباد معاودت کردہ بملازمت بادشاهزادۀ بختیار محمد اورنگ زیب بهادر رسید *

اکنون بنگارش تتمۀ احوال خان دوران بهادر و فتوحاتی که بیمن اقبال خاقاني پس از انفتاح حصن اوسه و اودگیر اورا دست دادہ می پردازد

چون خان مشار الیه شنیدہ بود که قطب الملک فیلی دارد گجموتي نام که بحسن صورت و لطف سیرت سر آمد افیال اوست و فرمان طلب آن نیز از پیشگاہ خلافت صادر گردید بنابران از تسخیر حصار اوسه و اودگیر وا پرداخته بکوهگیر که سرحد ملک قطب الملک است رفت - و به ترغیب و ترهیب آن فیل را بابیست و پنجهزار هون که مبلغ یک لک روپیه باشد بصیغۀ نعلبندي ازو گرفت - و ازانجا بثغور دیوگدہ آمدہ حصار کتلجهر و آشته را که از توابع پرگنۀ کررماندگانو و برار است - و جمعی از گوندان فتنه پرست آنرا در تصرف داشته اطاعت حکام و صوبهدار نمی نمودند - مفتوح گردانیده و کنک سنگه بیس را نزد کوکیان مرزبان دیوگدہ فرستادہ پیغام

اگر رهائي خود می خواهي با عادلخان بساز که فرمان چنین رفته - و الا زود باشد که نایرهٔ شمشیر مبارزان قلعه کشا کاخ زندگانی ترا خاکستر گرداند - او ناچار بمتابعت عادلخان تن در داده التماس عهد نامهٔ عادلخان نمود - پس از وصول عهد نامه از خرد تباهي آرزوهائی که نه درخور حوصلهٔ کوتاه او باشد درمیان آورده ازانچه قرار یافته بود برگشت - و چون استیلای شیران بیشهٔ وغا روز بروز بافزایش نهاد - و نزدیک رسید که حصار کشایش یابد - ساهوي مخذول از قلعه برآمده در کمرکوه زنهار را طلبیده دریافت - و خویش بی نظام را باو سپرد - و پذیرای نوکری عادلخان گشته مقرر ساخت که حصن جنیر و غیره را به بندهاي درگاه آسمان جاه حواله نماید - صباح آن طوماری مشتمل بر بعضي ملتمسات مصحوب قاضي ابوسعید که عهد نامهٔ عادلخان آورده بود و وکیل خود نزد خانزمان بهادر فرستاد - ازان‌رو که حکمی درین باب بخانزمان بهادر نرسیده بود خان مزبور جواب آن را موقوف داشته قاضي ابوسعید را رخصت نمود - و نقل طومار را با عرضه داشت خود روانهٔ درگاه والا گردانید و بعد از ورود یرلیغ قضا نفاذ متضمن پذیرائي ملتمساتش آن دل پای‌داده را مطمئن ساخت - ساهو جمعی را از معتمدان خویش همراه قاضي ابو سعید با نوشتجات مشعر برسپردن حصن جنیر و دیگر حصون متینه مثل تربنک و ترنکلواری و هریس و جودهن و جوند و هرسرا باولیاء دولت قاهره پیش خانزمان بهادر فرستاد سردار افواج فیروزي پس از رسیدن این جماعت برای پاسبانی هریک از قلاع مذکوره یکی از بندهای بادشاهي را با گروهی از

... ارزانی ترین فتح و نصرت مراجعت کرده -
و شب هنگام در مکاني که گل ولاي کمتر داشت دایرۀ نمودند - وازانرو
که خیمهای عسکر منصور نرسیده بود خیام آن گم گشتگان بادیۀ
فرار را که بغنیمت گرفته بودند برپا ساخته بآسودگي گذرانیدند - و آن
ضلالت اندیش در یك شبانروز خود را بپاي قلعۀ ماهولي رسانیده
نخست خواست که بسمت تربنك و ترنکلواري برود - لیکن ازبیم
آنکه مبادا در راه بدست غازیان لشکر ظفرگرفتار آید همانجا اقامت
نمود - وجمعی را که همواره با او طریق مرافقت می پیمودند
نگاه داشته باقي را مطلق العنان گردانید - و خود با پسر تیره اختر
و قلیلی از اسباب و اموال که همراه او بود بارادۀ تحصن بقلعه درامد
خانزمان بهادر دوازده کروهی ماهولي این خبر شنفته با وجود
صعوبت راه در یك روز بپای حصار رسید - کشکچیان پائین قلعه
و طایفۀ که بفراهم آوردن آذوقه می پرداختند از مشاهدۀ لشکر فیروزي
مضطرب گشته گریختند - و تمامی آذوقه با مطایا بتصرف غزاة
افواج قاهره درامد - سرکردۀ لشکر اقبال ملچارهای محاذی دروازۀ
کلان قلعه را براجه پهار سنگه بندیله سپرده بر محصوران راه آمد شد
باز بست - پس از چندی رندوله نیز در رسیده برابر دروازۀ دوم که
از دروازۀ نخستین تا این در بواسطۀ کوه و جنگلی که درمیان واقع
شده هفت کروه مسافت بود ملچار ساخت - بعد ازانکه از هردو
جانب کار بر حصار نشینان تنگ شد ساهوی ادبار آثار مکرر
بخانزمان بهادر نوشت که قلعه را مي سپارم بقرار آنکه مرا در زمرۀ
بندگان درگاه خواقین پناه درآورید - خان مشار الیه پاسخ میداد که

ساهولی فرارنمود - خانزمان بهادر بر اینمعنی آگهي یافته هرچند
اردو بتمامه بنجاره نگذشته بود - و رندوله هم بلشکر نه پیوسته - در توقف
مصلحت ندیده بتگامشي در امد - نشود که آن سیه روي تباه خرد
بمامني برسد - و از اتفاقات حسنه بهمان مسلکی که ساهو می نوردید
بر اثر آن واژون اثر راهي گشت - درین وقت خبر اوردند که آن
گمراه نامه سیاه در حصار مورنجن که میان کوه و جنگل واقعست
و ازینجا پانزده کروه مسافت دارد فرود امده می خواهد که لختی
توقف نموده روانه گردد - سرکردهٔ لشکر نصرت طراز جلو ریز سه کروهی
قلعه رسیده بر فراز کریوه بر امد - و سپاهی ادبار زدگان دیده با
آنکه از دشوار پیمائي راه و کثرت گل ولاي قلیلی باو رسیده
بودند پائین آمده بطرف غنیم رو آورد - ساهوي مقهور از سطوت
دلیران کار طلب مغلوب هراس گشته برخی از احمال و اثقال را
بجلدي روانه ساخت - و تتمه را گذاشته خود نیز از عقب راهي گردید
اندکی از راه قطع نموده بود که مبارزان بیگار پژوه در رسیده اساس
هستیِ بسیاري از مقاهیر بآب تیغ خون آشام بر انداختند - و بگرد
آوري اسبابی که آن مقهور گذاشته براه فرار شتافت نپرداخته قریب
دوازده کروه تعاقب نمودند - چون از فزوني سرما و فراوانیِ تردد
در گل ولاي با مراکب اکثر منصبداران و تابینان خانزمان نیروی
حرکت نماند ساهوي فساد خو فرصت غنیمت شمرده همراه
جمعی از چنگ بهادران ضرغام صولت بهزاران جان کندن رهائي
یافت - دلیران نبرد آزمایند و بار و اسپ و شتران اورا با نقاره وچتري
و پالکي و نشانهای خویش بی نظام که اورا نظام الملک نامیده

داشت بره‌نوردي در امد - و بکنار دریای کهورندي رسیده از کثرت
بارندگي و طغیان آب نزدیک یک ماه توقف گزید - همین که آب
روبکمي آورد ازان رود خانه عبور نموده بر کنار آب ایندان قریب
بلوهگانو فرود آمد - ساهوي مدبر که‌هفده کروهي لوهگانو بود - بمجرد
شنیدن این خبر بکوهستان کونده‌انه و نورند گریزان گشت - و چون
میان افواج قاهره و آن مردود سه دریاي کلان ایندان و مول و موته
طغیان داشت - و نیز رندوله پیش ازین بخانزمان نوشته بود که
مقالید سایر حصون بی‌نظام را از ساهو گرفته میفرستم - تا نوشتهٔ
من نرسد پیش نیائید - خانزمان بهادر نزد رندوله کس فرستاده
در باب تعاقب آن بد عاقبت مشورت خواست - و بعد از رسیدن
نوشتهٔ رندوله مطابق ارادهٔ او از دریای ایندان گذشت -
و سه فوج از دلاوران نبرد جو ترتیب داده کار فرمائي یکی
بخویش ودوم براد ستر سال و سوم به پرتهیراج مقرر گردانید
و راه نور گهات که وسعت و آبادي داشت پیش گرفت - درینولا
ساهوی فساد جو بسرعت هرچه تمامتر از کتل کونبها عبور نموده
بولایت کوکن درآمد - و به تهانه دار دندا راجپوری و دیگر مرزبانان
آن نواحي پناه برد - باشد که اورا چندي جاي دهند - چون
زمینداران مذکور از مآل اندیشي آن نکوهیده فرجام را بناکامي
تمام از حدود خود راندند - ناچار معاودت نموده از کتل کونبها فرود
آمد - درین اثنا عسکر فیروزي ازان کتل گذشته داخل ولایت
کوکن گردید - و رندوله نیز خود را نزدیک کتل رسانید - آن تیره
راي ادبار گرا عنان حزم از دست واهشته بآسیمه سري جانب

معاودت نمودند - بی بدل خان گیلانی تاریخ انجام این مقام فیض انتظام • مصراع •

قبلهٔ اهل زمان شد مسجد شاه جهان •

دو ازدهم راج کنور پسر بتهه‌رانا جگت سنگه بدرگاه عرش اشتباه آمده دولت تقبیل آستان سلاطین مطاف اندوخت - و نه اسپ پیشکش گذرانیده و بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و مالای مروارید سرافراز گردید - عرضه داشت خانزمان بهادر مشتمل بر مژدهٔ تسخیر حصار جنیر و جزآن وتمشیت پذیرفتن مهام دکن ودفع فساد دکنیان بپایهٔ سریر فلک نظیر رسیده اولیای دولت ابد قرین را نشاط آگین ساخت - تفصیل این اجمال آنکه خان مزبور بعد ازانکه از درگاه اسمان جاه مرتبهٔ دیگر رخصت شده بکومکیان و تابینان خود ملحق گشت - و آگهی یافت که ساهوی ضلالت خو بذوکری عادلخان تن در نداده نمی خواهدکه حصن جنیر و دیگر حصون را به بندهای پادشاهی بسپارد - و عادلخان رندوله را فرستاد که در قلع بنیاد ساهوی شقاوت نهاد و تخلیص قلاعی که در تصرف آن بد نزاد است با هوا خواهان این سلطنت جاوید طراز یکدل بوده از صواب دید سرکردهٔ افواج قاهره بیرون نرود - بجنیر شتافته مداخل و مخارج حصار بنظر در اورد - و بهادر خان را با کار طلب خان و راوتی سنگه و اورنگ خان و سید میرزا و قریب هزار سوار رانا جگت سنگه و هزار پیاده برق انداز تعین نمود تا بمحاصرهٔ قلعه پردازد - و خاطر از تقسیم ملچار و تهیهٔ مواد محاصره وا پرداخته باراده استیصال ساهوی خسران مآل که در حوالیٔ قصبهٔ پونه اقامت

باز دارد - و چون بعد از جلوس اقدس تا حال پیشکش آن عدالت و نصفت پناه بدرگاه آسمان جاه نرسیده واجب و لازم آنکه پیشکشی را که حکم فرموده ایم از قسم جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتي و فیلان کلان بی عیب نامي مثل هنونت و سر نناک و بخت بلند و فتح نورس بدستوری که عادل خان مرحوم ترتیب داده می فرستاد - بدرگاه معلی ارسال دارد - هرگاه آن مرحوم باوجود آنکه قلعهٔ سولاپور را با ولایتی که نه لک هون جمع آنست مثل محال سولا پور و محال و نکو ازان مبرور گرفته بملک عنبر داده بودیم آنچنان پیشکشی فرستاده باشد درینوقت که ما بدولت بآن عدالت مرتبت قلعهٔ سولا پور و آن محال را عنایت مي نمایم باید که پیشکشی که بمراتب از پیشکش آن مغفور بهتر و بیشتر باشد بفرستد - چون ضرور بود که بندهٔ روشناس معتمد معتبری را پیش آن زبدهٔ مخلصان ارادت کیش بفرستیم تا این مراتب را بدلایل واضحه و براهین قاطعه خاطرنشان نماید - و خاطرآن قدوهٔ مخلصان خیر اندیش را بالکل بشرح عنایت بیغایت پادشاهانه ماجمع سازد - تا آن معدلت دستگاه بیقین داند که من بعد بشرط ثبات آن مهبط عنایات نمایان برجادهٔ اخلاص و دولتخواهي و قبول اطاعت و انقیاد احکام پادشاهي بغیر از عنایت و مرحمت از مانسبت بآن عدالت و شوکت پناه امری دیگر بظهور نخواهد آمد - اینمعنی نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن برقرار و پایدار خواهد بود - بنا برین ندری خاص مخلص درست اخلاص مورد مراحم بیکران مکرمت خان را که بمزید اعتماد و اعتبار از ابنای جنس

عدالت و حکومت دستگاه استقلال و خودداری در معاملات آنجا نداشت و آن بدنهاد بمرزای اعمال قبیحهٔ خود رسیده - و از عرایض آن امارت پناه که بعد از واصل شدن آن بد کردار بجهنم صنوبر بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بنور اخلاص و صدق اعتقاد و قبول اطاعت و انقیاد ظاهر میگردد - و بنابرین ما بدولت و اقبال نهایت عنایت و نهایت مرحمت نسبت بآن عدالت پناه داریم - و ملکی که عادل خان مرحوم در تصرف داشت آنرا بالتمام دیده و دانسته بآن زبدهٔ مخلصان عقیدت پیشه مرحمت فرموده ایم - و قرار خاطر ملکوت ناظر آنست که تا آن امارت مرتبت بر جادهٔ دولتخواهی واطاعت و انقیاد احکام پادشاهی باشد اصلا و مطلقا از افواج قاهرهٔ پادشاهی ضرری بآن ملک نرسد - می باید که آن عدالت و نصفت پناه قدر عنایات بیغایات پادشاهانهٔ مارا دانسته سررشتهٔ اخلاص و بندگی خود را باین درگاه خلایق پناه مستحکم داشته آنچه لازمهٔ مریدی و دولتخواهی و بندگی و اخلاص و اطاعت و انقیاد بوده باشد بعمل آورد - چون دولت آباد و احمد نگر که جای نشستن نظام الملک سابق و لاحق بود به‌تصرف اولیای دولت قاهره در آمد - و هر دو نظام الملک را بندهای درگاه والا در قلعهٔ گوالیار در قید دارند - تمام ملک نظام الملک و قلاع و توپهای او که از جملهٔ آن توپ ملک میدان و امثال آن باشد تعلق باولیای دولت قاهره دارد - او باشی چند مثل ساهو وغیره که در بعضی از محال نظام باعتماد حمایت آنعدالت دستگاه مانده اند - اگر آن نصفت منزلت بهبود خود را میخواهد می باید که دست از حمایت این اوباشان

پسیچان نظام الملکیه را خصوصا ماهوی فساد خو که بعضی محال
ملک بی نظام بتصرف در آورده بود - و هر لحظه دود سودا از کانون
سر بی مغزش سر بر میزد اعانت نموده در ارسال پیشکش تعلل
می ورزید - و قطب الملك نیز عروهٔ وثقای بندگی و حبل متین
عبودیت از دست داده با عادلخان راه موافقت می پیمود - وچشم
از عواطف خاقانی که موجب حفظ و حراست او از دست انداز
حوادث است باز بسته بود - و در ابراز تشیع طریق نا هموار نیاکان
بطالت شعار خویش مسلوک میداشت - و در ملک او خطبهٔ والی
ایران خوانده می شد - برخاطر مهرناظر شهنشاه دین پناه پرتو افگند
که برای اقامت حجت رشاد و ارادت محجت سداد نزد هرکدام
یکی از بندهای سخندان کار بایرلیغ وعد و وعید و منشور ترغیب و
تهدید فرستاده آید - باشد که از اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده
خود باز آمده رهگرای سعادت شوند - و رعایت مراتب اطاعت و
انقیاد را سرمایهٔ نجات خویش دانند - بنابران مکرمت خان دیوان
بیوتات را که بکاردانی و دور بینی متصف است بعنایت خلعت
و اسپ و فیل بلند پایگی بخشیده بصوب بیجاپور مرخص ساختند
و فرمان قضا جریان و یک قبضهٔ شمشیر دکنی که انرا دهوپ نامند
بایراق و پردلهٔ مرصع بعنوان تبرک مصحوب او برای عادلخان
فرستادند - و حکم شد که مشافههٔ اِنها کند که اگر از شاه راه خدمتگذاری
دولت ابد پیوند انحراف ورزیده برهمان طریقهٔ ذمیمه مستقر باشد
و در ادای پیشکش و گذاشتن آنچه از محال بی نظام متصرف
گشته است باولیای دولت و اخراج ساهوی سیه رو و دیگر اوباش

وردیخان صوبه دار برهانپور که برسم استقبال راهي گشته بود سعادت ملازمت دریافت *

گذارش جشن شمسی وزن

روز شنبه دهم مطابق بیست و نهم دي جشن شمسي وزن خاتمهٔ سال چهل و چهارم و فاتحهٔ سال چهل و پنجم از سنین عمر ابد قرین خاقان گیتي ستان آوای مسرت بکیوان رسانید - و آن مظهر انوار الهی را بطلا و دیگر اشیای معهوده برسنجیدند * نظم *

روزی که شود وزن شه کون و مکان
چرخ از مه و خورشید بسازد میزان
و انگاه که عقل کل بسنجد گهرش
آید ز دو کون شاه جم جاه گران

درین روز میمنت افروز سید خان جهان بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بلند گشته هزار اشرفي نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با چار قب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه فرق مباهات بر افراخت - و رستم خان و گروهی دیگر از بندهای پادشاهي که همراه او بودند شرف ملازمت اندوختند - شاه نواز خان صفوي قوش بیگي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار - و امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار - و میر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو بیست سوار - نوازش یافتند - چون [illegible] مستوی بادهٔ نا بخردي جمعی از فتنه

بتیجم مکرمت خان و باقیخان و اسحق بیگ یزدي که بتفحص مدفونات حوالی دتیه و حصار جهانسي از پیشگاه حضور رخصت یافته بودند بیست و هشت لک روپیه از جاهای آن نواحي بر آورده بنظر اکسیر اثر در آوردند - و بفرمان والا این مبلغ با سي و چهار لک روپیهٔ دیگر که سید خانجهان و خان دوران و مردم پادشاهزادهٔ جهانیان و قلعه دار خان و میر خان و جمعی دیگر که در مدت اقامت آن سرزمین از دفاین جنگل دهامونی بدست آورده بودند بر فیلان بار نموده بدار الخلافهٔ اکبر آباد فرستاده امد - سردار خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و سوار سر بلند گردانیده پرگنهٔ دهامونی با توابع در اقطاع او و نگهبانی قلعهٔ دهامونی با تنسیق آن ولایت بعهدهٔ او مقرر فرمودند - و حکم شد که تصفح تتمهٔ دفاین و ذخایر آن خائب خاسر نموده نگذارد که دیگری چیزی متصرف گردد - و یرلیغ قضانفاذ بطلب سید خانجهان شرف صدور یافت - و عنان یکران از راه سرونج بسمت دولت آباد معطوف گشت - سریسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار سر برافراخت •

بیست و یکم ظاهر بلدهٔ سرونج مخیم حشمت و اقبال گردید •

شب بیست و هفتم دامن امید اصحاب نیاز بعطای ده هزار روپیه مقرر بر آمود •

پنجم ماه شعبان اردوی گیهان پوی از دریای نربده عبور نموده و آن روی آب به نزول اعلام ظفر انجام آرایش پذیرفت - الله

شعار کفر بمناسک اسلام مبدل شد - راجه دیبی سنگه که پاسبانی حصار مذکور بعد از تسخیر بدو مفوض گشته بود دولت کورنش اندوخته پیشکشی گذرانید - دور قلعهٔ اوندچهه که سنگ چینی است بی گل و آهک و شرفات ندارد و قریب چهار کروه پادشاهی است * بیست و ششم ظلال اعلام ظفر پیکر بر کنار تالاب بیر ساگر که نرسنگه دیو ساخته و تالاب خوشی است و دورش پنج و نیم کروه پادشاهی مبسوط گردانیده سه روز بصید و شکار پرداختند *

سلخ ماه کنار تالاب سمندر ساگر که در پرگنهٔ چهتره واقع شده دائره گاه گردید - دور این تالاب هشت کروه پادشاهی است - نرسنگدیو دران جسری استوار بر بسته و آبشاری روح گستر از روی این جسر می ریزد در پهنا و ژرفا از سیصد کولاب خرد و بزرگ آن پرگنه امتیاز دارد - از صفای آبش آینهٔ حلبی در زنگ شرمساری - و از چین دلکشایش زلف مهوشان در پیچ و تاب بی قراری - عذوبتش نمک بر جگر بحر محیط بیخته - و گوارائیش آب چشمهٔ حیوان ریخته - درینجا روزی چند اقامت فرموده نشاط افزای طبیعت اقدس گشتند - و پرگنهٔ چهتره که نهصد قریه دارد حاصل هر سال آن هشت لک روپیه است بحکم اشرف در خالصهٔ شریفه ضبط شد - و باسم خانانی باسلام آباد موسوم گردید *

سیوم رجب نور حدیقهٔ سلطنت و کامکاری پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر حسب الحکم از ناحیهٔ دهامونی معاودت نموده شرف ملازمت دریافتند - و هزار اشرفی نذر گذرانیدند - و شایسته خان و گروهی دیگر که با آن کامگار بودند نیز دولت آستان بوس اندوختند *

خاقان ممالک ستان در اثنای رہ نوردي حصن مذکور را بضیاء لوای ظفر انتما بر افروختہ گردھر داس برادر راجہ پتہلداس را بخدمت قلعہ داري سرافراز گردانیدند - نجابت خان بفوجداري و تیول کول و غیرہ سربلندي یافت *

ہژدہم سرادق جاہ و جلال نزدیک موضع دتیہ بر افراختہ آمد دتیہ در دامن کوھی واقع شدہ - نرسنگہ دیو دران عمارتی کہ مشرف است بر انہار و سبزہ زار و اشجار بی ثمار ھفت طبقہ چنانچہ متعارف هنود است بر اساس ھشتاد و چہار گز در ھشتاد و چہار برافراشتہ زر بسیاري بران صرف نمودہ است - اعلی حضرت بتماشای آن عمارت توجہ فرمودند - و چون بعرض مقدس رسید کہ در یکی از بساتین نواحی دتیہ از جملۂ دفاین ججہار واژون طالع چاھہای زر نشان میدهند - حکم شد کہ اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب سپہر قباب پادشاہزادۂ جہانیان بیگم صاحب تفحص نمودہ بقید ضبط در آورد - باقي خان نیز معین گشت کہ با مکرمت خان در جنگلہای حوالی دتیہ بتحقیق مدفونات آن گمراہ روسیاہ پردازد - تاناجي دکني بمنصب دو ہزاري ذات و ہزار سوار و دیانت خان از اصل و اضافہ بمنصب ہزاري ششصد سوار مفتخر گشتند *

بیست و پنجم نواحی اوندچہہ معسکر اقبال گردید - شہنشاہ دین پناہ بسیر قلعہ و عمارات آن تشریف فرمودند - بتخانۂ کہ نرسنگہ دیو نزدیک منازل خود درکمال رفعت و حصانت بنا نہادہ بود بامر پادشاہ اسلام پرور از بیخ بر انداختند - وبیمن قدوم ارفع

اغاز سال نهم

از دور نخستین اورنگ ارائي خاقان هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم

روز مبارک دوشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و چل و پنج مطابق بیستم آبان ماه نهم سال از جلوس مقدس روزگار را نشاط آموده ساخت زمانیان عشرت از سر گرفتند *

هفتم موضع سروا از مضافات بیانوان بورود موکب گیتي پیما مورد سعادات گردید - صباح آن بتماشای آبشار موضع دهوم گهات که درکمال نزاهت و لطافت است تشریف برده تا دوپهر بنشاط و انبساط گذرانیدند - و ازان رو که درآن نزدیکي مکانی شایستهٔ نزول اقدس نبود با دولت روز افزون بموضع سروا مراجعت نموده چهار روز مقام فرمودند *

دهم بعرض اشرف رسید که پس ازان که مکرمتخان و دیگر بندهای پادشاهي حوالیء حصار جهانسي رسیده بسرانجام مواد قلعه کشائي پرداختند قلعه دار آنجا از استیصال ججهار شقاوت شعار و غلبهٔ افواج نصرت امتزاج رستگاري خود منحصر در سپردن قلعه دانسته زینهار طلبید - و حصار را با توپ بسیار که ازان جمله ده توپ کلان راجهٔ نرسنگهدیو پدر ججهار تیره روزگار در همان قلعه ریخته بود - و فراوان سرب و باروت بمکرمتخان حواله نموده اورا دید

معلی ساختہ بود باستلام عدۂ سنیہ مفتخر گشتند - و شیخ دبیر یک فیل بعنوان پیشکش بنظر انور در آورد - و ہمہ بانعام دہ ہزار روپیہ نوازش یافتند *

بیست و یکم مخلص خان و مکرمت خان را بعنایت خلعت و اسپ برنواختہ با چندی دیگر بتسخیر حصار جہانسي کہ از حصون رصینۂ مرز و بوم بندیلہ است و بر فراز کوہچہ میان اشجار متراکمہ و اغصان متشابکہ واقع شدہ و از معتمدان ججہار غنودہ بخت بسنت نام بحراست آن قیام مي نمود دستوري دادند و حکم شد کہ در تفحص دفاین آن مطرود کہ پیشتر دران نواحي نشان میدہند نیز سعي نمایند *

بیست و سیوم علامي افضل خان بمرحمت فیل سر بلندي یافت *

———

لختی از اموال و اسباب مقاهیر بذدیله که در مرزو بوم او بغارت رفته بود پرداخته سر کردهای لشکر فیروزی را سه کروهیٔ ملک خود بر کنار دریای پرتینه آمده دید و فراهم آورده را گذرانید و برهنمونیٔ طالع تقبل نمود که از روی فرمان پذیری پنج لک روپیه نقد بر سبیل پیشکش بسرکار والا و یک لک روپیه از نقد و جنس باولیاء دولت ابد مدت برساند ـ چنانچه در همان نزدیکي بدو دفعه واصل گردانید ـ ازانجمله دو فیل نامي بود یکی موسوم بروپ سنگار و دیگری به بهوجراج و نیز قبول نمود که هر سال بیست فیل پنج نر و پانزده ماده بدرگاه آسمان جاه بفرستد ـ یا در عوض آن هشتاد هزار روپیهٔ نقد بخزانهٔ عامره واصل سازد ـ وناصیهٔ بخت بخاک آستان سلاطین مطاف در دولتاباد بر افروزد ـ خان فیروز جنگ و خان دوران تعهد نامه ازو گرفته روانهٔ درگاه خواقین پناه گشتند *

اکنون بنگارش وقایع حضور مي پردازد

چون از عرائض گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر کیفیت آبادیٔ اوندچهه و نزاهت آن فراخنا و فراوانیٔ انهار و غدیران و الکهاي روح افزا و سیر جاهای دلکشای و فزونیٔ اصناف نخچیر بمسامع حقایق مجامع رسید ـ و مسافت راه اوند چهه از راه راست بیست و یک کروه بیش نبود ـ پانزدهم جمادي الاولی از موضع باري بدانصوب متوجه گشتند ـ شکر الله عرب بفوجداریٔ کامان بهاري فرق عزت بر افراخت *

بیستم ـ دبیر و غیره که عادل خان برسم سفارت روانهٔ درگاه

غرهٔ شعبان در نواحي سیهور که معسکر اقبال بود بهادر بیگ سرهای گردن کشان به پیشگاه حضور آورد - بفرمان والا از دروازهٔ سرای سیهور آویختند - تا عبرت مایهٔ سایر شقاوت گزینان کوتاه بین گردد - نرسنگدیو پدر ججهار غنوده بخت در درخت زار و جاهای دشوار گذار آن ملک چاهها کنده بزر آگنده بود تا در حوادث روزگار و سوانح چرخ غدار آن نابکار و فرزندان بی هنجارش را بکار آید - و غیر خود و دو خدمتگار راز دارش دیگری برآن آگهي نداشت - و ججهار مقهور بعد ازانکه جانشین پدر شد در افزایش آن کوشید - غافل ازانکه آنچه باندیشهٔ کوتاه سواد جاه و دستگاه خود پنداشته از اسباب زوال آن گمراه خواهد گردید - چنانچه پس از ورود افواج قاهره بآن سر زمین ننده آگین جان و مال آن بد مآل و اولاد کفر نژادش در معرض تلف افتاد - و از جملهٔ دفاین ونقودی که با خود گرفته بود بمرات قریب یک کرور روپیه بخزانهٔ عامره رسید - و ولایتی که نزدیک پنجاه لک روپیه حاصل دارد بتصرف درآمد - ایزد بیهمال همواره آوازهٔ گیتي کشائي و کشور گیری اقبال روز افزون خاقان زمان و شهنشاه دوران در روزگار سایر دارد - چون سرداران عساکر منصوره بسرحد ملک چاندا رسیده بودند - مقرر ساختند - که از کیپا زمیندار آن ولایت که سر آمد زمینداران گوندوانه است پیشکشی گرفته مراجعت نمایند - بنابران سنگرام مرزبان کنور را بدآنصوب پیشتر فرستاده و بزبان او کلمات وعد و وعید حواله نموده خود از عقب راهی گشتند - کیپا جز اطاعت و فرمان پذیري چاره ندیده به سنگرام قرار داد - که سران لشکر را به بیند و بگرد آوری

آن نگارش خواهد یافت - جوانان کار طلب باشارهٔ خان دوران را
پاربتي و دیگر زنان مجروح را از خاک بر داشته با افیالی
مرصع آلات و اشرفي بار داشتند و دیگر غنایم نزد فیروز جنـ
آوردند و سرکردهای عساکر منصوره بر کنار تالابی که درآن نزدیـ
بود برای آسایش دواب و ضبط غنایم و جست وجوی تتمهٔ امر
و تفحص احوال کثیر الاختلال ججهار و بکرماجیت که پیش نـ
همت اولیاء دولت درین سفر نصرت اثر قتل و اسر آن دوخسـ
مآل بود - دایره نمودند - درین هنگام که بمددگاري و کارگذار
تائیدات رباني طنطنهٔ کوس فیروزي بلندي گرای بود - بشا
کشته شدن ججهار و بکرماجیت که از دستبرد دلیران خونـ
خایف گشته دریکی از جنگلهای آن نواحي پنهان شده بودنـ
و طایفهٔ گوند که درآن سر زمین آبادند بعقوبت تمام آن دونه
حرام حق نشناس را بقتل آوردند - گوش هوا خواهان بر افروختـ
خان دوران از شنیدن این مژدهٔ کام اندوزي ستایش ایزدي
نیایش اقبال جهان پیرای خاقاني بجا آورده سوار شد - و به پا
آن دو حیلت گر آمده گفت تاسرهای شان که زنبور خانهٔ فـ
و تعال بود ازتن برداشتند - و آنرا با انگشترهای آن دوگم نا
اسپ و یراق که پیش کشندگان بود فیروز جنگ آورده باستصو
مشارٌ الیه هردو سر را مصحوب بهادر بیگ داروغهٔ تفنگهای خا
روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخت * بیت

همه سرکشان را سر انداختند * اساس مخالف بر انداختـ
امان یافت هرکس که گردن نهاد * شده عاصیان را سرو زر بـ

گردید که اودیبهان از جملهٔ هشت فیل شش فیل را باندازِ مغلط از راه گلکنده بسمت چاندا فرستاده است - و دو ماده فیل باد رفتار که بر آن نسا و اطفال آن مستعد نکال سوارند با خود گرفته بسرعت تمام میرود - و شیران بیشهٔ دلیری بفیلان مذکور مقید نگشته راه گلکنده از دست ندادند - و به پیمودن آن بال استعجال کشادند - اتفاقا گروهی از تابینان فیروز جنگ که از عقب می آمدند - بفیلان بر خورده هر شش را با احمال میگیرند - و چون بعد از نوردیدن پنج شش کروه سپاهی مخالف نمودار شد خان دوران سید محمد پسر کلان خود را با مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگی و خواجه عنایت الله و اسحق بیگ بخشي و پانصد سوار مغل بر سبیل تعجیل تعین نمود - مخذولان از سطوت افواج قاهرهٔ فرصت جوهر کردن زنان که آئین جهال کفرهٔ هندوستان است نیافته باضطراب دو زخم جمدهر برانیي پارپتي زن کلان راجه نرسنگهدیو و بدیگر اناث و اطفال پیکان شمشیر و جمدهر زده خواستند تا بکام گریز بدر روند - درین اثنا گروه مذکور در رسیده جمعي را به تیغ و سنان از هم گذرانیدند - و طایفهٔ را که در هنگام ستیز بقدر دست و پای میزدند خاندوران از عقب آمده طعمهٔ شمشیر جان شکر و خنجر اجل پیکر ساخت - و درگبهان پسر ججهار و درجن سال وله بکرماجیت را اسیر گردانیده مضمون * ع *

سرکشي با سرفرازان سر نگوني آورد

بروی روز انداخت و اودیبهان و برادر خرد او سیام دوا که بگلکنده فرار نموده بودند پس از چندی نیز گرفتار آمدند - چنانچه تفصیل

تزاحم اشجار بتجسس آن دو نکوهیده کردار تا شام پرداخته همانجا فرود آمدند - و چون اختی از شب گذشت زمینداران اطراف که بترغیب و ترهیب اولیای دولت ابد قرین از ملاعین سراغ می جستند برگزاردند - که عیال خود را با هشت فیل خزانه همراه پسران خود اودیبهان و برادر خردش و سیام دوا که معتمد او بود و جماعۀ دیگر جانب گلکنده روانه ساخته خود نیز بدان صوب از عقب راهی گشته است - فیروز جنگ و خان دوران بهادرخان را که باوجود عارضۀ جسمانی لوازم جان نشانی بجا می آورد و محمود بیگ خواقی را که دیوانیء فوج فیروز جنگ بدو مفوض بود بر بنه و اشیائی که مجاهدان دین بغنیمت گرفته بودند نگاهداشته خود با گروهی از مبارزان رزم پرست بتعاقب مقاهیر نهضت نمودند - و هراولی عساکر اقبال و سرکردن طریق خان دوران بر خود گرفت - و با آنکه محتالان بد مآل در گم کردن پی ادبال بدلالت خرد تباه و فکر کوتاه لطایف الحیل بکار بردند از اصابت تدبیر براهی که فتنه پژوهان شتافته بودند افواج منصوره را می برد - و هرچند مکرر خبر رسید که مقهوران ده فیل خزانه در جنگل شمالی نبرد گاه گذاشته رفته اند سران لشکر نصرت اثر غنیم را فرصت نداده خود بدآن طرف متوجه نگشتند - و به بهادرخان و محمود بیگ خواقی پیغام دادند که فیلان را با زر بدست آورند - و درآن روز پانزده کروه گوندی نوردیده در آغاز ظلمت شب برای آسودگی مراکب فرود آمدند و پس از انقضای نیمۀ آن باز سوار شده بر قتل مفسدان عزیمت استوار بربستند - درخلال این احوال ظاهر

جنگ خبر فرستادند که غنیم عاقبت وخیم اندیل مال و عیال و سایر احمال و اثقال پیش انداخته نزدیک میرود - فیروز جنگ گروهی از تفنگچی و تیرانداز را بکمک قراولان تعین کرده بر نبرد آرائي تحریص نمود - و به بهادر خان که هراول فوج او بود پیغام داد که او نیز بوقت کار و هنگام پیکار خود را رسانیده فوج قراول را مستظهر گرداند - قراولان بعد از رسیدن کمک بر مقاهیر تاخته و به تیر و تفنگ و دیگر آلات جنگ پرداخته پاشنه کوب میرفتند - درین اثنا نیکنام عم بهادر با جمعی از همراهان بپای مردی شجاعت از فوج قراول گذشت - ججهار شقاوت شعار و بکرماجیت ضلالت دثار از غلبهٔ دلیران کارزار زنی چند را که اسپان آنها توانائی نداشتند بکوی نیستي فرستاده از بد فرجامي بر سر نیکنام هجوم آوردند - بعد از انکه نایرهٔ قتال زبانه برکشید و نیکنام بتردداد مردانه با هفت کس دیگر زخمها برداشته در عرصهٔ ناورد افتاد - مادهو سنگه ولد راو رتن که در فوج هراول خان دوران بود از یمین نیکنام جلو انداخته جوقی را بآب تیغ آتش بار غریق بحر فنا گردانید - بقیة السیف تاب صدمات جنگ آزمایان ظفر نشان نیاورده رجعت قهقري نمودند - درینولا خان دوران به بهادر خان ملحق میگردد و هردو بر قلب سپاه خسارت زدگان که درآن ججهار و بکرماجیت واژون طالع بودند می ریزند - اگرچه آن دوبد گوهر حرکت المذبوحي نمودند اما آخرکار جمعی را بکشتن داده وطوغ و نقارهٔ خود را با چهار فیل و نه شتر زر آمود گذاشته بدرخت زاری که درآن نواحي بود گریخته پناه بردند - غزاة اسلام با وجود

تا آن نکوهیده آثار را بکیفر اعمالش نرسانند و عیال و اموال او را بدست نیارند عنان باز نگیرند - هر روز قطره نموده ده کروه کوندي مي نوشتند - و قرة العین خلافت پادشاه زادهٔ اورنگ زیب بهادر نیز طی منازل نموده عساکر جهانکشا را مستظهر میگردانیدند - و همواره حقایق تسخیر ملک و قلاع و قمع بندیلهای بد فرجام و دیگر اخبار مسرت انجام که از نوشتجات سرداران و سوانح نگاران بظهور مي پیوست بدرگاه عرش اشتباه معروض میداشتند - و بعد ازانکه اولیاء دولت ابد میعاد بتعاقب در آمده ان خسران گرای را آوارهٔ دشت ادبار ساختند و نزدیک رسید که آن مخذول مقتول یا ماسور گردد - و پادشاهزادهٔ جهانیان بد هاموني رسیده روزي چند اقامت گزیدند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و خان دوران که باعساکر فیروزي از شاه پور بر اثر آن ادبار آثار شتافته بودند از ولایت گدهه کنکه ولایتي که بگوبند کوند متعلق داشت گذشتند - و چون بسرحد ملک چاندا رسیده اگهي یافتند که مخاذیل چهار کروه پیشتر فرود آمده اند پیش از ظهور تباشیر صبح بقصد مالش شقاوت کیشان ضلالت اندیش بره نوردي در آمدند - و پس از سپري شدن یک پهر روز بمنزلگاه ادبار پژوهان رسیده آگاه گردیدند که از وصول افواج قاهره مخذولان شباشب ره سپر فرار گشته اند - بنابران تعاقب نموده تا فرونشستن آفتاب قریب بیست کروه کوندي طی کردند - و ا ان روکه مراکب مواکب منصوره لختي نعل انداخته بودند و برخي مانده شده تا دو پهر توقف گزیدند - و باز بسرعت برق و باد راهي گشتند - و همین که دو پهر از روز گذشت قراولان فیروز

دواین همانجا توقف گزید - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وخان
دوران باسایر امرا بیست و پنجم بصوب شاه پور راهي گشتند -
درینولا ججهار سیه بخت. خبر فوت زمیندار دیوگده شنیده از
تذبذبی که در ماندن و بر آمدن داشت بیرون آمد و توپهاي قلعهٔ
چوراگده شکسته و اسبابي که درآنجا بود سوخته و منازل درون
حصار را که بیم نراین زمیندار دیوگده ساخته بود بباروت پرانده
با آهل و عیال و اموال از راه لانجي و کرولهکه داخل ملک زمیندار
دیوگده است روانهٔ دکن گردید - سران لشکر بعد از آگهي باستعجال
تمام قطع مراحل نموده بچوکا نگاه چوراگده رسیدند وخان دوران
بصواب دید فیروز جنگ با جمعي از بندهاي پادشاهي بقلعه در
آمده بر بام بتخانه رفته آوای آذان ودعاے نزونیء عمر شهنشاه
دوران بلند گردانید - و احداد مهمند را با جمعی از منصبداران و پسر
صاحب تنکه سنگرام زمیندار کنور و پانصد پیاده تفنگچي بپاسبانیء
آن دژ فلک رفعت گذاشته بشاه پور که درینوقت عبد الله خان
بهادر فیروز جنگ نیز بانجا رفته بود معاودت نمود - درینجا
چودهریء تبه کریلي راگهو نام که بدیدن خان دوران آمده بود بر
گذارد که ججهار مقهور قریب دو هزار سوار و چهار هزار پیاده و
شصت فیل بیست نر و چهل ماده که بر بعضی زر نقد و طلاآلات
و نقره آلات و بر چندی عیال خود را بر داشته است همراه دارد و
از سنگیني هر روز چهار کروه کوندي که نزدیک هشت کروه رسمي
است نوردیده میرود - با آنکه او پانزده روزه راه پیش رفته بود سر
کردهای افواج قاهره از شاه پور بتکامشي در آمدند - و بقصد آنکه

آن برج را با هشتاد گز دیوار دو جانب که ده گز عرض داشت
می پراند - و علی اصغر با همرهان نیست و نابود میگردد -
چون خان دوران دران وقت بواسطهٔ ضبط اسپان متاهیر بجائی
رفته بود مضرتی بدو نرسید برخی از همرهان او از سنگ
ریزهای که بدان طرف افتاد آزار کشیدند - و ازان رو که اکثر
سنگها جانب بیرون افتاده بود بگروهی که با دیگر سرداران در خارج
حصار برای در آمدن انتظار تباشیر صبح می بردند آسیب رسید -
و قریب سیصد آدم که بیشتر آنها از مردم امر سنگه ولد راجه
گج سنگه بودند و دویست اسپ بباد فنا رفتند - انچه از نقد و جنس
قلعه بضبط در آمد خان دوران بجماعهٔ معتمد حواله نمود روز دیگر
خبر آوردند که جوتی برای هیمه و علف بجنگل رفته چاهی که
ججهار شقاوت شعار دران زرهای خویش پنهان ساخته بود یافته اند
خان دوران بدان سو شتافته بعد از جست وجوی چاه دیگر هم
رسانید - و مبلغ دولک و پنجاه هزار روپیه بدست آورده داخل
خزانهٔ پادشاهی گردانید - و ازین ظاهر شد که او در جنگل چاهها
کنده زر خود را پنهان ساخته است و چون اولیاء دولت دریافتند
که آن ضلالت کیش در قصبهٔ شاه پور که دو کروهی چورا گده
واقع است اقامت دارد و کس نزد زمیندار ولایت دیوگده فرستاده
منتظر است که اگر بودهای او بازی خورده میان ملک خود راه
دهد ازینجا بدکن بگریزد و درین ضمن بتهیهٔ اسباب قلعه داری
چوراگده نیز می پردازد - و بموجب حکمی که از پیشگاه خلافت صادر
شده بود سید خانجهان بجهت تنسیق ولایت مفتوحه و تفتیش

و نظر بهادر خویشگي که از طرف جنوبي قلعه ملچار خود را بکنار جر رسانیده از سمت شرقی بیرون مي آید و در ظلمت شب خود را بجنگلي که در همان نزدیکي بود رسانیده پنهان میگردد - بهادران ظفر پیوند از فرو نشستن صدای توپ و تفنگ و بر فیامدن آوای محصوران حصار را از وجود اشرار خالي دانسته سرداران افواج قاهره را بسرعت هرچه تمامتر آگاه گردانیدند - سرکردهای عساکر منصوره بعد از شنیدن این خبر مقرر ساختند که اوائل صبح بقلعه در آیند - هنوز اندکی از شب باقي بود که یغماچیان درون قلعه رفته بنهب و غارت پرداختند - خان دوران بمجرد اطلاع برینمعني از خندق گذشته با اسحق بیگ بخشیء فوج خود و چندی دیگر از راه دریچه درآمده جمعي را به نگهبانیء آن راه گماشته بمنع گروه غارت گر و گرد آوریء اموال مقیدگردید - لیکن تارسیدن خان مشار الیه چارده پانزده خانه تهي ساخته بودند - درین اثنا شخصی از جنوبیء قلعه فریاد بر آورد که درفلان برج خون گرفتهٔ چندهستند - علی اصغرولد جعفر بیگ اصف خان بخان دوران گفت که من رفته جماعهٔ مذکوره را بسته مي آرم - خان دوران هرچند او را ازین اراده باز داشته مکرر بر گذارد که درین شب تار و کثرت عوام که درآن دوست از دشمن باز نتوان دانست تردد معقول نیست فرضا اگر اجل رسیدهٔ چند مانده باشند صباح گرفتار خواهند شد - از گوش ننموده برفراز حصار بر آمد - قرین این احوال گل مشعلي که غارتیان بر افروخته برای تاراج اموال مي گشتند در انبار باروتی که به برج قلعه بود مي افتد و آتش درگرفته تمام

یک روز در اوندچهه مقام نموده راجه دیبی سنگه را که اوندچهه با مضافات از درگاه خواقین پناه باو عنایت شده بود با جمعیت او در آنجا گذاشتند و عرایض متضمن بشارت فیروزي بدرگاه والا و بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان ارسال داشته چهارم از دریای ست دهاره که قصبهٔ اوندچهه برکنار آن واقع شده و بواسطهٔ تندی آب و فزونیی خرسنگ گذارهٔ ازان متعسر است عبور نموده بتعاقب آن مردود نکوهیده عاقبت روانه گشتند *

چهاردهم سه کروهیِ دهامونی رسیده آگهي یافتند که آن مقهور عیال خود را با برخی اسباب و خواسته که پیش از برآمدن خود از قلعهٔ اوندچهه بحصار مذکور فرستاده بود ازینجا نیز بر آورده بقلعهٔ چوراگده که بر استواري و حصانت آن بیشتر اعتماد دارد روانه ساخته است - و عمارت دور حصار دهامونی بر انگنده رتنائی نام شخصی را با گروهی از معتمدان خویش بحراست قلعه باز داشته جانب پرگنه کهتوا که در سمت چوراگده است رفته بعد از تسخیر پذیرفتن حصن دهامونی زود خود را بقلعهٔ چورا گده تواند رسانید - هژبران معرکهٔ هیجا ببریدن اشجار و ساختن ممر مشغول گشته در عرض دو روز در نواحیِ قلعهٔ دهامونی رسیدند - و بپای مردیِ شجاعت ملچارها را تا کنار خندق برده کار بر قلعه نشینان دشوار گردانیدند - اگرچه مقاهیر از درون حصار بسر دادن بان و تفنگ و انداختن حقه و سنگ نایرهٔ حرب بر افروخته تا نصف شب دست و پای زدند اما آخر کار از سطوت لشکر فیروزي بطلب زینهار کس نزد خان دوران فرستادند - درین اثنا بهادر خان روهیله

شتافته کوچهٔ کہمر والی را از تصرف مردم ججہار سیه گلیم وازون طالع که درآنجا اقامت داشتند بر آورد - و جمعی را دستگیر ساخته پیش خان دوران آورد - ججہار نمودہ بخت با وجود انبوهی جنگل و سنگ لاخهای نعل فرسا و فزونی جر و حل حوالیٔ اوندچہه از در آمدن عساکر فیروزی مآثر هراسان گشته اهل و عیال و منتسبان خود را با دواب و لختی زر سرخ و سفید از حصار اوندچہه بر آورده بقلعهٔ دهامونی که پدر آن تیره اختر در کمال متانت بنا نموده و شرقی و شمالی و جنوبی آن جرهای عمیق است که کندن نقب و کوچه سلامت صورت نپذیرد و غربی آن که هموار است خندقی بژرفای بیست ذراع پادشاهی کنده بجرهای مذکور رسانیده اند - روانه ساخت - پس ازان جوقی را بصیانت حصن اوندچہه گذاشته خود نیز با بکرماجیت و سایر منسوبان بدان صوب ره نورد فرار شد - سرداران لشکر پادشاهی از استماع این نوید نشاط افزا خود را بسرعت نزدیک قلعهٔ اوندچہه رسانیدند - و بترتیب ملچار و سر انجام زینه پرداخته فوجی را از دلیران نبرد آزما تعین کردند - تا پایان شب دو شنبه دوم جمادی الاولی که آغاز صبح نصرت بود بزینه و کمند بر دیوار حصار بر آمدند - پاسبانان حصن از استیلای مبارزان قلعه کشا آسیمه سر گردیده چون جز فرار چاره نیافتند از طرف دیگر بدر رفتند - شیران بیشهٔ وغا از دیوار بدرون حصار فرود آمده در قلعه را بر کشادند - سران سپاه نیز بقلعه درآمده باقامت تکبیر و آذان تقدیم نیایش ایزد منان و فاتحهٔ استمرار دولت خاقان گیتی ستان پرداختند و

خان مشارا الیه و مرحمت خلعت و عصاي مرصع مفتخر گشته *

هشتم جمادي الاولی موضع ياري بمهچۀ رايات گيتي کشای بر افروخته هشت روز مسرت آرای صید و شکار گشتند *

بدست آمدن قلاع و دفاین ججهار تیره روزگار و بیاسا رسیدن آن بادیه پیمای ادبار و بکرماجیت پسر یکه او و رسیدن سر پرشر آن دو تیره اختر بدرگاه خان عدل گستر *

شرح این مقال انکه سران افواج قاهره بعد از وصول فرامین والا از جائی که توقف گزیده انتظار صدور حکم معلی و انقضای ایام بارش مي بردند راهي گشته در نواحئ بهاندیر بیکدیگر پیوستند - و هدم بنیان آن ره نورد بغی و طغیان و تسخیر حصون حصینۀ اورا وجه همت گردانیده پس از رسیدن سه کروهئ اوندچه که آغاز شجرستان بوم آن بوم طبیعت است به بریدن اشجار متراکمه و هموار ساختن طرق عسیره پرداخته هر روز لختی پیش میرفتند ججهار خذلان شعار قریب پنجهزار سوار و ده هزار پیادة در اوندچهه که مهرب آن منبع فتنه و فساد بود فراهم آورده باستظهار جنگل منتظر کارزار نشسته بود - و گروهی از سوار و پیاده را پی هم میفرستاد تا در پناه درخت زار بریزش تیر و تفنگ مي پرداختند - و غزاة لشکر اسلام نیز هر روز چندی را آتش افروز جهنم میگردانیدند - و بدین طرز و آئین قطع مسافت نموده بیست و نهم ربیع الثاني حوالئ مواضع کهمر والي که یک کروهئ اوندچهه است - و مقاهیر آنرا نبردگاه قرار داده بودند معسکر ساختند - درین اثنا راجه دیبي سنگه با هراول فوج خان دوران

گردید - تا هم آگهی بر کیفیت آن ملک آسمان تمثال بی وساطت
غایبی بحصول انجامد - و هم تادیب فتنه پژوهان بد فرجام وتسخیر
سایر حصون بی نظام دلخواه صورت گیرد - و فرمان طلب بنام
اعظم خان صوبه‌دار الهاباد صادر شد که ملتفت خان را با جمعی
دران صوبه گذاشته بدار الخلافهٔ اکبرآباد بیاید - و بحکومت آن مصر
جامع بپردازد - و حراست حصن دار الخلافه بسر انداز خان قاماق
مفوض ساخته دوازدهم ربیع الثانی مطابق هشتم مهر در ساعتی
که چهره افروز سعادت بود بر زنجیره سوار شده روانه گشتند - و باغ نور
منزل بنزول الویهٔ ظفر پیکر منبع برکات گردید - و مبشر غیبی
تاریخ این نهضت مبارک بدین گونه گذارش داده * ع *

بپادشاه جهان این سفر مبارک باد

درین مکان نزه سه روز توقف واقع شد - ازآنجا بدو کوچ و یک
مقام ساحت فتح پور مضرب خیام گردون رفعت گردانیده سه روز
بشکار مرغابی و سیر تالاب جانجمن وسعت آن پرداختند *

بیست و هشتم منزل روپباس بورود معالی مورد فردوس یافت -
درآنجا شش روز عشرت اندوز نخچیر گشتند - درین منزل مرشد قلیخان
میر توزک را بخلعت بر نواختند - و فوجداری متهرا و مهابن و
مانش تعلقات کیشان آنجا بوی مفوض فرمودند - و چون فتونی
جمعیت ناگزیر ضبط آنجا است بافزودهٔ پانصدی ذات و هزار و سیصد
سوار بمنصب دوهزاری دوهزار سوار سر بر افراخته و بمرحمت علم
عز افتخار بخشیده ناموری دادند - میر خان که بخشیگری احدیان
و داروغگی کبوترخانه بدو منوط بود بخدمت میر توزکی نیز ارتقا یافت

برنخته آمد - درین روز مسعود نابهربی ایلچی نذر محمد خان بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه و نه خوان از نثار طلا و نقره سرافراز گشته رخصت معاودت یافت - بخواجهٔ یاقوت تحویلدار ارمغان و غیره خلعت و پنجهزار روپیه نقد عنایت شد - بصالح خواجه برادر عبد الرحیم خواجه که از بلخ یک دست باز طزیغون و برخی اشیاء دیگر برسبیل پیشکش همراه نابهربی بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود - چهار هزار روپیه مرحمت فرمودند - و میرک حسین خوافی را بعطای خلعت و اسپ بلند پایگی بخشیده بعنوان سفارت نزد نذر محمد خان با گرامی نامه و صد و شصت یاقوت و دوصد و پنجاه زمرد یکساده فیل با حوضهٔ نقره و برخی مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان که باب آنجا بود و قیمت همه یک لک و بیست و پنجهزار روپیه شد فرستادند. جمالي ولد قمر خان بخطاب جانسپار خان سرافراز گردید *

چهاردهم راجه جیسنگه از دکن آمده دولت ملازمت دریافت *

ارتفاع رایات جهانکشا بسیر دولتاباد و عزم تسخیر دیکر قلاع بی نظام

چون دریافت حقایق ملک خصوصا آنچه بتازگي تسخیر پذیرفته باشد از قواعد ملک داري و قوانین فرمان گذاریست توجه بسمت دولتاباد که انفتاح آن از نبایل عنایات یزدانی و جزایل عطایای صمدانی بحضرت خاقاني است مرکوز ضمیر الهام پذیر

کس خود همراه حکیم فرستاده بود نیز از نظر اکسیر اثر گذشت ـ و یک اسپ طرق پسندیده افتاد *

بیست و هفتم بپادشاهزادهای کامگار و نوئینان نامدار خلعت بارانی مرحمت گردید ـ سرکار سورته بتبدل میرزا عیسی ترخان عنایت شد ـ و او باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری چارهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سربرافراخت *

شب دوازدهم ربیع الاول مجلس عرس مقدس اشرف موجودات افضل کاینات علیه اکمل الصلوات و التحیات بانواع بخور و اصناف مشمومات عطر آمود گشت ـ و گروهی از حفظه و دیگر ارباب صلاح و اصحاب استحقاق بمطعومات و عطاء دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود بهره‌ور گشتند *

شانزدهم بکوکب سماء خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند ـ راجه دیبی سنگه بمرحمت نقاره و روشن ضمیر ولد صادق خان بخطاب صلابت خان و حکیم الملک بانعام شش هزار روپیه نوازش یافتند *

جشن قمري وزن

روز جمعه هشتم ربیع الثانی سنه هزار و چهل و پنج مطابق بیست و نهم شهریور مجلس قمري وزن اختتام سال چل و پنجم و افتتاح سال چهل و ششم از عمر ابد پیوند خاقان جهانیان منعقد گردید ـ و آن گرانبار خلافت بطلا و دیگر اشیای مقرر

سرافراز گردید - جگناتھ کلاونت مخاطب بکبرای در جایزهٔ تصنیفی که تازه بسته بود و مستحسن افتاده بعنایت فیل مفتخر گشت *

پانزدهم صفر اعظم خان از تغییر سیف خان بصوبه داری الهاباد سر بر افراخت - و سیف خان را بمرحمت خلعت و اسپ بازین مطلا و فیل سر افرازي بخشیده بصوبه داری گجرات از تغیر سپهدار خان تعین فرمودند - و سید هزبر خان را بعنایت اسپ با زین نقره و هر یکی از سلطان نظر برادر سیف خان و یحیي پسر خان مزبور را بمنصب هزاري ذات و سه صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته همراه او مرخص ساختند - لشکر شکن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان بخدمت فوجداری سرکار لکهنو فرق مباهات بر افراخت - حکیم مسیح الزمان که بزیارت حرمین مکرمین رفته براه بصره مراجعت نموده بود و از انجا به بندر لاهري رسیده روانهٔ درگاه والا شده درین هنگام باستلام عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخت - و چهل اسپ عربي که در بصره و نواحیِ آن برای پیشکش خریده بود بنظر اقدس در آورد و بدرجهٔ قبول رسید - ازانجمله دو اسپ یکي بوز و دیگري طرق که حسن منظر و نکوئي لون و تناسب اعضا با تیزگامي و باد خرامي فراهم دارند داخل سرامد اسپان گشته نخستین بپادشاه پسند و دومین به تمام عیار موسوم گردید - و حکیم را بعنایت خلعت و منصب سه هزاري ذات و پانصد سوار بدستور سابق و فیل و بیست هزار روپیه نقد و حکومت بندر و سرکار سورت از تغییر معز الملک بلند مرتبه گردانیدند - پنج اسپ عربی که علی پاشا حاکم بصره بعنوان پیشکش مصحوب

پیشکش خود پیش از عزل راهي کرده بود - به پایهٔ قبول رسید *

دهم عید اضحی ابواب شادماني بر روی جهانیان بر کشاد - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف فرموده بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم نثار درمجي و ذهاب و سنت قربان بتقدیم رسید - درین روز به نابهربي حاجب بلخ سي هزار روپیه و بخواجه یاقوت تحویلدار ارمغان پنجهزار روپیه و بهراد آخته بیگي چهار هزار روپیه و به نذربیگ قوش بیگي یک مهر سي تولکي و دو هزار روپیه - و بعباد الله میرشکار دوهزار روپیه و بداروغهٔ شتران هزار و پانصد روپیه مرحمت شد - ذوالفقار خان بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي هشصد سوار از اصل و اضافه و مرحمت اسپ سرافرازي یافته از تغیر سید لطف علی بهکري بخدمت فوجداري میان دواب مرخص گشت *

هژدهم میر جمله بعنایت ذیل بلند پایگي یافت - میر خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان از تغییر اصالت خان نوازش فرمودند *

بیست و پنجم مکرمت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزاري ذات و هزار و پانصد سوار مباهات اندوخت *

در عشرهٔ اولي محرم هزار روپیه بدستور معهود باهل استحقاق مرحمت شد *

شانزدهم خواص خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و حکومت تته از تغییر یوسف محمد خان تاشکندي مباهي گردید - آگاه خواجه سرا بخطاب خانی و فوجداری این روی آب دارالخلافه

در اثناء وقایع فرار ججهار تبه کار مرتبهٔ اولی درنخستین سال گذارده
آمد عنایت فرمایند - چون سندر کب رای که بجهت تبلیغ اوامر
پادشاهي از آستان سلاطین مطاف نزد آن واژون طالع رفته بود
دریافت که برصانت قلاع و انبوهيِ جنگل وسعت ملک و فزونيِ مال
و فراوانيِ دیگر اسباب نکال مدهوش گشته سرخود سري می خارد
ازانجا مراجعت نموده دیده وشنیده خود را در پیشگاه حضور برگذارد -
مناشیر قضا تاثیر بنام هرسه سردار که بامر خاقاني منتظر معاودت
سندر کب رای و سپري شدن ایام بارش بودند صادر گردید - که
استیصال آن تبه کار سیه روزگار را پیش نهاد همت گردانند - و
چون بر خاطر غیب ناظر که عقده کشای مشکلات است پرتو افگند
که مبادا سرداران مذکور مراتب قرب و منزلت و مدارج قدم
خدمت خود بنظر در آورده از رای یکدیگر سر بر تابند و موافقت
بمخالفت منجر گردد سرداريِ مواکب منصوره به اختر سمای
خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر مقرر فرمودند -
چنانچه پانزدهم ربیع الثاني مطابق پنجم مهر در خجسته ساعتی
آن والاگهر را بخلعت خاصه و طرهٔ مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار و بعنایت دو
اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دوم با زین طلای
ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل نوازش نموده
روانهٔ آنصوب گردانیدند - و شایسته خان و رستم خان و راجه بتهل
داس و مخلص خان و راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم و شیخ فرید
ولد قطب الدین خان و دیندار خان بخاري و شیر خان ترین و

در استیصال گمراهان صحرای ادبار بنمودند - و برای فوجی دیوان
و بخشی و وقعه نویس معین گردید - ججهار عفونه بخت باستماع
خبر تعین عساکر فیروزی از خواب غفلت درآمده دریافت که
عنقریب نایران آزار و شداید خونخوار اجل و عیال باسیری گرفته
ملک و مال او را متصرف خواهند گشت - ناگزیر از راه استکانت
و آبروریزی وکیل خود را بدرگاه گیتی پناه فرستاده بوسیلهٔ خانخانان
سپه‌سالار التماس کرد که اگر یکی از بندهای درگاه والا نزد این
عاصی تبه کار دستوری یابد بوساطت او استعفای جرایم نموده
مطالب و مآرب خود را معروض دارم - ازانجا که جرم بخشی و
عذر نیوشی از کرایم شیم این حضرت گردون رتبت است مرتبهٔ قدیم
سندر کب رای را رخصت نموده حکم فرمودند که گرسی لک روپیه
نقد بعنوان پیشکش داده سرکار بیانوان عوض جونگده را گذارد و
خود با جمعیت خویش نزد خانزمان بهادر بالاگهات دکن رود و پسر
جانشین خود را بآستان عرش مکان بفرستد دیگر باره نقوش
معاصی او بزلال مکرمت محو خواهد گردید - و یرلیغ قدر نفاذ
صادر شد که عبد الله خان بهادر فیروزجنگ و سید خانجهان و خان
دوران هرجا رسیده باشند تا برگشتن سندر کب رای توقف نمایند.
و مقرر فرمودند که اگر ججهار مقهور از تیرگی بخت راه‌گرای شقاوت
گشته بامتثال احکام پادشاهی گردن ننهد قلعهٔ اوندچه را مفتوح
ساخته راجگی آن ولایت و ریاست قوم بندیله براجه دیبی سنگه
که سابقا به نیاکانش تعلق داشت و حضرت جنت مکانی درجلدوی
کشتن شیخ ابو الفضل بنرسنگهدیو مرحمت نموده بودند چنانچه

کشن سنگه بهدوریه و قلعه دارخان و جهانخان کاکر و کرپارام کور و جیرام پسر راجه انوپ سنگه و هادي داد برادر رشید خان انصاري و اندر سال نبیرهٔ راو رتن و روپ سنگه بنبیرهٔ جگنات کچهواه و گروهی دیگر از منصبداران و پانصد سوار از تابینان یمین الدوله و دو هزار تفنگچی پیاده که مجموع هشت هزار سوار و دوهزار پیاده تفنگچي بود از پیشگاه حضور مرخص گردانیدند - و بامرا و منصبداران مذکور نیز درخور حالت خلعت و اسپ مرحمت شد - و مقرر گردید که بهادر خان روهیله با راجه امرسنگه زمیندار باندهو و احمد بیگ خان و چندرمن بندیله و راجه سارنگدیو و دیگر منصبداران که همگي شش هزار سوار بودند در فوج فیروزجنگ بوده بلوازم جان فشاني قیام نماید - و حکومت خاندیس باله و پرگنات مفوض گردانیده و پایان گهات ولایت برار که ضبط آن به خان دوران متعلق بود بخانزمان عنایت فرموده خان دوران را بصوبه داري مالوه بر نواختند - و حکم شد که او با مادهو سنگه ولد راو رتن هادا و راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله و نظر بهادر خویشگي و یاسین و برادر او و پسران شیر خان و احداد مهمند و حبیب سور و تعیناتیان مالوه که جمله شش هزار سوار بودند از راه چندیري بحوالي بجهور آمده تا انقضاي ایام بارش اقامت گزینند - و عبدالله خان بهادر پرگنه ابرج را از مردم ججهار گرفته و جمعی بحراست آن باز گذاشته از آب بهینه عبور نماید - و نزدیک بهاندیر موسم برسات بگذراند - و سید خانجهان تا سپري شدن بشکال در بداون توقف کند - بعد ازان افواج قاهره بهم پیوسته

تگامشی آن مردود در نیامد - با راجه بهار سنگه و چندرمن بندیله
برادران خرد ججهار مقهور و مادهو سنگه هادا و را و کرن و نظر بهادر
و میرفیض الله و سایر منصبداران از برهانپور بطریق یلغار در عرض
پنج روز بمقام اشته از مضافات صوبهٔ مالوه بفوج مخالف رسیده
جمعی کثیر را روانهٔ جهنم ساخت - و نزدیک بود که بکرماجیت نیز
درین زد و خورد بخلاب ممات درشود - اما ازانجا که نفسی چند از
زندگانی فانی آن گمراه تبه‌کارناداني باقی بود زخمی ازمیدان نبرد
فرار نمود و با قلیلی خود را بجنگلهای دشوار گذار و جبال عسیر
العبور زد - و راههای غیر متعارف را که جز شناسای آن مرزمین
دیگری نتواند پی برد قطع نموده درپرگنهٔ دهامونی به پدر ملحق
شد - الله ویردیخان صوبه دار مالوه با آنکه سرراه او بود توفیق
تعاقب نیافت - و با خان دوران نیز همراهي ننمود - و چون این
ماجری بعرض حضار محفل اقبال رسید بیست هزار سوار نبرد آرا
بسرکردگی سه سردار فیروزي آثار یکی عبد الله خان بهادر فیروز
جنگ که در همان نزدیکي رخصت معاودت پتنه یافته بود دریناولا
فرمان شد که از راه مراجعت نموده بقلع بنیاد آن بدنهاد بپردازد
دوم سید خانجهان سیوم خاندوران که بعد از تعاقب بکرماجیت
در مالوه توقف گزیده انتظار حکم مني برد معین گشتند تا
ببرکندن بیخ فساد آن سر گشتگان دشت ادبار عبرت مایهٔ سایر
کوته بینان عافیت نشناس سرانجام دهند - و سید خانجهان را
بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سربلند
[illegible] ان و امرسنگه واد راجه گجسنگه و مختارخان و

و پسر جانشین خود بکرماجیت مخاطب بجگراج را با جمعیت خویش درآنجا گذاشته بزمین شورش آئین خود برگشت - و باغوای طبیعت لئیم و اغراء آز دخیم بر سر بیم نراین زمیندار ولایت گده لشکر کشیده اورا به پیمان و ایمان از در چوراگده که حاکم نشین آن ولایت است بیرون آورد - و رشتهٔ عهد از دست واهشته با گروه انبوه از اعقاب و عشایر و دیگر منتسبان بقتل رسانید - و قلعه را با توابع و فراوان نقود و اجناس متصرف گردید - پس ازانکه پسر بیم نراین که خان دوران هنگام راهي شدن از مالوه اورا با پیشکش پدر همراه گرفته بدرگاه والا آورده بود طغیان آن مست بنیان بعرض معلی رسانید بآن واژون آثار از ممکن جلال یرلیغ قضا نفاذ مصحوب سندرکب راي صادر گردید - که چون بی حکم اقدس خون بیم نراین و منسوبان او ریخته ولایت گده را بتصرف در آورده است سودکار او درآن است که ولایت مذکور به بندهای پادشاهي تسلیم نماید و اگر میخواهد که در اقطاع او مقرر شود در عوض آن جاگیرهای حوالئي وطن بگذارد و از نقود بیم نراین مبلغ ده لك روپیه بدرگاه والا بفرستد - او پیش از ورود فرمان عالي شان از نوشتهٔ وکیل خود برحکم ارفع مطلع گشته بدلالت جهل و ضلالت از جادهٔ عبودیت رهگرای معصیت گشته پسر خود بکرماجیت را که با جمعیت پدر همراه خانزمان در بالاگهات بود اشارت نمود که ازانجا گریخته خود را زود بوطن رساند - آن ره نورد وادیٔ ادبار بمجرد اطلاع راهي گردید درینوقت چون خان دوران که در برهانپور بصوبه داریٔ پایان گهات مي پرداخت آگهي یافت که خان زمان ناظم مهمات بالاگهات به

بیراه رفتن ججهار سنکه بندیله و یکرماجیت پسر او و تعین عساکر فیروزی باستیصال آن دو بد مال و ظهور نیرنکی اقبال

غنودهٔ بختي که برهنمونی ادبار از منهج قویم سداد بمسلک نا مستقیم فساد شتافته در خارستان جهل منزل گزینه و چشم از عواطف خدای مجازي و خداوند حقیقي باز بسته بدست کفران پرست سلسلهٔ عصیان که مورث زوال و مثمر و بال است بجنباند روز دولتش تیره گردد و دیدهٔ امیدش خیره * بیت *

چوتیره شود مرد را روزگار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال احوال خسارت مآل ججهار ناپکار است چه تا آن کج گرای تیره رای طریق خدمت گذاري و جان سپاری این درگاه آسمانجاه را شاهراه نجات خویش دانسته ببرزن ضلالت در نیامده بود اختر دولتش طالع و کوکب بختش ساطع بود - همین که عنان کردار بدست ادبار سپرد - و قدم در بیراه گذاشته بادیهٔ شقاوت پیمودن گرفت ابواب خسران ابد و اسباب خذلان سرمد بر روی روزگارش کشاده و آماده گشت - و جان و مال و عرض و عیال او دستخوش حوادث و پامال نوایب گردید - تفصیل این اجمال آنکه چون خاقان کرم گستر اوایل رجب سال دوم از جلوس مقدس رقم عفو بر جریدهٔ اعمال قبیحهٔ آن فتنه آما کشیده بدکن تعیین فرمودند - آن کفرکیش خطا اندیش بعد از مدتی از مهابت خان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود رخصت حاصل نمود

ساخت و همچنین که پنج شش کروه نوردید جمعی کثیر از اطراف ریختند کوجر از ناموس پرستي دل بر نیستي گذاشته با پسران و دیگر همرهان جان بدلیري در باخت - و چون هنوز گوش سرگروه لشکر به پنبهٔ غفلت آگنده بود خبری ازین واقعه بدو نرسیده و منتظر مراجعت کوجر بوده چشم بر راه آذوقه میداشت - تا آنکه مقاهیر از هرجانب لشکر را گرد گرفته بسر دادن تفنگ و فلاخن کار بر مردم آنچنان دشوار گردانیدند که هیچکس از دایره قدم بیرون نیارستی گذاشت - درین هنگام نجابت خان جز برگشتن چارهٔ ندیده ازانجا راهي گردید - و بتعب تمام با قلیلی ازان مهلکه رهائي یافت - چه همرهانش دو کروه باری نوردیده بعد ازانکه راهها بسته یافتند بیشتري بامید رستکاري پیاده شده هرطرف منتشر گشتند و اثری ازانها پدید نیامد - و روپچندگوالیاري وطایفهٔ دیگر که غیرت مردمي ایشانرا بدیگونه برآمدن رخصت نمیداد داد نبرد داده همانجاکشته شدند و از بی‌تدبیری سردار نا آزموده کار چندین چشم زخمی به لشکر رسید - اگر اندکی از خرد دوربین و راي صواب گزین بهره میداشتي در ابتداء کار نظر بر منتهاي امور انداخته درآن مزلقه باگهي سلوک میکردي - وسررشتهٔ تدبیر ازدست فرو نهشتي - اگرکامروائی فتح نگشتي همراهانرا بهلاک نیفگندی - و چون این ماجری بعرض ملتزمان سریر خلافت رسید او را به تغیر منصب و جاگیرتادیب فرمودند - و میرزا خان بن شاه نواز خان ولد عبد الرحیم خانخانان را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و جاگیرهای او بر نواخته خدمت فوجداری دامن کوه کانکره از تغیر مشار الیه بدو تفویض نمودند *

و پائین کتل دایرہ کرد - روز دیگر چون سمي کروهي سري نگر رسید
مرزبان آن ملک ازین دستبرد پی در پی هراسان شده وکیل خود را
پیش خان مزبور فرستاد - و ده لک روپیه برای سرکار والا و یک لک
روپیه بجهت خان مشار الیه قبول کرد - مشروط بآنکه تا وصول این
مبلغ همانجا توقف گزیده ملک او را پامال نگرداند - خان مذبور
درانجا توقف نمود - اتفاقا در لشکر پادشاهي که براههاي دشوار گذار
میان ملک غنیم درآمده بود ازان رو که رسد نمیرسید عسرت پدید
آمد - درین اثنا وکیل زمیندار سري نگر برخي نقرہ آلات همراه
آورده نجابت خانرا دید اگرچه در اول حال قرار داد که در عرض
پانزده روز پیشکش واصل گرداند اما چون دریافت که از نایابیِ آذوقهٔ
لشکر زیاده بر یک ماه نمیتواند استاد و برسات نیز نزدیک آمده .
به نیرنگ سازي و حیلت پردازي دو کس از خویشان خود گرو
گذاشته مرخص شد و برای اطمینان خاطر خان پی هم کس
فرستاده پیغام میداد که عنقریب پیشکش میرسانم - و یک و نیم
ماه بمکر و تزویر گذرانیده زیاده بریک لک روپیه نرسانید - با آنکه
عسرت از حد گذشت چنانچه سیری بیگ روپیه میسر نمیگشت -
از سنوح این حال مفاهیر بگرد آوریِ اسباب شقاوت پرداخته راه
برآمد لشکر را بسنگ و چوب مسدود ساختند - و نجابت خان از
غرور جواني و کم تجربگي و کشودن قلاع مذکور بمآل کاربي نبرده در
انتظار پیشکش غافل نشسته بود - پس ازانکه از فقدان آذوقه تشتت
تمام بحال مردم راه یافت و گروهي بر بستر هلاک افتادند گوجر
گوالیاري را با دویست سوار بواسطهٔ آوردن غله به پرگنه نگینه روانه

با افواج قاهره همراه بوده لوازم دولتخواهي بجا مي آورد - و حصن مذکور سابقا باو متعلق بود - و زميندار سري نگر به استيلا آنرا متصرف گشته - حواله نمود - درين اثنا مرزبان مرمور بر گذارد که چون زميندار سري نگر قلعهٔ بيرات نيز بزور از من گرفته است اگر فوجي بکمک معين شود تا مردم خود فرستاده قلعه را باز بتصرف در آورم - نجابت خان جمعي را بکمک او تعيين نمود - ايشان بآنجا رفته قلعه را از دست مقاهير بر آوردند و با مواضع متعلقهٔ آن بمردم او سپرده معاودت نمودند - نجابت خان از کالپي بقلعهٔ سانتور که سه طرف آن آب ژرف محيط گشته روانه شد و آنرا بغلبه از دست مقهوران بر آورده جکتو زميندار لکهن پور را با صد سوار و قريب هزار پياده بحراست آن باز گذاشت و خود پيشتر رفته تا گذار گنگ بتصرف در آورد - چون متصل هردوار از درياي گنگ مرکب بره نمود آگهي يافته که بر کتل تلاو که در شعاب جبال همانجا اکثر واقع است حشري از رجاله فراهم آمده راه در آمد نشم زخم بکچ و مک مسدود ساخته اند - وتفنگچيان به پاسباني ن اشته بنابران گوجر گواليارى و اوديسنگه را تهور را بمحافظت بنه و بار تعيين نموده خود را بکتل رسانيد - با انکه درون يل از اطراف مانند مور و ملخ هجوم آورده بسر دادن تير و چوب مي پرداختند مبارزان جد کار بر ديوارى که فتنه گرايان بر منصد راه لشکر ساخته بودند مستولي گشته از هرجانب رخنه ولد بر گروه مخالف ريخته بعد از کشش بسيار جمعي کشته و اسير در آوردند - نجابت خان بفراوان جد و کد از کتل گذشته گوجر و غيره را با احمال و اثقال نزد خود طلبيد

اشرفیء چار صد تولکي موسوم بکوکب طالع و یک روپیه بهمین وزن - وخواجه یاقوت تحویلدار اشیاء مذکور بخلعت و یک اشرفي و یک روپیه که هرکدام صد توله وزن داشت نوازش یافتند - منصب جانباز خان از اصل و اضافهٔ هزاري ششصد سوار مقرر گشت *

بدست آوردن نجابت خان بعضی از قلاع زمیندار سری نگر و ناکام مراجعت نمودن از سوء تدبیر

چون نجابت خان فوجدار دامن کوه ولایت پنجاب عرضه داشت نمود که اگر مهم سري نگر به بنده مفوض شود و دوهزار سوار بکمک معین گردد با زمینداران کوه دامان بدان سو شتافته از مرزبان آنجا پیشکش شایسته میگیرد - و اگر از زر دوستي و عافیت دشمني در ادای آن تعلل ورزد ملک او را مسخر میگرداند - حسب الالتماس او مهم مذکور بدو مفوض گردید و دو هزار سوار از پیشگاه حضور بکمک او روانه شد - او بعد از رسیدن کومک بملک غنیم در آمده نخست قلعهٔ شیرگده را که زمیندار سري نگر آنرا در سرحد ولایت خود برکنار آب جون مشرف بر ولایت سرمور (که از زمینداران آن نواحي است - و برفي که از غرهٔ اسفندار تا آخر خرداد بمستقر سریر عظمت و مقر اورنگ خلافت بدار الخلافت اکبر آباد برکشتي مي آرند از کوهیست که سرمور در تصرف دارد) بنا نهاده جمعی را در آنجا گذاشته بود تا هنگام فرصت بملک پادشاهي درآمده دستان دستي رساند - سر سواري مفتوح گردانید - پس ازان حصار کالپي را باندک تردد بدست آورده بزمیندار سرمور که درین یورش

نه باز طریغون و نه شنقار و نه چرغ که برخی آهو گیر بود - و چندی باب شکار قعل بنظر انور در آورد - شکار قعل بدین آئین است که هرجا خیل کلنگ نشسته باشد سواري چند چرغها گرفته پایان باد مي ایستند - و قعل باشی با دو چرغ و بیست وسی سوار جانب راست و قعل باشئ دیگر با دو چرغ و همین مقدار سوار جانب چپ روانه شده ازین سواران هریکی را بفاصلهٔ ایک گزانداز ایستاده کرده کلنگهارا دایره وار احاطه میذمایند پس ازانکه هر دو قعل باشي از چپ و راست بهم می پیوندند و سوار اسپان تاخته کلنگها میپرانند بعد از پروازآنجماعه که پایان بادگرفته استاده اند چرغها سر میدهند چرغها فراز کلنگها برمی آیند - وچون خیل کلنگ قصد برآمدن ازین دایره میکند سواران از اطراف طبل زده فوطه میگردانند - وآواز بلند می کنند - کلنگ راه برامد مسدود یافته باوج درمی آید - درین اثنا از چپ و راست نیز چرغها سر میدهند - این تیز چنگلان قوي بال بصید پرداخته گاه یکي گاهی دو و گاه زیاده بران از هوا فرود می آرند - و بهر طرفي که نزدیک آیند سوارانی که متصل باشند اسپان تاخته آنرا میگیرند - روز دیگر تتمهٔ هدایا صد اسپ و پنجاه شتر نر و ماده و صد من سنگ لاجورد و لختی نسایج توران و سمور و قالی و نمد و تلاتین و چیذی آلات و جزآن که قیمت مجموع هفتاد هزار روپیه شد از نظر اشرف گذشت *

بیست و دوم تورانی وخشور چل اسپ و سي و پنج شتر نر و ماده و نیذی سمور و دیگر امتعهٔ آن ولایت از جانب خود پیشکش نمود - او بعنایت خلعت و کاردیکده مرصع غلاف و یک

بازین مطلا مفتخر گشته تجونپور که در تیول او مرحمت شده بود دستوری یافت *

چهارم اسلام خان را که در جشن نوروزي ایالت صوبهٔ بنگاله بدو عنایت شده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا بر نواخته بصوبهٔ مذکور و محمد زمان طهراني و صالح اشهري را که دیوانیٔ آن صوبه بدو مفوض گشته بمرحمت اسپ سرافراز ساخته همراه او رخصت فرمودند - درینولا چون بعرض ملتزمان بساط تقرب رسید که فتنه گرایان کامان پهاري طریق تمرد و فساد می پویند - حکم شد که مرشد قلیخان میر توزک باگروهی از منصبداران که با تابینان خود قریب دوهزار سوار بودند - برای تنبیه مفسدان آنجا بشتابد *

هفدهم که روز رحلت حضرت مهد علیا ممتاز الزماني بود بآئین هر سال درروضهٔ آن محفوفهٔ رحمت صمداني مجلس عرس منعقد گردید خدیو خدا آگاه شرف قدوم بدان مکان فردوس نشان ارزاني داشته از جملهٔ پنجاه هزار روپیه نصف بصلحا و اتقیا و حفاظ و دیگر مستحقین دران انجمن فیض مسکن مرحمت نمودند - و باقی فردای آن به مستحقات عطا فرمودند -

بیستم بسمع اقدس رسید که نابهر بي سفیر نذر محمد خان والیٔ بلخ حوالیٔ دار الخلافه آمده - حکم شد که تربیت خان بدرگاه عرش اشتباه بیاورد - نابهر بي مصحوب خان مشار الیه رسیده باستلام عتبهٔ والا جبین طالع برافروخت - و به تسلیمات مو برافراخته نامه گذرانید - و ازجملهٔ ارمغانیٔ نذر محمد خان

باعطای خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چارهزاري چارهزار سوار مباهي ساخته باقطاعش رخصت فرمودند - راجه بتلهداس بعنایت فیل بلند پایگي یافته بصوب اجمیر مرخص گشت - اصالت خان بخلعت خاصه و بصوبه داري دارالملک دهلي از تغیر باقر خان نجم ثاني و باضافهٔ هزار و پانصدي ذات و هزار و هفتصد سوار بجهت ناگزیر بودن فزوني جمعیت بواسطهٔ ضبط صوبه بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار و به علم و فیل - و روشن ضمیر ولد صادق خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دوهزاري ششصد سوار و نظر بیگ ازبک بمنصب هزاري پانصد سوار سرمایهٔ افتخار اندوختند - خدمت دیواني بیوتات از تغیر قاضي محمد سعید کرهرودي بمکرمت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم حاذق بقاضي مزبور و خدمت داروغگي باغ از تغیر میر زین الدین علي بعنایت الله برادرزادهٔ علامي افضل خان مفوض ساختند - درین روز پیشکش میر جمله و معتمد خان و خواص خان مشتمل بر لختي جواهر و مرصع آلات بنظر اقدس در آمد - آنچه از نوروز جهان افروز تا جشن نشاط افزای شرف از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای والاتبار و امرای بلند مقدار به پذیرائي رسیده مبلغ بیست و چار لک روپیه بود *

بیست و پنجم منزل اسلام خان که برکنار دریاي جون انجام یافته بود بورود اقدس سعادت آمود گشت - وخان مزبور بلوازم پانداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ یک لک روپیه بر سبیل پیشکش گذرانید *

دوم ذي القعده باقر خان نجم ثاني بعنایت خلعت و اسپ

هژدهم پادشاه مهر گستر بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - آن زبدهٔ نوئینان والا مکان مراسم پا انداز و نثار بجا آورده و برخی از جواهر و مرصع آلات و اشیاء مینا کار با زرین تخت روان و اقمشهٔ نفیسه عراق و گجرات که قیمت مجموع آن پنج لک روپیه شد برسم پیشکش گذرانید - و آن بشرف پذیرائی رسید - شهنشاه آسمان جاه تا آخر روز بهزاران مسرت و انبساط گذرانیده به نماز شام دولتخانهٔ والا را منور گردانیدند *

نوزدهم شوال مطابق نوزدهم فروردین جشن شرف ترتیب یافت - بحر افضال خاقاني بموج درآمد - ابر احسان حضرت صاحبقران ثاني ریزان گشت - بقرهٔ باصرهٔ خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد داراشکوه اوربسي و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه فیل با یراق نقره - و بخانخانان سپهسالار دو اسپ ازطویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری با زین طلای مینا کار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت فرمودند - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل برنواخته به پتنه که نظم آن بدو مفوض بود رخصت انصراف دادند - افضل خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چهار هزار سوار و راجه جیسنگه باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار نوازش یافتند - میر جمله را از تغیر اسلام خان میر بخشي گردانیده بمرحمت خلعت وخنجر مرصع و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب پنجهزاري دو هزار سوار بر نواختند - بهادر خان روهیله را

اقبال را بسعادت حضور رسانیدند - سریر آرای خلافت بدیدار میمنت آثار آن نوبارهٔ چمن دولت نشاط آمود گشته تسبیح مروارید و لعل گران بها رونما عنایت نمودند - و بحکم گیتی خداوند پادشاهزادهٔ فلک قدر دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع بآصف خان خانخانان بعد ازان خلعت با چارقب بعبد الله خان بهادر و غیرهم افضل خان و خلعت بانوجی باسلام خان و اعتقاد خان وشایسته خان و خان عالم و جعفر خان و موسوي خان و خلعت تنها بدیگر امرا تا هزاري منصب دادند - نوئینان اخلاص آئین اولا در حضرت خلافت و ثانیا در خدمت پادشاه زادهٔ کامگار آداب بجا آوردند - و خانان زمان همانجا نعمت خاصه تناول نموده آخر روز دولتخانهٔ والا را بورود مقدس بر افروختند *

دو ازدهم پیشکش سپهدار خان صوبه دار گجرات اسپک مخمل زر بفت با سیمین ستونهای طلااندود که بیک لک روپیه در احمد اباد مهیا ساخته بود بنظر اقدس در آمد - رستم خان و راجه بتهلداس و امر سنگه ولد راجه گجسنگه و فیروز خان نیز بقدر حالت پیشکش گذرانیدند - رستم خان بعنایت جمدهر مرصع با پهولکتاره سرافرازي یافت - تربیت خانرا بمرحمت فیل بلند پایگي بخشیدند *

چهاردهم بهادر خان روهیله از اقطاع خود آمده تقبیل آستان سلاطین مطاف نمود - محمد زمان طهراني شرف ملازمت اندوخته دو فیل و نه تانگهن که از بنگاله همراه آورده بود پیشکش کرد - شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار سر بلند گشت *

چون قصیدهٔ رنگین بعرض اقدس رسانید بحکم شهنشاه دانش پرور بزر سنجیده آمد - و بانعام مبلغ هم سنگ که پنج هزار و پانصد روپیه بود کامیاب گشت - پادشاهزادهٔ عالیمقدار محمد شاه شجاع بهادر اقسام جواهر و مرصع آلات و اوانی زرین میناکار و ساده و انواع اقمشهٔ عراق و گجرات و دکن و شش فیل که قیمت مجموع آن دولک و بیست هزار روپیه شد برسم پیشکش گذرانیدند *

ششم عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بیست و شش فیل نر و ماده و لختي مرصع آلات و طلا آلات و اقمشه که همگي چهار لک روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و نه فیل و دولک روپیه نقد پیشکش زمیندار رتن پور را که با زمیندار مزبور همراه آورده بود نیز بنظر اکسیر اثر درآورد *

هفتم پیشکش علامي افضل خان مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه از نظر انور گذشت - و متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول موصول گشت - شایسته خان و سیف خان و جعفر خان نیز جواهر و مرصع آلات و نسایج عراق و گجرات پیشکش کردند *

دهم گوهر اکلیل سلطنت مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بترتیب جشن ولادت ثمرة الفواد سلطان سلیمان شکوه که در راه بوقوع آمده بود پرداخته التماس قدوم سعادت لزوم مظهر انوار آلهي حضرت شاهنشاهي نمودند - خدیو مهربان منزل پادشاهزادهٔ جهانیان را بمقدم فیض توام نور آگین ساخته آن والا گهر را سربلند گردانیدند - و پادشاه زادهٔ عالي مقدار پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و مرصع آلات و اصناف اقمشه که قیمت آن یک لک روپیه شد بنظر اشرف درآورده آن با کورهٔ گلشن

و والا خطاب خانخانانی و سپه‌سالاری و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ
خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلا میناکار و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره برنواختند - سید خانجهان را بمنصب پنجهزاری
پنج هزار سوار که هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز بود دو هزار سوار
دیگرش نیز دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند و هزار سوار از منصب
اعظم خان میر بخشی دو اسپه سه اسپه گرفته او را بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بصوبه‌داری ملک بنگاله
از تغیر اعظم خان نوازش نمودند - مقرب خان دکنی بخطاب رستم
خان سرفرازی یافت - جعفر خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار
هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید - عزت خان از اصل و اضافه
بمنصب دو هزار و دویست سوار - و راجه رامداس نروری باضافهٔ
پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و
از اصل و اضافه فیروز خان ناظر بمنصب دو هزاری هزار سوار - و خواجه
برخوردار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سربلند گشتند
و صد دست خلعت بنویسندگان والا قدر عنایت نموده مقرر فرمودند
که تا ده روز دیگر روزی صد کس را از حاضر بندها عطا فرمایند
چنانچه در ده روز هزار خلعت زرین مرحمت شد - و ریاض آمال
گروه انبوه باضافهٔ مناصب و شمول دیگر عنایات سرسبزی یافت -
از کثرت تفصیل آن نگارش نمی یابد - سخن پردازان نظم طراز را که
قصاید غرا در ستایش پادشاه معدلت گزارش داده بودند از
موج خیز دریای بخشش حیاض آرزو مالامال گردید - طالب کلیم
که بمناقب گستری این دولت ابد صولت رطب اللسان است

شهنشاه دوران با فرایزدی روز مبارک جمعه از دولتخانهٔ گهات برگشتی روانهٔ مستقر سریر خلافت گشتند - و بارگاه حشمت را بنور الهي بر افروخته در آغاز ساعت دوازدهم که انوار سعادت ازان تابان بود بر اورنگ فلك رفعت جلوس فرمودند - ابواب سلوت و خرمي کشاده شد - و اسباب عشرت و بیغمی آماده - محفل انس بآئين تازه بسان خلد برین زینت بی اندازه یافت - دست گهربار خاقان کشور ستان که در بزم و رزم زر افشان و سر افشان باد جیب و دامن روزگار مملو گردانید * * بیت *

در رزم بدست آرد و در بزم ببخشد * ملکی بسواری و جهانی بسوالي

طنطنهٔ رود و سرود بعیوق رسید - و زمزمهٔ دعای اصحاب عمایم از چرخ هفتم بگذشت - اسمان بزبان حال بدین مقال مترنم گردید - که * شعر *

ای گهـــر تخت بخاتم ترا * دور شهنشـــاهیِ عالم ترا
گوش فلک باز پی کوس تست * تخت هوا خواه قدم بوس تست

نخستین مهین اختر برج اقبال پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد دارا شکوه را خلعت خاصه با نادري که گریبان و دور آستین و دامانش مروارید نگار بود - ودولک روپیه نقد - وبهرکدام از گوهر درج جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و نیر اوج کامراني پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر - خلعت خاصه با نادري و یک لک و پنجاه هزار روپیه - و بسرو جویبار سلطنت پادشاهزادهٔ مراد بخش - خلعت و نادري و یک لک روپیه عنایت فرمودند - پس ازان یمین الدوله آصف خان را به خلعت خاصه باچارقب زردوزي و شمشیر مرصع

سرافرازي که هر بر پایه‌اش سود • ز گردون پایهٔ بر تخت افزود
خراج بحر و کان پیرایهٔ او • پناه عرش و کرسي سایهٔ او
ز انواع جواهر گشته الوان • چراغ عالمي هر دانهٔ آن
در اطرافش بود گلهای مینا • فروزان چون چراغ از طور سینا
چو سیکون ازفرازش کوتهي دست • نگین خویش جم بر پایه‌اش بست
شب تار از فروز لعل و گوهر • تواند صد فلک را داد اختر
دهد شاه جهان را بوسه بر پای • ازان شد پایهٔ قدرش فلک سای
کند شاه جهان بخش جوان بخت • خراج عالمی را خرج یك تخت
خداوندي که عرش و کرسي افراخت • تواند قدر تش تختی چنین ساخت
اثر بانیست تاکون و مکان را • بود بر تخت جا شاه جهان را
بود تختی چنین هر روز جایش • خراج هفت کشور زیر پایش
چو تاریخش زبان پرسید از دل • بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
دیگری این تاریخ یافته - (سریر همایون صاحب قراني)

هرگاه مدار مدارج اطراء و مبنای مراتب ثنا - بر تشبیه و تنظیر باشد و اشباه و امثال این سریر بي نظیر را درکار خانهٔ ایجاد خلعت وجود نداده باشند - در توصیف آن انشا پردازان بلاغت شعار و مدح طرازان فصاحت دثار را با آنکه خامهٔ معجز نگار شان در اعجاز نگاري ید طولی دارد جز شرمساري نصیبهٔ نیست - ناگزیر بر خلاف گروهي از سخن وران کوتاه بین که کار مشکل ستایش این اورنگ جهانباني را آسان پنداشته سجلی بر ناداني خود نگارش نموده‌اند عنان گلگون تیز گام گردون خرام خامه را از قطع این بیدای بیکران باز کشیده بر سر وقایع نویسي که شیوهٔ این صحایف گزار است میرود •

قیمت دارد - از جواهري که درین تخته نشانده اند لعلي است در وسط آن بقیمت یک لک روپیه‌که شاه عباس والیِ ایران مصحوب زنبیل بیگ برسم ارمغان نزد حضرت جنت مکاني ارسال داشته بود آنحضرت درجلدوي فتح دکن بخاقان ممالک ستان حضرت صاحبقران ثاني بدست علامي افضل خان بدکن فرستاده بودند - نخست اسم سامیِ قطب الملة والدین حضرت صاحبقران ثاني و میر شاه رخ و میرزا الغ بیگ بران منقوش بود - بعد ازانکه بانقلاب ایام و انقضای اعوام بدست شاه عباس افتاد او نیز نام خود را بران مرتسم گردانید - چون بحضرت جنت مکاني رسید نام نامیِ خود را با نام سامیِ پدر بزرگوار بران نگاشتند - اکنون باسم گرامیِ پادشاه هفت اقلیم شهنشاه تخت و دیهیم آب و تاب تازه و زیب و زینت بی‌اندازه دارد بامر خاقاني این مثنویِ حاجی محمد جان قدسي که ختمش بر تاریخ است بمینای سبز درون تخت کتابه نموده اند

* مثنوي *

زهی فرخنده تخت پادشاهي * که شد سامان بتائید الهي
فلک روزي که میکردش مکمل * زر خورشید را بگداخت اول
بحکم کار فرما صرف شد پاک * بمینا کاریش مینای افلاک
جزاین تخت از زر وگوهرچه‌مقصود * وجودبحروکان را حکمت این بود
ز یاقوتش که در قید بها نیست * لب لعل بتانرا دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده * گهر افسر بسر خاتم بدیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاک * که شد از گنج خالي کیسهٔ خاک
رساند گر فلک خود را بپایش * دهد خورشید و مه را زر بمالش

عجیبه مطمح نظر دوربین جز دولت آرائی و زینت افزائی امری دیگر نیست - پس درجاتی بکار باید برد که هم تماشائیان از حسن جهان افروز این نفایس بحضور کان بهره برگیرند - و هم کارگاه سلطنت را فروغی تازه پدید آید - حکم شد که سوای جواهر خاصه که در جواهر خانهٔ مشکوی مینو مثال می باشد از قسم لعل و یاقوت و الماس و مروارید قیمتی و زمرد که دو صد لک روپیه قیمت آنست هرچه درتحویل خانزمان بیرون است از نظر اظهر بگذرانند - و جواهر ثمینهٔ گران سنگ راکه پنجاه هزار مثقال است و مبلغ هشتاد و شش لک روپیه بهای آن شده بود انتخاب نموده به بی بدلخان داروغهٔ زرگرخانه حواله فرمودند تا بیک لک تولهٔ طلای ناب که دوصد و پنجاه هزار مثقال است و مبلغ چهارده لک روپیه قیمت آن تختی بطول سه گز و ربعی و عرض دونیم گز و ارتفاع پنج گز سرکاری نموده بجواهر مذکوره ترصیع نماید و مقرر شد که سقف آنرا ازدرون بیشتر میناکار و لختی مرصع و از بیرون بلعل و یاقوت و جز آن مرصع مغرق ساخته بزمردین اساطین دوازدگانه بر افرازد - و بالای آن دو پیکر طاؤس مکلل بزواهر جواهر و درمیان هر دو طاؤس درختی مرصع بلعل و الماس و زمرد و مروارید تعبیه کند. و برای عروج سه پایه نردبان مرصع بجواهر آبدار ترتیب دهد - در مدت هفت سال این تخت عرش مثال بمبلغ صد لک روپیه که سه صد و سی و سه هزار تومان عراق و چهارکرورخانی رایج ماوراء النهر است صورت اتمام یافت - از جملهٔ یازده تختهٔ مرصع که بر دور آن برای تکیه نصب نموده اند تختهٔ میانگی که خاقان سلیمان مکان بران دست حق پرست گذاشته تکیه زده می نشینند ده لک روپیه

رفیع بنیان دولتخانهٔ خاص و عام و دار الخلافت امپکي از مخمل زر بفت که صنعت گران و هنروران گجرات انواع صنایع دران بکار برده بودند - و بیک لک روپیه مهیا گشته - و سایبانهاي مخمل زربفت بستونهاي طلا و نقره بر افراخته - بساطهای زرین و فرشهاي رنگین گسترده - و بر دور تختگاه که زیر اسپک برای آن سریر عرش نظیر آماده شده بود محجر طلا کشیده اورنگ مذکور را که زینت افزاي روزگار است و در عهد سلطنت هیچ یکي از خواقین بالیه چندین تختي بروی کار نیامده در وسط آن گذاشتند - و شامیانهٔ زرنگار مسلسل مروارید که یمین الدوله مبلغ یک لک روپیه بران صرف نموده با چهار ستون طلاي مرصع پیشکش کرده بود پیش تخت بر پا ساختند - و اطراف سریر چترهاي مرصع با غلاف مروارید و دوز مسلسل مروارید و تختها و کرسیهاي طلای میناکار و ساده و خرگاه هاي سیمین با پوشش زردوزي قرینهٔ یکدیگر نصب نمودند - و در و دیوار دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل طلا باف و نقره باف گجراتي و زر بفت عراقي و دیباي رومي و چیني و پردهای فرنگي آذین بستند *

الحال لختي از چگونگی تخت و سبب ساختن آن برگزارده زبان خامه را جواهر ریز میگرداند

چون بمرور ایام - و کرور اعوام - اقسام جواهر ثمینه که هریک شایستهٔ گوشوارهٔ ناهید - و کمربند خورشید است در جواهر خانهٔ والا فراهم آمده بود - در آغاز جلوس مقدس بر ضمیر الهام پذیر منطبع گردید که از تحصیل چندین تحف غریبه و نگاهداشتن ازین نفایس

نگارش جشن نوروزی

درین هنگام که ابواب شادمانی بر روی روزگار کشاده است - و روزگار صلای عشرت بدور و نزدیک داده - انجمن آرای جهان صورت فروغ افزای عالم ظاهر - رنگ آمیز ریاحین و ازهار - حلي بند بساتین و اشجار - یعنی خسرو سیارگان - در نهم ساعت فیض اشاعت از شب چهار شنبه غرهٔ شهر شوال سنه هزار و چهل و چار لوای اعتدال در برج حمل بر افراخت * شعر *

باد شبگیري نسیم آورد باز از نوبهار
ابر نو روزي علم افراخت باز از کوهسار
آن چو پیکان بشارت بر شتابان در هوا
وین چو پیلان جواهر کش خرامان در قطار
گه معطر خاک دشت از باد کافوري نسیم
گه مرصع سنگ کوه از ابر مروارید بار

چون ساعت دخول موکب جهان کشا بدار الخلافت و جلوس میمنت مانوس فرازندهٔ تاج کشورستاني - برازندهٔ سریر جهانباني برتخت مرصع که بفرمان والا تازه انجام پذیرفته - و کیفیت و کمیت آن گذارش خواهد یافت روز جمعه سیوم شهر شوال مطابق سیوم فروردین مقرر شده بود - خاقان بر و بحر تا رسیدن ساعت مختار منازل کهات سامي را به توقف گرامي آرایش بخشیده روز عید فطر که باقتران نوروز مژدهٔ شادماني برشادماني میرسانید بمسرت و کامراني گذرانیدند - و بامر پادشاهي کار پردازان بارگاه سلطنت پیش ایوان

كميت پيشكش پادشاهي مقرر سازد - خان مزبور سندر كب راي را كه از درگاه گيتي پناه نزد او رفته بود با يكي از معتمدان راجه امرسنگه براي استمالت او فرستاده خود از عقب كوچ بر كوچ بدانصوب روانه گرديد - بابو لچهمن بمجرد رسيدن سندر كب راي براي ديدن عبد الله خان بهادر راهي شد - و سه فيل با خود آورده فيروز جنگ را دريافت - و نه فيل و دو لك روپيه نقد پيشكش قبول نموده مقرر كرد - كه در عرض بيست و پنج روز سرانجام داده همراه فيروز جنگ روانهٔ درگاه عرش اشتباه شود - در همين تاريخ اسلام خان و شايسته خان كه بواسطهٔ مالش ضلالت پيشگان دوجانب آب جون دستوري يافته بودند - و بسياري از ديو طنيتان دد طبيعت را علف تيغ خونريز گردانيده اهل و عيال و مواشي آن گروه ادبار پژوه فزون از حد و شمار بدست آورده جاهاي استوار را از بيخ بركنده بودند - شرف آستان بوس دريافتند - ومقرب خان تيولدار سنبهل و باقرخان صوبه دار دار الملك دهلي كه رفيق ايشان بودند باستلام سدهٔ سنيه مفتخر گشتند - سيد خانجهان ناظم دار الخلافهٔ اكبرآباد و اعتقاد خان و لشكر خان و راجه پتهلداس و راجه امرسنگه زميندار بادهو و احمد بيگ خان و شيخ فريد و مكرمت خان و زبردست خان و غيرت خان برادرزادهٔ عبدالله خان بهادر و مير عبدالكريم بخشي وداروغهٔ عمارت دارالخلافه وغير ايشان كه ازانجمله چندي در دارالخلافه اقامت داشتند و برخي از اطراف آمده بودند نيز درين منزل بادراك سعادت ملازمت كامياب گشتند - درين ماه مبارك سي هزار روپيه مقرر بارباب استحقاق و اصحاب احتياج رسيد ○

نگارد - چون عبد الله خان بهادر چهار کروهی کتل بهاکي که قریب شصت کروه از رتن پور این طرف واقع است رسید راجه امرسنگه مرزبان باندهو با جمعیت خود باو پیوست - و قرار یافت که تکیه بر حفظ ایزدي و اقبال شاهنشاهي نموده بر کتل مذکور برایند - و همین که دلیران شجاعت دثار رو بکتل نهادند زمیندار آن سرزمین که اسباب خسران آماده میداشت با گروهی از فتنه‌گرایان سر کتل را گرفته به تیر و تفنگ ابواب ممانعت کشود - فیروز جنگ با همرهان پیش رانده جمعی کثیر از مقاهیر را روانهٔ جهنم گردانید - بقیة السیف جز فرار چاره ندیده در حصار تینوتهر که شمال رویهٔ کتل میان جنگل در نهایت حصانت و متانت است و از تراکم اشجار و تشابک اغصان گذار باد بران دشوار - متحصن گشتند - خان از عقب شتافته حصار مذکور را سرسواري مفتوح ساخت - و خسارت زدگان بد سگال را که در قلعه در آمده از استیلای مبارزان فیروزي مآل اکثر عیال خود را سوخته دل بر نیستي گذاشته بودند بقتل رسانید - و زنان و فرزندان جمعي که جوهر نکرده مقتول گشتند باسیري گرفت - و دو سه روز توقف نموده سر کتل را که عبور اردو ازان متعذر بود آن چنان هموار گردانید که ارابهای توپخانه در کمال سهولت گذشت - و ازانجا که راهي گشته استیصال بابو لچهن زمیندار رتن پور پیش نهاد همت ساخت - او ازانچه بر متحصنان حصار تینوتهر رفت خایف گشته بوساطت راجه امرسنگه کسان نزد فیروز جنگ فرستاده ازروی عجز و استکانت اظهار اطاعت و ابراز تباعت نمود - و پیغام داد که خانرا دیده

بوجود آمد که جبین خورشید آئینش مراة جلایل اثار است - و ناصیهٔ سعادت قرینش لوحهٔ نبایل اطوار - از وصول این بشارت فرمان شد که نقارهٔ شادمانی بنوا در آورند - صدای سرور بگنبد آسمان در پیچید - و آوای تهنیت از آسمان بزمین رسید *

بیست و هفتم مابین موضع منهوي و بجولي در اثنای راه نوراي خبر شیر یافته بسمت بیشهٔ که مکان آن جاندار جان شکر بود متوجه گشتند - و چار شیر دو نر و دو ماده بتفنگ شکار کرده مراجعت نمودند *

سیم منازلي که بفرمان قدر توان نزدیک بگهات سامي برکنار دریاي جون تازه اساس یافته بود بفر نزول اقدس آراسته شد - و پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد دارا شکوه که بواسطهٔ ولادت فرزند سعادت پیوند در سلطان پور از رکاب مقدس باز مانده بودند بادراک دولت ملازمت مستسعد گشتند - و هزار مهر برسبیل نذر گذرانیده التماس نام نمودند - خلیفهٔ الهي آن نوبارهٔ ریاض سلطنت را بسلیمان شکوه که از اتفاقات حسنه بتکرار یکبار تاریخ ولادت نیز می شود موسوم گردانیدند - درین روز عبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار که بحکم خاقاني براي تنبیه زمیندار رتن پور رفته بود با مرزبان آنجا بابو لچهن نام و دیگر زمینداران آن نواحي و غنایمي که درین یورش بدستش افتاد بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و هزار اشرفي نذر ملازمت و هزار دیگر که بجهت انصرام این مهم نذر نموده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - نبذي از ترددات خان مشار الیه که درین مهم ازو بوقوع آمده بر می

آن عرش مکان پنجهزار روپیه بخدم آستان سدره نشان و دیگر روزگار شکستگان و اهل استحقاق که دران رضوان کده به ایزد پرستی اشتغال دارند عنایت نمودند •

هفدهم ماه مذکور اکثر امرای اردو را در دهلي گذاشته با پادشاه زادهای عالي تبار و چندی از ارکان سلطنت پایدار و عمله شکار بصیدگاه پالم متوجه گشتند - چار روز دران سرزمین مسرت آگین خاطر اقدس بعشرت نخچیر منبسط گردید - و جاندار بسیار صید شد - چنانکه در یک روز چهل آهوی سیاه بتفنگ خاص بان که هنگام توجه بکشمیر نیز بهمان تفنگ بعدد مذکور زده بودند شکار خاصه گشت •

بیست و دوم بدار الملک دهلي مراجعت فرمودند - و ازانجا بدار الخلافة اکبراباد متوجه گشتند •

بیست و پنجم در سیوم منزل از دار الملک بعرض اشرف رسید که درین نواحی شیری چند در بیشه بنظر درآمده - پادشاه شیرشکار عنان یکران بدانصوب منعطف ساخته بشش قلاده شیر که سه ازان نر بود و سه ماده بتفنگ شکار فرمودند - و چهار شیر بچه را گرز برداران زنده بدست گرفتند - درین هنگام که طبیعت والا بنشاط صید و شکار انبساط داشت - روز جمعه بیست و ششم رمضان سنه هزار و چهل و چار مطابق بیست و ششم اسفندیار که مقام سلطان پور از اعمال پرگنه پلول معسکر اقبال گشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید که پس از سپري شدن دو ساعت و ربع از پاس اول روز مهین خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي فرزندي

روي آب را که سنگ راه متمردین اند مالش دهد - تا از اعمال نکوهیدهٔ خویش باز آمده به بیراهه نه گرایند - و مقرر شد که مقرب خان دکني جاگیردار سنبهل نیز با این فوج همراه بوده در برکندن بیخ مفسدان سعي بجا آورد - و شایسته خان خلف یمین الدوله با دوهزار سوار از تابینان پدر - و اختیار ولد مبارز خان - و چندي دیگر از منصبداران که همه قریب پنجهزار سوار بودند معین گردید که بدار الملک دهلی رسیده باتفاق باقر خان صوبه دار آن ملک بدفع گمراهان این روي آب به پردازد - راجه دیبي سنگه* باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار سرلند گردید *

پنجم از نواحی بوریه قرین هزاران میمنت و اقبال بر کشتی نشسته سیر کنان و صید افگنان روانه گشتند *

یازدهم حوالیٔ کیرانه را که مسقط الراس مقرب خان جراح است بنزول اشرف فروغ آگین ساخته از ذره پروریٔ عمارت و باغ اورا که برکنار آب جون ترتیب داده سیر فرمودند - مقرب خان برسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات وغیره که در عمارت باغ چیده بود از نظر انور گذرانید - خاقان پرورده نواز پذیرفتن لختي آن دیرین بنده را سرمایهٔ افتخار بخشیدند *

چهاردهم سید شجاعت خان که از دکن برگشته باقطاع خود رفته بود دولت ملازمت دریافت *

پانزدهم ظاهر شهر سعادت بهر دهلي مورد رایات نصرت آیات گردید - و سرادق پادشاهي در نورگده برافراخته امد صباح آن بمزار فیض آثار حضرت جنت آشیاني تشریف برده بجهت ترویح روح

شمشیر و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش فرموده با
سعید خان - و پرتهي چند زمیندار چینیه را بخلعت و اسپ سرافراز
ساخته با نجابت خان - رخصت نمودند. شیخ موسی گیلاني
بخدمت دیواني پنجاب سرافرازي یافت *

شب پانزدهم ده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق
عطا فرمودند *

هفدهم پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بعد از حصول
صحت از دار السلطنة روانهٔ درگاه معلی شده بود بسعادت ملازمت
مستسعد گشت *

بیست و هشتم ظلال جاه و جلال برساحت سهرند گسترده باغ
حافظ رخنه را که هنگام توجه موکب اقبال از دار الخلافة اکبرآباد
بصوب پنجاب نیز مورد برکات گشته بود. بنزول اقدس آرایش
بخشیدند - و بمنازل بیرون باغ که بحکم جهان مطاع برکنار تالاب
مهیا شده بود تشریف برده - وتصرفي چند شگفت افزاي دوزبینان
ژرف نگاه بخاطر غیب دان آورده - میر علي اکبر کروری سهرند را
فرمان دادند - که مطابق طرح جدید بانجام رساند *

دوم ماه رمضان شاه آباد معسکر اقبال گردید - اسلام خان را با
سردار خان و دین دار خان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و
سید عالم باره و اصالت خان و لطیف خان نقشبندي و قلعه دار
خان و سید لطف علي و گروهی دیگر از دلیران کارزار که مجموع
قریب هفت هزار سوار بود تعین فرمودند که پیشتر خود را بدار
الملک دهلی رسانیده از آب جون عبور نماید - و متمردان ان

راهی گشته است - تعیناتیان بالاي گهات را نزد خانزمان فرستاده به برهانپور که ضبط و ربط آن بعهدهٔ او مقرر بود بر گشت *

پنجم منزل علامي افضل خان که بتازگي در دار السلطنت بنا نموده بود بورود اقدس سعادت آمود گردید - علامی بعد از تقدیم مراسم نثار و پانداز پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اقدس در آورد - شهنشاه قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت شرف قبول بخشیدند و ده هزار روپیه نثار بعبد القادر پسر احداد که دریفوقت کامیاب سعادت حضور بود انعام فرمودند *

رکضت موکب اقبال از دار السلطنت بدار الخلافة اکبر اباد

هفتم در ساعت مختار یمتاره شماران باریک بین رایات عالیات بصوب دار الخلافة اکبر آباد نهضت نمود و چون پادشاه زادهٔ نیک اختر مرادبخش آبله بر آورده بود حکم شد که تا حصول صحت در دار السلطنة توقف نماید - و ستي النسا خانم را براي خدمت آن والا گهر همانجا گذاشتند - وزیر خانرا بعنایت پادشاهی مفتخر ساخته از نخستین منزل بجهت معالجه مرخص گردانیدند سعید خان را بخلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویله خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سربلند گردانیده بصوبهٔ کابل که نظم ان بعهدهٔ او بود - و نجابت خان را بخلعت خاصه و فیل فیرق میاهات بر افراخته بمحالی که در فوجداری او مقرر بود - دستوري دادند - و عبد القادر پسر احداد را بعطاي خلعت و

لهذا متوجه آن طرف گشته آخرهاي روز داخل سوكانو شد - و
به ترتيب صفوف پرداخته خود در قول جاي گرفت - و راجه
جيسنگه را هراول ساخت و برنغار و جرانغار بديگر مردان كار
و دليران كارزار استحكام داد - و با آنكه وقت تنگ بود بدفع گروه
خسارت پژوه كه از ساهو كانو دوكروه پيش رفته بركنار نهر فرود آمده
بودند رو آورد - مقاهير بمجرد ديدن اعلام نصرت مرجام هراسان
شده گريزان گشتند - بهادران نصرت مند چون ظلمت شب اتاق را
در گرفت تعاقب ننموده همانجا منزل گزيدند - و اواخر شب
بسمت امراپور راهي گشتند - بعد از رسيدن انجا دريافتند كه
مقهوران بارادهٔ انكه از راه كوتل موهري بالاي گهات برايند - بنه و
بار خود را از گهات مانك دوده بصوب قلعهٔ جنير روانه كرده اند -
بنابران بگهات مانك دوده شتافته خود را به بنه و بار ضلالت پيشگان
رسانيدند - ازين طايفه جماعهٔ بالا برآمده بودند - وگروهي بحراست
و پاسباني اسباب اشتغال داشتند - اينان لختي جاي ادبار نشرده
بكارزار پرداختند - باشد كه بقيهٔ مردم اينها نيز فرصت يافته
فراز گهات توانند رسيد - مبارزان لشكر فيروزي جوقي از شقاوت
منشان را علف تيغ خونريز ساخته همگي اسباب و قريب هشت
هزار كاو غله و گاوي چند كه بران اسلحه و بان بار بود بغارت برده
نزديك سه هزار آدم اسير گردانيدند - خان دوران غنايم را بلشكر
قسمت نموده ازانجا بموضع پاتهري و از پاتهري بقلعهٔ احمد نگر
آمد - و خاطر از سرانجام آذوقه و حراس قلعه فراهم آورده جانب
پتن حركت نمود - دريفولا چون آگهي يافت كه خانزمان بدولتاباد

بخشیگری احدیان از تغیر عبد الرحمن ولد صادق خان - و مغل خان ولد زین‌خان بمنصب هزار و پانصدی هفصد سوار - و عثمان روهیله عم بهادر خان بمنصب هزاري پانصد سوار سرافراز گشتند - مهیش داس راتهور که سابقا نوکر مهابتخان بود بمنصب پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - از سوانح جنوبی ممالک که درینولا بعرض ارفع رسید آنکه چون مهابتخان خانخانان که نظم مملکت دکن برو مقرر بود ایام زندگي بسر اورد ساهوی سیاه رو و گروهی دیگر از مخاذیل بی نظامیه فرصت غنیمت شمرده دست تطاول بمحال نواحی دولتاباد که قلعهٔ داری آن بمرتضی‌خان منوط بود دراز گردانیده شروع درتحصیل زر نمودند - درین اثنا خان‌دوران از مالوه خود را به برهانپور رسانید - و مادهو سنگه و میر فیض الله راکه بمحافظت آن بلده گذاشته با راجه جیسنگه و مبارز خان و جگراج بندیله و اکرام خان و حکیم خوشحال بخشي و واقعه نویس و باقي بیگ اوزبک و غیر ایشان - و از دکنیان مالوجي و پرسوجي برای استیصال مفسدان تباه اندیش و قلع بنیاد بیراهه روان ضلالت کیش بره نوردي در آمد - و روز پنجم بظفر نگر رسید - و دران مکان توقف مصلحت ندیده در عرض سه روز بکهرکی رفت - و چون دریافت که مقهوران از استماع این خبر از حوالی دولتاباد برخاسته جانب رامدوره راهی گشته اند بدولتاباد شتافته یکروز مقام نمود *

نوزدهم ماه مذکور به رامدوره امد - و پایان شب بیستم ازانجا سوار شده پس از سپري گشتن یک و نیم پهر روز بکنار آب بان گنگا رسید - درینوقت خبر آوردند که مردودان بصوب سیوگانو رفته اند -

گذارش جشن شمسی وزن

• روز سه شنبه بیسوم مطابق چارم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال چل و سیوم و ابتدای چل و چارم از عمر ابد اتصال خاقان با فر و اقبال که پرتو مهر عاطفتش گیتی افروز باد - در عمارت برج بدولتخانه دار السلطنت ترتیب یافت - و بآئین هر سال ان سریر آرای خلافت بطلا و دیگر اشیای معهوده برسنجته آمد - فضلا و شعرا و ارباب تنجیم بعطای زر سرخ و سفید کامروای گشتند - و اهل نغمه و طرب کامیاب - درین روز سعید خان صوبه دار کابل شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي نذر گذرانید - و عبد القادر پسر اخداد را که مایهٔ فساد الوس افاغنه راه کابل بود - و بمساعی جمیله خان موصي اليه از اعمال نکوهیدهٔ خویش نادم گشته طریق خدمتگاري پیش گرفته بود - همراه آورده بدولت زمین بوس رسانید - شهنشاه بنده پرور سعید خان را مشمول عواطف ساخته باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایه بگردانیدند - و هریکی از میرابراهیم رضوي و راجه روز افزون باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار - وتربیت خان بمرحمت خلعت و اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و بخدمت آختہ بیگي از تغیر مرشد قلي خان - و هر کدام از اصالت خان و خلیل الله خان و عرب خان و جمالي بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و نجم‌الدین بعطاي خلعت و خدمت

جواهر و مرصع آلات و امتعهٔ نفیسه و مراکب باد پیما بنظر انور درآورده آن بشرف پذیرائي رسید - اعلی حضرت تمام روز درانجا بعشرت و انبساط گذرانیده شامگاه بدولتخانهٔ والا معاودت فرمودند ٭

بیست و نهم امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و اسپ و فیل - و از اصل و اضافه لطف الله ولد لشکر خان بمنصب هزاري هشتصد سوار سرافراز گشتند ٭

سیوم رجب پادشاهزادهٔ عالي قدر محمد اورنگ زیب بهادر را که پانصد روپیه روزیانه داشتند بمنصب ده‌هزاری ذات و چهار هزار سوار و علم و نقاره و تومان طوغ بلند پایگي بخشیده فرمان دادند که بعد ازین خیمهٔ سرخ برای آن گوهر اکلیل سلطنت برپا میکرده باشند ٭

هشتم خدیو خدا آگاه بکاشانهٔ فیض آشیانه پیشوای ارباب صفوت و صفا - رهنمای اصحاب معرفت و تقی - قدوهٔ حق شناسان صافي ضمیر - میان میر - که پیشتر نیز بقدوم سعادت لزوم مهبط انوار گشته بود - تشریف فرموده بگذارش بسا دقایق حقایق و غوامض معارف باعث انشراح صدور و انبساط قلب آن زاویه نشین تجرد گزین گشتند ٭

بیست و دوم پادشاه درویش نواز کلبهٔ سالک مسالک شرع مبین شیخ بلاول را بشرف ورود میمنت آمود بار دیگر رونق بخشیدند و مبلغ دو هزار روپیه عنایت نموده مراجعت فرمودند ٭

بیست و چهارم تربیت خان که برسم سفارت نزد نذر محمد

پنجاب بلند پایه گردید - خواجه جهان خوافی که از دیرین بندهای والا درگاه است و بزیارت اماکن شریفه رفته بود دولت ملازمت دریافته نه اسپ عربي پیشکش نمود *

هفتم پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر از دکن بدرگاه خواقین پناه آمده بسعادت ملازمت مستسعد گشتند و هزار مهر نذر گذرانیدند - جگجیون ولد اوداجیرام بمنصب سه هزاري دوهزار سوار که مهابتخان تجویز نموده بود نوازش یافت *

نهم خدیو خدا آگاه بروضهٔ منوره سریرآرای جنان حضرت جنت مکانی تشریف فرموده بعد از ادای اداب زیارت بعطاي مبلغ ده هزار روپیه دامن امید سدنهٔ آن مکان فیض نشان و دیگر ایزدی نیازمندان و بینوایان بر آمودند - بختیار خان دکني بخدمت فوجداري لکهي جنگل و تهاره که در تیول او نیز مقرر گشت از تغییر سزاوار خان ولد لشکر خان مباهي گردید - و سزاوار خان بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گشته بجاگیر خود که در حدود دکن تن یافته مرخص شد *

دهم محمد علي کامرانی از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سرافرازي یافت *

پانزدهم راجه جگت سنگه را بتهانه داری بنگش مابین وتنبیه مفسدان الوس ختک که دران مرز و بوم اقامت دارند و عنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین نقره سرافراز ساختند *

بیست و ششم منزل یمین الدوله بفر قدوم اشرف مورد سعادات گردید - یمین الدوله بمراسم پا انداز و نثار پرداخته پیشکشي از

یك ارب و بیست کرور دام بخانزمان تفویض فرمودند - و از سواران منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر نیز دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و اورا بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه و ماده فیل سربلند گردانیده مرخص ساختند - و صوبه داری پایان گهاٹ را که تمام خاندیس و اکثر ولایت برار باشد و جمع محال آن نود و دو کرور دام است بعهدهٔ خاندوران که بنظم صوبهٔ مالوه مي پرداخت مفوض نمودند - و با او خلعت و شمشیر مرصع و بسایر امرای تعیناتی دکن خلعت مصحوب خان زمان فرستادند - و حکم شد که از تعیناتیان دکن راجه جیسنگه و مبارز خان و راو ستر سال و جگراج با خانزمان در دولتاباد و راجه بهار سنگه بندیله و مادهو سنگه هادا و نظر بهادر با خان دوران در برهانپور باشند - و غیر اینان را هر دو سردار باتفاق یکدیگر باخود بگیرند - مبارز خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و پانصد سوار سرافراز گردید - الله ویردی خان قراول بیگي بخلعت خاصه و صوبه داري مالوه از تغییر خان دوران و باضافهٔ هزاري ذات و دو هزار سوار بمنصب چارهزاري ذات و چار هزار سوار و بعنایت اسپ با زین طلا و فیل مفتخر گشته از پیشگاه حضور رخصت یافت - اسحق بیگ زور آبادی خویش یادگار حسین خان بخدمت بخشیگری و واقعه‌نویسي صوبهٔ پایان گهاٹ و محمد رشید کابلي بخدمت دیواني آن صوبه سرفراز گشتند - غازي بیگ بخدمت بخشیگري و واقعه‌نویسي

آغاز سال هشتم

ازدور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چل و چار مطابق دوم آذرماه سال هشتم از اورنگ آرائي خاقان زمين و زمان باعث امن امان نشاط افزاي جهانيان و مسرت بخش عالميان گرديد •

سيوم وزيرخان صوبه دار پنجاب در نواحي دار السلطنة لاهور بادراک شرف ملازمت مستسعد گشت •

پنجم خاقان بيهمال بفروغ نير اقبال دار السلطنة را منور ساخته مورد امن و امان گردانيدند - سابقا سرکار بيجاگر و سرکار ندربار و بعضي محال سرکار هنديه که آنروي آب نربده است و نزديک برهانپور داخل صوبهٔ مالوه بود درينولا از پيشگاه خلافت فرمان شد که محال مزبوره چون از مالوه دور واقع شده از توابع صوبهٔ خانديس اعتبار نمايند - و باقي محال هنديه که اينجانب نربده است بدستور قديم از مضافات صوبهٔ مالوه انگارند - و ولايت خانديس و برار و دکن را که پيشتر يک صوبه‌دار بضبط ونظم آن مي پرداخت دو حصه ساختند - يکي بالاگهات - دوم پايان گهات - صوبه داري بالاگهات که عبارتست از کل دکن که سرکار دولتاباد و احمد نگر و پتن و بير و جالناپور و جنير و سنگمنير و فتح آباد با توابع و مضافات باشد و لختي محال برار و تمامي تلنگانه و جمعش

گردانید - میر برکه بخاری را از تغییر سید عبد القادر ملک پوری
میر عدل اردوی کیهان پوی گردانیده بعنایت خلعت سرافراز
ساختند - و زاهد که مدتی بمذکور خود ترک منصب و اختیار
عزلت نموده بود ثانی الحال بوسیله اظهار ندامت کرد سربلند
یافت - و چون بعرض اشرف رسید که در نواحی کنتیه من اعمال
پرگنه کتهون که از مضافات زمین جنوبه است و به نیله غازي
اشتهار یافته مار خور و قوچ بسیار است - به اله ویردی خان قراول
بیگی حکم فرمودند که با لوازم قمرغه بدان صوب بشتابد - و از
پرگنات حوالی موضع مذکور جمعی کثیر فراهم آورده طرح قمرغه
اندازد - و خود نیز با شکوه آسمانی متوجه صید گاه مذکور گشتند -
و در اثنای ره نوردی بشکار نیله گاو و گورخر پرداخته دوازدهم جمادی
الاولی سرزمین کنتیه را مرکز رایات جهان پیما گردانیدند - و سه روز
متوالی بعشرت نخچیر اشتغال نموده از مارخور که بز کوهی باشد و
و قوچ کوهی و چهکاره چار صد و بیست و چهار صید فرمودند - مار
خور شصت و شش - قوچ یکصد و شصت و هفت - چهکاره یکصد و
نود و یک - ازانجمله پنجاه تا به تیر و تفنگ شکار خاصه شده بود
و تتمه را پادشاهزادهای والا تبار و نوئینان عالي مقدار و قراولان
بامر شاهنشاهی صید کرده بودند *

چهاردهم خانزمان از درشت خوئي و آزار جوئي پدر مفارقت
جسته باستلام عتبهٔ فلک رتبه سر افتخار بر افراخت - در همین
تاریخ بعرض مقدس رسید که مهابتخان خانخانان بمرض بهگندر که
تازی زبانان ناسور خوانند دیرین رفیق او بود بساط زندگاني در

شیخ محمود گجراتی که از رسمی دانش بهره وراست - و داروغگی مردم جدید الاسلام برو مقرر - رخصت یافت - تا بعد از ثبوت نساء مسلمه را از تصرف کفار برآرد - و مساجد و عمارات آن ملاعین جدا سازد - او مطابق حکم بعمل آورده هفتاد حره و جاریهٔ مومنه را از تصرف کفرهٔ فجره برآورد - و هرجا که مسجدی در زیر عمارت هنود درآمده بود بعد از تحقیق آن را افراز نمود - و زری از انها بطریق جرمانه گرفته بدستور سابق مسجد ساخت - پس ازانکه این ماجرا بمسامع جلال رسید یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که بدستور قوم جوکو هرکه مسلمان شود مسلمه را بعقد مجدد باو باز گذارند - و هر که از گمراهی و خرد تباهی پذیرا نشود معروض دارند - تا اورا تادیب نموده اید - پس از ورود فرمان جمعي از سعادت یاوری بپایهٔ اسلام رسیده زنان مسلمه را بنکاح جدید متصرف گشتند - گمرهان دیگر را که ظلمت کفر پردهٔ بر چشم آنها فروهشته بود و از ادراک این شرف محروم گردیدند تنبیه نموده زنان مومنه را از قید آنها باز داشتند - و بامر خاقاني در عقد ازدواج طبقه ناجیهٔ اهل اسلام درآوردند - و حکم شد که در کل ممالک محروسه هرجا چنین واقع شده باشد بدین دستور عمل نمایند - چنانچه اناث بسیار از دست کفار برآمده در نکاح مسلمانان درآمدند - و گروهی از کفار بقبول دین مبین از آتش دوزخ رهائي یافتند - و بتخانها منهدم گردید - و بجاي آن مساجد بنا یافت - ایزد سبحانه سایهٔ گران مایهٔ این افتاب فلك خلافت و هدایت را بر جهان و جهانیان مبسوط داشته اطناب سرادق عظمت و جلال اورا باوتاد خلود منوط

عبارت از قوچ کوهی است و چکاره صید فرمودند - دریں میان موئیال بیشتر بود - چکاره قسمیست از آهو و در اکثر جایهای ولایت و غیران بهم میرسد - و آهوی سیاه و سفید مخصوص هندوستان خلد نشان است •

درینولا بعرض مقدس رسید که مسلمانان ساکن بهنبهر از جهالت پیشگی بکفار دختر میدهند - و ازین طایفه می ستانند - و مقرر شده که مسلمانان دختر کافر را بعد از ممات دفن کنند وکافران دختر مسلمانانرا پس از انقراض حیات بسوزانند - فرمان شد که هر کافری که مسلمه در خانهٔ او باشد اگر شرف اسلام دریابد زن را بعقد مجدد با او بازگذارند - و اگر از شقاوت و غوایت از ادراک این سعادت سر بر تابد مومنه را ازو جدا سازند - و جوکو زمیندار انجا که مصدر این کار نکوهیده آثار شده بود بتوفیق ربانی و بیم و امید حضرت صاحبقران ثانی با تمام قبیلهٔ خود در ملت بیضای مصطفوی درآمد - و بخطاب راجه دولتمند سر افرازی یافت - و بسیاری از کفار از غوایت برامدند و مسلمانان از جهالت رستند - و بیمن دین پروری این بادشاه اسلام نواز کفرگداز چنین رسم قبیح از میان این طایفهٔ جهل بنیاد مرتفع گردید - و قاضی و معلم از سرکار خاصه شریفه معین گشتند - تا باجرای احکام شریعت و تعلیم اداب عبادت بپردازند - و چون رایات جلال بحوالی گجرات پنجاب رسید - جمعی از سادات و مشایخ ان قصبه استغاثه نمودند - که برخی از کفار ناپکار حرایر و امای مومنه را در تصرف دارند - وچندی ازیشان مساجد بتعدی در عمارات خود درآورده - بنابران

و دیگر اسباب تربیت در شیرینی و بالیدگی و سیرابی یاد از میوهاي نیک ولایت کابل میدهد - و ازانجا که در عسکر اقبال فضلا و هنرمندان هفت اقلیم فراهم آمده کامیاب اند ساکنان این زمین نشاط آگین از مصاحبت وهمزبانی اهل اردو فضایل وهنرها کسب نموده اند - ایزدکام بخش که تشئید مبانیء جهانداری بارتفاع لوای داد گستریء این پادشاه خلایق پناه مربوط گردانیده - و توکید مراسم فرمان گذاري بتمهید لوازم دین پروري این شهنشاه دینی و دنیوی منوط - آفتاب دولتش را از مغفره کسوف محفوظ و مامون و ماه سلطنتش را از و سمت محاق محروس و مصون دارد *

بیست و دوم به بهنبر که منتهاي کوهستان کشمیر است منزل شد - جگنات کلاونت که بخطاب کبرائي سرافراز است - و در تصنیف نغمات هندوستاني و تالیف معاني امروز مثل او در هندوستان بهشت نشان نیست - وبجهت بستن تصنیفات حسب الحکم در دار السلطنت مانده بود بدرگاه آسمان جاه آمده دوازده تصنیف که بهندوستانی زبان دهرند نامند - و در نغمات مختلفه مشتمل بر ... رنگین بنام اقدس خاقان هنر پرور جود گستر ترتیب داده ... مقدس رسانید - ازانجا که تصنیفاتش خاطر اقدس را ... ساخت بامر پادشاه دانش نواز بزر سنجیده آمد - ... پانصد روپیه هم سنگش باو عنایت گشت - چون بهنبر بفرمان قضا نفاذ قریب پانزده هزار بیلدار گرد آورده بودند بیست و سیوم بعد ... متوجه گشته یکصد و بیست مودیال که

دانستند - و نیز اگرچه دران چندی که اکثر علوم متعارفه درس گویند بودند اما علوم متداوله شیوع تمام نداشت - برخي خط نسخ تعلیق نیکو می نوشتند ونبذي زبان شعرداشتند - بعد ازانکه درعهد دولت حضرت عرش آشیاني کشایش یافت اکثر ساکنانش اکتساب مراسم اهلیت و لوازم آدمیت نموده شایستگيِ جوهر ظاهر ساختند- و فارسی گفتن و خط خوش نوشتن - ونغمهٔ فارسي سرائیدن - رواج تمام یافت - ازانجمله شیخ یعقوب کشمیری است که در اقسام علوم عقلیه و نقلیه درجهٔ عالي داشت - و بصحبت بسیاري از واصلان حق رسیده و ریاضات شاقه که طریقهٔ طائفه علیه صوفیه است کشیده بپایهٔ ارشاد رسیده بود - و بسا خداوندان استعداد را بیمن تکمیل او رتبهٔ کمال نصیب گشته - و ملا محمد حسین کشمیري که بیمن تربیت حضرت عرش اشیاني در خط نسخ تعلیق از خوش نویسان عصر گوي سبقت برده بود - و اثمارش نیز تازه رو بخوبي نهاد - در زمان حضرت جنت مکاني که در اواخر سلطنت پنج مرتبه تشریف فرمودند - چون توجه والا مصروف تربیت این سرزمین نشاط آگین بافراختن عمارات و اصلاح درختان میوه دار به پیوند و جز آن داشتند - ازانچه بود بسیار بیش آمد - و چون بجلوس میمنت مانوس خدیو عالم خداوند بني آدم سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهانرا فروغ تازه بهمرسید - و جهانیان را فروغ بي اندازه - این سر زمین که از جمیع متنزهات عالم امتیاز دارد بعمارت روح افزا و بساتین دلکشا نمودار بهشت برین گردید - واکثر اثمار ان به پیوند

متکاثره دامن امید بر آمودند - مرشد قلي خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر افراز گردید *

هشتم خاقان دوران از شاه آباد بدار السلطنة متوجه گشته در چهار روز هیره پور را که سر راه پرپنچال است بورود اقدس فیض آگین گردانیدند - و در اثنای راه بسیر آبشار اوهرکه دو کروهي موضع جمال نگري در درهٔ دست چپ راه واقع است توجه فرمودند - منبع آبشار چشمه ایست کوثر نام که از برفهای گداختهٔ جبال مشرق رویه نیز آبشاري بان ملحق میگردد - و نهري عظیم شده بر روي سنگ صلب مي ریزد - از صدمهٔ اب بمرور ایام بران سنگ حوضي وسیع بهم رسیده - و از حوض بدره که قریب پانزده ذراع نشیب دارد مي افتد - از صداي آب نزدیک آبشار دوکس هرچند پهلوي هم باشند آواز یکدیگر نمي توانند شنید - در عرصهٔ کشمیر فردوس نظیر و نواحي آن آبشار فراوان است اما بهترین آن آبشار اوهر است پس ازان آبشار سکهناگ که حیرت افزاي تماشائیان است چه بقدر ده اسیا اب از ارتفاع چهارده گز ریخته دریاچهٔ که زلالش در صفا یادگار کوثر و تسنیم است جاري میشود - و ازانروکه این ابشار پیشتر بنظر افتاب سپهر خلافت در آمده بود دریننهنگام به تماشاي آن نپرداختند - دیگر ابشار بیرم گله که کیفیت و کمیت آن گذارش یافته - پیش ازانکه این نزهتگاه مورد عساکر گیتي کشا شود جهات خوبي آن منحصر در آب و هوا و نزاهت جاي و فزوني سبزهاي گونا گون و فراوانيِ گلهاي رنگارنگ و میوهٔ چند خودرو بود - چه ساکنان انجا طرز چمن پیرائي و بوستان آرائي نمي

که او این گرد حوض را که بفرمان حضرت جنت مکانی رو بحوض اساس یافته از پابیندازد - و در مجرای آب چشمهٔ از حوض ایوانی که یک رویش بباغ باشد و دیگر رو بحوض - بطول هفده ذراع و عرض دوازده - بر دو سران دو عمارت طبنی که هر کدام شاه نشینی رو بباغ داشته باشد بسازد - بطرزی که جوئی بعرض پنج گز از اب چشمه میان ایوان مذکور شده در باغ جاری گردد - در هر طرف ایوان هفت ایوان دیگر که در هردو جانب چهارده ایوان واقع شود و دو جوی دیگر از دو سمت نهر مزبور که هریک بعرض چهار ذراع از پیش ایوانها بگذرد و بر دو جانب وسط باغ دولتخانهٔ خاص دو دست عمارت یکی بر سر دروازه دیگری قرینه آن وحمامی باحوضها و ابشارها و نشیمنها مقرر فرمودند - و در منتهای باغ نیز حوضی پنجاه و هفت گز در پنجاه و هفت که فوارهٔ درمیان و سه ابشار بر طرف آن باشد طرح نمودند *

جشن قمري وزن

روز یکشنبه هفتم ربیع الثاني سنه هزار و چل و چار مطابق نهم مهر جشن قمري وزن خاتمه سال چل و چارم و فاتحه چل و پنجم از عمر ابد اعتصام شهنشاه گردون غلام آرایش یافت - و برسم معهود این جهان وقار بطلا و دیگر اشیا بر سخته آمد *

درین روز نظم طرازان پیشگاه حضور اشعاری که در تهنیت این بزم گیتی افروز و تعریف کشمیر دلپذیر گفته بودند بعرض اقدس رسانیده بصلات وافره کامیاب گردیدند - ونغمه پردازان نیز بانعامات

است چهارده گز در چهارده - و بر دو جانب آن دو حوض دیگر بهمان طول و عرض - جوئی بعرض دو گز از حوض نخستین درین دو حوض در می آید - و نهری بعرض چهار ذراع از پیش حوض سر چشمه روان گشته و میان عمارت قدیم در آمده بحوضی چهل و شصت ذراع در چهل و پنج داخل میگردد - و ازانجا بصحن عمارت دولتخانهٔ خاص رسیده حوض پیش عمارت را که نه گز در نه است ابریز میگرداند - و ازانجا در حوض بیرون می افتد در صحن دولتخانه خاص زیبا چناري است سر بر کشیده - و پائین آن مربع چبوتره که هر ضلعش دوازده گز است - و بر کنار حوض بیرون عمارت نیز چهار چنار بقطار سایه افگنده - اعلیحضرت لوکهبهون را بپادشاهزادهٔ سعادت نصیب محمد اورنگ زیب بهادر عنایت کرده فرمودند که درین سر زمین عمارتی بسازند *

پنجم از صاحب آباد نهضت نموده در ویرناگ که چشمهٔ آن منبع دریای بهت است و بهترین چشمه سارهای کشمیر- انجمن آرای مسرت گشتند - بر سر این چشمه مثمن حوضي است که قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده - و حضرت جنت مکاني در ایام پادشاهزادگی آنرا ساخته اند - ماهیٔ آن شمار بر نتابد - و عقب چشمه کوهچه ایست مرتفع مطبوع درکمال نزاهت ونضارت چون بر دور چشمه عمارتي و باغی درخور این گل زمین نبوده حضرت خاقاني باغی دلکشا و منازل و حیاض وجداول در حضور اقدس طرح انداخته بشاه آباد موسوم گردانیدند - و حیدر ملک کشمیری را بداروغگي عمارات مذکوره سرافراز ساخته حکم کردند

بروی چشمه ماهي صف کشیده * چو مژگان‌های تر بر روي دیده
دمادم چشمه از ماهی طپیدن * کند چون چشم آهنگ پریدن
و ازان رو که مکان مزبور دلکشا و روح افزا بود اعلی حضرت سه روز مقام فرمودند - و بهمین الداله شب دوم بر حوضها و جویهای درون و بیرون چراغان بر افروخت *

غرهٔ ربیع الثاني قرین دولت فزاینده در ده اچول که حضرت شاهنشاهي آنرا بذوانب گردون قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب منزهت نمودهٔ صاحب آباد نامیده اند - نزول اجلال فرمودند - و چون عمارت مشکوی معلی دولتخانهٔ خاص که در عهد حضرت جنت مکانی درین موضع ترتیب یافته بود - چه از کهنگي و چه از به طرحی پسند طبیعت اشرف نیفتاد - حکم شد که بجای آن عمارات دیگر با آبشار ها و حوضها بجهت آرامگاه مقدس و دولتخانهٔ خاص و عام مرتب گردانند - و بمراتب بهتر ازانچه پیشتر بود بروي کار آمد درینجا چشمه ایست در کمال عذوبت و صفا که با چندین چشمهٔ دیگر بحوض ایوان عمارت محل در شده در حوض کلان پیش ایوان می ریزد - و ازانجا بحوض و جوی و ابشار ریخته بیرون باغ میرود - درین مکان نیز سه روز مقام شد - و چراغان بر کنار جداول و حیاض بامر اقدس بر افروخته آمد - روز سیوم مقام بسیر لوکه بهون که یک و نیم کروهی صاحب آباد است متوجه گشتند و عماراتش که هنوز صورت اتمام نیافته بود بنظر اجمال در آورده باز دولتخانهٔ صاحب آباد را سعادت آمای گردانیدند - درلوکه بهون چشمهٔ از دامن کوه بر آمده جاري میگردد - بر سر چشمه حوضی

داده پرگنهٔ مذکور را باسلام آباد موسوم گردانیدند - سابقا دو دست عمارت یکی برای محل مقدس و دیگری بواسطهٔ دولتخانهٔ خاص بر دو چشمهٔ خوشگوار که دران مکان نزه واقع شده ساخته بودند - چشمهٔ محل از میان حوضی ده در ده گذشته بمختصر حوضی که بر روی چبوترهٔ وسیعی پرداخته اند - و بر کنار آن چنار عظیم سر برافراخته - می آید - و ازان بحوضی بیست گز در بیست که در ته چبوتره است ریخته بیرون میرود - و چشمهٔ دولتخانهٔ خاص نیز از میان حوضی ده در ده بر آمده بحوض دیگر که چل گز در چل است می ریزد - و ازین حوض جوئی بقدر دو آسیا آب بر آمده بجوی چشمهٔ محل ملحق میگردد - درینولا باسلام خان حکم شد که دران نزهتکدهٔ عمارات خوب و نشیمنهای مرغوب بسازد - آخر این روز آصف آباد معروف بمچهي بهون که در تیول یمین الدوله است و آن نوئین والا قدر بفرمان حضرت جنت مکانی درانجا عمارات و حیاض و انهار و ریاض ساخته - مهبط رایات اقبال گردید - چون اهل آن دیار مچهي ماهي را خوانند و بهون خانه را - و چشمهٔ این مکان ماهي فراوان دارد موضع مذکور باین نام اشتهار یافته - حاجي محمد جان قدسي صفت آن چشمه بدین گونه گذارش داده

* بیت *

اشارت جانب این چشمه از دور * کند انگشت را فوارهٔ نور
کند گر امتحان سردئ آب * ندارد پنجهٔ مرجان دمي تاب
مگر یاقوت اینجا آب خورده * که آتش آبرویش را نبرده
ازان ماهي زند خود را بقلاب * که در آتش جهد از سردئ آب

که سه ماه زمهری شدن دو ساعت تجومی موکب گیهان نورد
درین سر زمین نزاهت آگین اقامت داشت قرین هزاران
شادمانی نهضت نمود - و در موضع پنور که از دولتخانه شهر براه
خشکی سه کروه و ربع و راه دریا پنج کروه پادشاهی است دایره
شد - و باغی که درانجا بر کنار بهت مرتب گشته به نزول اقدس
فیض آمود گردید - موضع مزبور زعفران زار است اما هنوز
زعفران گل نکرده بود - روز دیگر قریه وندی پور که از مضافات
پرگنه آلر است و از پنور براه خشکي سه و نیم کروه مضرب سرادق
مجد و جلال گشت - فردای آن پنج براره را که از مضافات پرگنه
اینچه است و در تیول درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا
شکوه مقرر بنزول اشرف اعلی میمنت اما ساخته یکروز دران نزهتگاه
که از وندي پور براه خشکي چهار کروه و ربعي و براه دریا پنج کروه
مسافت دارد مقام فرمودند - درین مکان پادشاهزادۀ بلند قدر
عمارتی دلاویز و باغي مسرت انگیز که نهري بعرض سه گز از وسط
آن بدریا مي ریزد برکنار بهت طرح اوگنده اند - و آنروي دریا نیز
عمارتي و باغي محاذی این عمارت بنا نهاده - شب دوم از سرکار
آن اختر برج سلطنت در هر دو کنار بهت چراغان بر افروختند *
بیست و هفتم از پنج براره تا پل کهنه که منتهای سیر کشتی
است بکشتی قطع مسافت نموده ازانجا بر تخت روان که از مخترعات
مبدع قوانین جهان با نیست بفرخي و خجستگی سوار شده بایند
که در تیول اسلام خان میر بخشي است تشریف بردند - درین پرگ
معبدی بود باستاني - پادشاه عدالت گستر بهدم بنیان آن فره

الصلوات و اکملها در دولتخانهٔ خاص و عام ترتیب یافت - شهنشاه اسلام پناه دران محفل فیض منزل گروهی از علما و فضلا وصلحا و حفاظ خطهٔ دلپذیر کشمیر را که بتفاوت درجات دران قدسی انجمن قعود نموده بتلاوت قران می پرداختند بمرحمت خلعت و فرجی و مدد معاش از زمین و یومیه سرافراز ساخته مبلغ دوازده هزار روپیه نقد برسم معهود هر سال عنایت نمودند - و پس از انقضای یک پهر شب برخی از اعیان دولت را درانجا گذاشته بمحل مقدس تشریف بردند ـ وبحکم معلی پیشکاران بارگاه عظمت وجلال بتقسیم خوانهای الوان اطعمه و اشربه و انواع حلویات و عطربات پرداخته حضار آن مجلس منیف را بهره‌ور گردانیدند *

هژدهم منزل جعفر خان بفیض قدوم میمنت لزوم پادشاه بنده نواز فروغ آمود گردید - و بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار پیشکشی گذرانید - خاقان دریا نوال برای مباهات او شرف پذیرائی بخشیدند *

نهضت رایات فیروزی ازکشمیر بصوب ویرناگ و ازانجا بدارالسلطنة لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای نشاط افزا و مرغزارهای دلکشا که هریک دلیلی است بر شگرفی صنایع ایزدی واقع شده بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افگند که بسیر ان حدود توجه فرموده عنان عزیمت بجانب دارالسلطنة منعطف گردانند *

روز یکشنبه بیست و سیوم مطابق بیست و پنجم شهر یور بعد

بودند و بدین سبب ان شقاوت پژوهان بر تدبیرات خانخانان آگهی یافته علاج آن می نمودند - و در تسخیر قلعه کوشش خانخانان اثری نمی بخشید - خانخانان بعرض پادشاهزادهٔ نامدار رسانید که هرچند آذوقه فراوان است اما تا ده دوازده کروهي اردو کاه و همیه نمانده - و هرمرتبه بواسطهٔ کهی در رفتن و آمدن زیاده بر بیست کروه تردد باید نمود - و این معني باعث خرابیٔ لشکر میگردد - و برسات هم رسیده - مصلحت آنست که بیش ازین توقف ننموده عنان معاودت بصوب برهانپور منعطف گردانند - ازانجا که پادشاه زادهٔ کامگار در جمیع کارها به عمل نمودن بصواب دید سپهسالار مامور بودند سیوم ذی الحجه مطابق دهم خورداد از پرینده کوچ کرده به برهانپور راهي گشتند ●

هفتم در حیني که افواج قاهره از زیر گهاتي که هژده کروهی بیر است نهضت نموده بره نوردي در آمدند - غنیم نمودار گشته بسردادن بان پرداخت - خانزمان با راو ستر سال و جگراج و راو کرن و برخي دیگر از بندهاي پادشاهي که در فوج چنداول بودند بر مقاهیر تاخت - درین اثنا راجه جیسنگه و مرتضی خان از میمنه و اصالت خان و خلیل الله خان از میسره برآمده خود را بکمک خانزمان رسانیدند - و جمعي را طعمهٔ شمشیر ساخته گروه انبوه را مجروح گردانیدند - و اسپ بسیار غنیمت شد - و ازانرو که پراگندگي تمام بجمعیت مقاهیر راه یافته بود دیگر تا برهانپور که بیست و ششم مورد عساکر ستاره شمار گشت اثری ازان طایفهٔ نکوهیده آثار پدید نیامد - و پس از آنکه معاودت پادشاهزادهٔ رفیع قدر

ایستاده بودند - همین که مبارزان نصرت شعار نزدیک رسیدند از
جانب برانغار ظاهر شده بیان اندازی مشغول گشتند - خان زمان
فوج مقابل خود را بحملهٔ نخستین از میدان برداشت - سید خان
جهان نیز بر فوجی که برابر او آمده بود اسپ انداخت - درین اثنا
راجه جیسنگه و راجه پتهلداس بکمک شتافته مقهوران را باتفاق
یکدیگر از پیش راندند - و خاندوران که چنداول بود نیز از عقب
راهی شد - خانزمان و سید خانجهان در حین فرار اشرار نابکار از
دنبال در آمده گروهی را به تیغ آبدار روانهٔ دار البوار گردانیدند -
در اثنای گریز سرازی سرامد ادبار پژوهان از اسپ افتاد و یکی از
نوکرانش براسپ خویش سوار کرده اورا بر آورده - و خود کشته
گردید - و بادشاهزادهٔ رفیع مقدار پس از استماع خبر نصرت اولیای
دولت بصوب آردو مراجعت فرمودند - اخر روز لشکر نیز رسید - و
چون درین مدت بر مساعي دلاوران جان سپار جدکار که در انجام
انقاب بکار می بردند اثری مترتب نمي شد - چه بعضي نقب هارا
مقهوران یافته در انسداد آن می کوشیدند و از برخی آب بر می
آمد - و از نقبي که الله ویردیخان مابین شیر حاجی رسانیده بباروت
انباشته بود - و پادشاهزادهٔ والا گهر از راه کوچهٔ سلامت رفته درحضور
خود آنرا آتش داد - اگرچه یک برج شیر حاجی پرید لیکن
راهی که یورش توان کرد مفتوح نگشت - و مع هذا میان خانخانان
و خان دوران از رهگذر آنکه خان دوران مکرر اظهار نمود که من خان
خانانرا از کشته شدن خلاص کرده ام عداوت گونه بهمرسیده بود - ونیز
سایر امرا و منصبداران از ناهنجاری و بد سلوکی خانخانان آزرده

انتقام آخته جوقی را که دران چندی نامور بودند بر خاک هلاک انداخت - اما خانزمان پس از آگهی بر آویزه مودهو سید خانجهان را بکمک راجه جیسنگه باز گذاشته بسرعت هرچه تمامتر بمدد مبارز خان رسید - و گروه افاغنه را مستظهر ساخته مودهوجي را که دو زخم تیر داشت رهگرای جهنم گردانید - بقیة السیف راه فرار سپردند *

دوازدهم شوال چون نبیرهٔ یاقوت و رفقای او با قریب چهارهزار سوار سر راه کاکا پندت ملازم خانخانان که بواسطهٔ غله جانب بیر رفته بود گرفتند - خانخانان بعرض درة التاج خلافت رسانید که دریننوبت که ستاره سوختگان بطرف دیگر مشغول اند اگر بر بنه و بار اینان تاخت پرده شود اغلب آنکه کار بکار هواخواهان صورت یابد - پادشاهزادهٔ عالي قدر از فزونیٔ خواهش تماشاي جنگ دکنیان مقرر فرمودند که خود نیز سوار شوند - جگراج و لهراسپ ویکه تاز خان و چندي دیگر را بپاسبانیٔ اردو باز گذاشته روز دیگر پیش از دمیدن صبح مسلح گشته بر فیل سوار شدند - و لختي بیرون معسکر براي فراهم آمدن لشکر و ترتیب افواج درنگ نمودند - و خانخانان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و دیگر پیکارگزینانرا همراه خود در فوج قول نگاهداشته سید خان جهانرا هراول و خانزمان را با مبارز خان و راوستر سال و برخی دیگر میمنه - و سید شجاعت خان و مرتضی خان را با گروهی میسره - و خان دوران چنداول - قرار داده راهي شدند - مقاهیر که پیشتر آگاهي یافته بنه را بطرفي فرستاده و در چرها آتش زده آماده قتال

ویردیخان باقتضاء اقبال عدو مال خاقانی از ملچار برآمده به نیروی شهامت و بازوی جلادت مخاذیل را منهزم ساخته بمقر خود مراجعت کرد *

هژدهم سید خانجهان و خان دوران بهادر و مبارز خان و دیگر منصبداران که نوبت گهی داشتند هنگام سحر بره نوردی در آمدند دکنیان بی آزرم آگهی یافته مقرر ساختند که قریب دو هزار سوار بر کنار اردو نمایان شوند و باقی جانب گهی روند - خانخانان پس از شنیدن این خبر لهراسپ را فرستاد که هردو لشکر برابر سواران مذکور بایستد - خسارت زدگان لهراسپ را دیده خود را بجماعه که طرف گهی رفته بودند رسانیدند - و سید خانجهان و خان دوران مردم گهی را فراهم آورده تاکید نمودند که در راه از یکدیگر جدا نشوند - مبادا غنیم فرصت جو را دستی بکار رسد - اتفاقا بانی از لشکر غنیم برشتری از مردم گهی که کاه بار داشت میرسد و از طغیان باد آتش درکاه و همیه که بر دیگر جانوران بار بود و در گاه صحرا که بلند فراوان بود می‌افتد وبسیاری از شتر و گاو با دو فیل و برخی اسپ و آدم ضایع میگردد - و در نسق افواج قاهره فی الجمله برهمخوردگی راه می‌یابد - خانخانان بمجرد آگهی بریندمعنی کس بطلب خانزمان فرستاده سوار شد - اختر برج خلافت بادشاهزاده جهانیان نیز از استماع این خبر سوار شدند - خانخانان معروض داشت که برای تنبیه این جماعه دولتخواهان کفایت میکنند لایق آنکه برگردیده بمعسکر اقبال تشریف فرمایند - و چون دریافت که آن گوهر درج بسالت در تادیب اشرار خذلان شعار مصر اند و ازین

گردانید - و جای سید شجاعت خان و راجه بتهلداس و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی میان خان زمان و راجه جیسنگه - و جاي مالوجی و سایر دکنیان با شرزه خان و صالح بیگ جلایر و کریم داد بیگ قاقشال و طایفهٔ دیگر میان خود و راجهٔ جیسنگه مقرر ساخت - و چون افواج قاهره پنج شش کروه نوردیده شروع در آوردن کهی نمودند غنیم نمودارگردید - خانخانان به خانزمان پیغام داد که دو تیر پرتاب بیرون کهی بوده جانب چپ کهی نگاهدارد تا مقهوران داخل کهی نتوانند شد - پس ازان مردم کاه و هیمه برداشتند و راهی گشتند - ادبار زدگان یک دل شده بر خان زمان حمله آوردند - آن معرکه آرای نبرد قدم همت استوار داشته گروه انبوه را بدلالت تیغ وسنان مرحله پیمای نیستي گردانید از مبارزان لشکر منصور نیز برخی گشته وجمعی خسته گشتند - درین اثنا خانخانان خبر آویزه غنیم با خانزمان شنیده بسرعت برق و باد خود را بخان زمان رسانید - و بسطوت تمام جمعیت مقاهیر را پراکنده ساخته براه فرار انداخت - و همچنین هر مرتبه که فرار پیشگان فراهم آمده بر افواج نصرت امتزاج زور می آوردند خانخانان بآبیاري جدوجهد مردانه نیران شرارت ارباب خسارت فرو می نشاند - و راجه جیسنگه نیز تمام راه باغنیم چپقلشهای نمایان کرده قطع مسافت نمود - و آخر روز کهی سالما باردو رسید *

دوازدهم حشری گران از بیراهه روان بر ملچار الله ویردیخان هجوم آورده هنگامه نبرد گرم گردانیدند - و چون آتش پیکار بالتهاب درآمده و از هر طرف خرمن وجود جمعی بباد فنا رفت الله

که مجروح و مقتول در معرکه افتاده بودند برداشته بخانخانان پیوست - ازبان پژوهان از رسیدن خان دوران و دست برد مبارزان صف شکن و دلیران شیر افگن فرار بر قرار اختیار نمودند - و خان خانان و خان دوران عنان معاودت منعطف گردانیده در حوالی ارد و پادشاهزادهٔ جهانیان را که بعد از استماع استیلای غنیم بقصد مدد سوار شده بودند ملازمت نمودند - اگر خان دوران بهادر بسرعت نمی رسید و بمالش غنیم که خانخانان را قبل نموده کار برو تنگ ساخته بود نمی پرداخت بر آمدن خانخانان ازین معرکه محال بود - و این کار نمایان سبب مجرای عظیم خان دوران در پیشگاه خلافت شد *

هشتم پادشاهزادهٔ کامگار از مقام کانپاپور متوجه پرینده گشته نزدیک معسکر خانزمان برافراز کریوه فرود آمدند - همان روز قریب پانصدکس از قلعه برآمده برملچار راجهٔ پهار سنگه ریختند و جنگ در پیوست - جمعی از گروه خذلان پژوه کشته و زخمي گشتند و چندي از مردم راجه و تابینان اصالت خان و راجه روز افزون خان در باختند - انجام کار بقیه مقاهیر ضلالت پذیر تاب مقاومت در خود نیافته بپای فرار از عرصهٔ کارزار بدر رفتند - و هم خانخانان براي آوردن کهی سوار شده و سید خانجهانرا با برادران و تابینان او هراول گردانیده روانه پیش ساخت - و خود در دست راست کهی شده محافظت جانب چپ کهي را بعهدهٔ خان زمان و ... ستر سال و رشید خان و پرتهیراج و جوقی دیگر باز گذاشت - و را جیسنگه و مرتضی خان را با فوجی از بنده های والا درگاه چند

خانخانان واقف باشد - اگر احتیاجی رو دهد زود آگاه گردانند -
اتفاقا همین که خانخانان نیم کروه از معسکر پیش رفت قریب ده
هزار سوار ادبار آثار نمایان گشتند - و چوقی ازینان شوخی نموده
بر قلعه‌دار خان و حسینی قدیمی و گروهی دیگر که خانخانان
بقراولی پیش فرستاده بود تاختند - خانخانان لهر اسپ را بکومک
روانه ساخته خود نیز از عقب راهی شد - شقاوت پژوهان بهادران
نصرت شعار را جنگ کنان بفوج کلان خود کشیده مرکز وار درمیان
گرفتند - مهیس داس راتهور که سرامد راجپوتان خانخانان و
هراول او بود ور گهناتهه بهاتی و راجپوتان دیگر پا قایم کرده
بفوج پیش رو در آویختند - و لوازم سعی و جان فشانی بجا آورده
درمیدان نبرد افتادند - و کار بر خانخانان و همراهان او بمرتبهٔ
تنگ شد که باوجود قرب کومک اینجماعه برو دشوار گردید - و
برداشتن مجروحان ازان دشوار تر - خان دوران که تابینان خود
مستعد پیکار و آمادهٔ کارزار بود برینمعنی آگهی یافته سوار شد - و
بسرعت تمام راهی گردید چنانچه غیرت خان با فوج عبد الله
خان بهادر فیروز جنگ و برخی از گرز برداران کار طلب مثل
خواجه طاهر و امیر بیگ و ناد علی و غیر ایشان که از درگاه والا
رخصت همرهیٔ خان دوران یافته بودند در راه باو ملحق گشتند -
و با تابینان و همراهان که مجموع قریب دوهزار و پانصد سوار بود
قابو دیده فوج عقب خانخانان را بر گروهی که جانب راست
خانخانان داشتند زده هردو قوشون را بجوق مقابل خانخانان رسانید
و مهیس داس را که زخمهای منکر داشت با دیگر راجپوتان

سلامت پرداخته اهتمام آن بعهدهٔ الله ویردیخان باز گذاشت - مقاهیر در مدافعه کوشیده هر روز بتوپ و تفنگ قلعه چندی را در ملچارها هلاک می ساختند - و رعد اندازان لشکر فیروزی نیز از رخنهای شرفات حصار برخی از شقاوت منشان را روانهٔ حصن عدم میگردانیدند. چنانچه روزی سیدی فرحان پاسبان قلعه از سوراخي نگاه میکرد تفنگی بر شقیقه اش زده کارآن ناتمام را باتمام رسانیدند پس ازو غالب نامي از قبل عادل خان بجایش رسید و نیز بزخم تفنگ در گذشت - ازان پس عادل خان نورس نامي را به نگهباني فرستاد - و چون خان دوران صوبه دار مالوه که از درگاه گیتی پناه بخدمت پادشاهزادهٔ عالي قدر رخصت یافته بود با جمعیت شایسته از تابینان خود درین نزدیکی نیز بعسکر نصرت اثر پیوست آن والا گهر راجه پتهلداس را نزد خانزمان فرستادند *

ششم رمضان پادشاهزادهٔ والاتبار با سپه سالار و دیگر نوئینان بیکار گذار سه کروهي پرینده رسیده قرار دادند که روزی چند درانجا رحل اقامت اندازند تا هم کاه و هیمه بلشکر منصور برسد و هم کمک خانزمان نموده اید - درین اثنا مقهوران بیجاپور و ساهو با جماعهٔ نظام الملکیه نمودار شدند - روز دیگر خانخانان که نوبت کهی او بود پسر خود لهر اسپ و حکیم خوشحال بخشی دکن را با چندی دیگر از بنده های والا درگاه و تابینان خویش بمحافظت کهی تعیین نمود - و چون بر شوریده سری غنیم آگاه بود خود نیز سوار شده بلهراسپ پیغام داد که تا رسیدن من توقف نماید - خان دوران پس از استماع این خبر چندی بر گماشت که از فوج

طالع یکی از خویشان محبوس بی نظام را که از قلعهٔ اسجرائی برآورده بود دست آویز فساد ساخته میخواهد که فتنه برانگیزد - و در حوالیٔ احمد نگر لشکر فراهم آورده پس از تاخت و تاراج نواحیٔ دولتاباد بصوب ظفر نگر بشتابد - و طرق و مسالك را بر بنجاره و سایر مترددین مسدود گرداند - بنابران پادشاهزادهٔ والا مقدار بصواب دید سپه سالار خواص خان را با سه هزار سوار بجانب احمد نگر فرستادند - که مقاهیر را مالش بسزا داده تا جنیر تعاقب نماید - و بنهب و غارت چمارگونده که وطن بهونسله است پرداخته در سنگمنیر اقامت گزیند - در خلال این احوال عادل خان از توجه عساکر گردون مآثر بقصد کشایش قلعهٔ پرینده آگهی یافته کشناجی وتو را با خزانه روانه ساخت که در تهیهٔ مواد قلعه داری وامداد قلعه دار کوشش بجا آرد - و رندوله و مراری پندت را با خیل و حشم خود تعین نمود که کنار نالهٔ آب سین را بنگاه ساخته هر کدام بکیشک قلعه قیام نماید - و چون خانزمان از ملکاپور پیشتر راهي گردید باشلیقي قول بعهدهٔ خود گرفته راجه جیسنگه را با سایر راجپوتان هراول و الله وبردي خان و رشید خان و اصالت خان را با برق اندازان برنغار و مبارز خان را با گروه افاغنه جرانغار گردانید - و جگراج را چنداول ساخت - و بسرعت هرچه تمامتر نزدیك پرینده رسیده بر سر نهری که یک کروهی قلعه جاریست و دران حوالی سوای آن آب نشان ندهند فرود آمد - و تاکید نمود که لشکریان در گرد آوری هیمه و کاه سعیٔ موفور مبذول نمایند - وبتقسیم ملچار وکندن نقب و ساختن کوچه

...صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ آن
...ادت طینت از بطن دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ آن
...ادت طینت از بطن دختر میرزا وستم عالم در گذشت -
...مگار متولد گشت و فردای آن والده اش ازین عالم در گذشت -
...دیو مهر پرور آن صبیه را دایه بانو بیگم نام نهادند *
غرهٔ صفر از وفور عنایت بعیادت علامی افضل خان که عارضهٔ
جسمانی داشت تشریف فرموده بگوارش لطف مداوای کامل
بخشیدند - علامی بعد از ادای آداب پانداز و نثار پیشکش گذرانید -
چون پادشاه حق آگاه را درین پرسش جز رعایت سنت سنیهٔ نبویه
و نوازش و بلند نامیٔ علامی - امر دیگر منظور نبود - پیشکش
در معرض قبول نیفتاد *

گذارش نهضت پادشاهزاده جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر با لشکر دکن بتسخیر قلعه پرینده

چون قلعه پرینده را که در تصرف نظام الملکیه بود و اقا رضوان
نامی از قبل بی نظام بمحارست آن قیام مینمود اعظم خان چنانچه
گذارش یافت محاصره نموده بواسطهٔ بعضي موانع دست ازان باز
کشید - عادل خان بقلعه دار مذکور پیغام داد که هرگاه لشکر
پادشاهي این قلعه را مسخر سازد جان و مال تو در معرض تلف
خواهد بود - اگر آن را بتصرف من واگذاري مبلغي گرامند بتو
میرسانم - و نوکر خود ساخته اقطاع لایق میدهم - و پس از استحکام
قواعد عهد و پیمان قریب مبلغ ممالک هون بدو گروهی از براهمه
که در سپردن قلعه ساعی بودند داده قلعه را بدست آورد - و میدی
فرحان نامي را به نگاهباني آن باز گذاشت - و توپ موسوم بملک